

مسائل بین المللی

شماره ۱ (۳۷)

سال ۱۹۶۹

- ۱ - سالگرد پرافتخار و تاریخی جنبش کمونیستی. ۲۹ - ۳
- ۲ - بیداد ارتجاع در ایران ۳۳ - ۳۰
- ۳ - علم در خدمت خلق ۴۵ - ۳۴
- ۴ - درباره سیستم چند حزبی در جمهوری دموکراتیک آلمان ۵۱ - ۴۶
- ۵ - ویژگیهای رشد اقتصادی و پروسه انقلابی کشورهای آمریکای لاتین ۶۹ - ۵۲
- ۶ - ایالات متحده آمریکا: وضع سیاسی جدید و وظائف نیروهای مرفعی ۷۷ - ۷۰
- ۷ - حزب توده ایران برای برگزاری صدمین سالروز تولد لنین - تدارک می بیند ۷۹ - ۷۸

سالگرد پر افتخار در تاریخ جنبش کمونیستی

پوریس پونومازیوف
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
اتحاد شوروی

پنجاهمین سالروز کمینترن واقعه تاریخی برجسته ای در تاریخ جنبش انقلابی جهانی است. کمینترن طی ۲۵ سال موجودیت خود در بسط جنبش کمونیستی جهانی، تکامل اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم و تحقق عظمی این اندیشه ها سهمی گران داشته است. کمینترن با برقراری پیوند میان لنینیسم و جنبش کارگری جهانی رسالت تاریخی خود را انجام داد. کمینترن صفحه تازه ای در تاریخ انترناسیونالیسم پرولتری باز کرد و همبستگی در همه احزاب وفادار به وظائف انقلابی را در تمام قاره ها بلرزشته های برادری مستحکم نمود.

یک مورخ کمونیست دوران معاصر وقتی کمینترن را مورد بررسی قرار دهد، نمیتواند این اندیشه لنین را در نظر نگیرد که برخورد جدی به حزب خود و به تجارب احزاب برادر از خصوصیات ذاتی طبقه کارگراست و این امر طبقه کارگرا برمی انگیزد تا هر چند گاه یکبار گذشته را از نظر بگذرانند و بر پایه آن درونمای جنبش را بطور علمی بررسی کنند.

گسترش دامنه جنبش کمونیستی در سراسر جهان، بالا رفتن نقش این جنبش در تکامل جهانی و مسئولیت سنگین احزاب کمونیست در شرایط کنونی در مورد سرنوشت و آینده تمام جامعه بشری نیز چنین برخوردی را ایجاب میکند. بررسی فعالیت کمینترن به تشخیص سرچشمه های نیروی کنونی جنبش کمونیستی، درک بهتر قانونمندیهای تکامل این جنبش و توجه به تمام جهات مثبت و منفی تجارب آن بمنظور استفاده از آنچه که اهمیت خود را برای مبارزه با امپریالیسم در راه تحقق آرمان های طبقه کارگر، سوسیالیسم و صلح حفظ کرده است، کمک میکند.

نخستین نسل هواداران لنین که احزاب خود را در دوران فعالیت کمینترن و کمک آن شالوده ریختند، کاروا قما قهرمانانه انجام دادند. آنان در داخل صفوف کمینترن توشه فراوانی از اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم برگرفتند که کامیابی آنان را در راه بسط شوار تا مین نمود. کوششی که برای ارزیابی و استفاده بهتر از این تجربه بعمل میآید، انگیزه دیگر توجهی است که در صفوف کمونیست ها نسبت به کمینترن بوجود آمده است.

علت دیگر توجه به کمینترن ضرورت مبارزه ایدئولوژیک با آنتی کمونیسم است که تحریف تاریخ جنبش ما و بخصوص تحریف تاریخ کمینترن را در سالهای اخیر هدف خاص "جنک روانی" قرار داده است.

برخورد صحیح به ارزیابی اهمیت تاریخی کمینترن و جوانب گوناگون فعالیت آن با موضوعگیری ناظر بیدرفی، که برای کمینترن از یکسو و برای این یا آن حزب کمونیست از سوی دیگر موجودیت مستقلی مجزا از یکدیگر قائم میشوند، مفایرت دارد. احزاب کمونیست در کار کمینترن شرکت

فعال داشتند و قرارهای آنها متفقاً طرح و تصویب میگردند . این احزاب مسئولیت کار کمینترن را بعهده داشتند و کمینترن مسئول فعالیت آنان بود .

دلسوزی و علاقه عمیق به میراث سیاسی واید نولوزیک کمینترن بر پایه حزبیت اصیل کمونیستی از خصوصیات مارکسیست - لنینیست ها است . مارکسیست - لنینیست ها هنگام بررسی فعالیت کمینترن حتی برای یک لحظه فراموش نمیکنند که در اینجا سخن بر سر بنیاد جنبش کمونیستی در دوران معاصر است ، بنیادی که بوسیله لنین نهاده شد و با تکیه بر آن نیروهای بوجود آمدند که توانستند توده های زحمتکش را بسوی پیروزیهای تاریخی سوسیالیسم و کامیابیهای عظیم در تحول انقلابی جهان هدایت نمایند .

کمینترن جانشین تاریخی انترناسیونال اول آفریده و پرورده مارکس وانگلس و وارث بهترین سنن مارکسیستی انترناسیونال دوم بود . لنین بنیاد گذار و پیشوای کمینترن کار مارکس را بطور پیگیر ادامه داد ، بدفاع از آموزش مارکسیسم پرداخت و آنرا بظوابط و اخلاق تکامل بخشید .

از همان دوران مارکروانگلس نیروی مبارزان پیشرو را متحقق آرمان زحمتکشان در این بوده است که در هر مرحله معین تاریخی توانسته اند موثرترین شیوه ها را برای بسیج توده ها و مناسبترین شکل را برای سازمان سیاسی صفوف خود بیابند ، تاسیس کمینترن نمونه ایست از کار جمعی برای تعیین شکل فعالیت پیشاهنگ بین المللی طبقه کارگر متناسب با شرایط آنزمان .

انترناسیونال سوم در چهارم ماه مارس ۱۹۱۹ در کنگره بین المللی مسکو بنیاد گذاری شد . کمینترن در شرایطی بوجود آمد که در جهان حوادث بی سابقه روی میداد و چرخش اساسی از سمت سرمایه داری به سمت سوسیالیسم انجام میگرفت . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سر آغاز شکست عظیم جهان فرتوت بود . این سالها سالهای پرشوری بود و جامعه بشری شتابان به دوران نوین انقلاب گام می نهاد . ایجاد کمینترن پاسخ مارکسیست های انقلابی بمخواستهای این دوران بود . کمینترن بیش از ۲۰ سال محور حوادث جهانی را تشکیل میداد .

خصیصت و خصائص اساسی کمینترن که سازمان جهانی کارگری با کیفیت اصولی نوین بود ، در شرایط حداغلی شدت مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف و در مقیاس جهانی پدید آمد . در جریان اوج انقلابی جهان که از سال ۱۹۱۷ آغاز شد ، اعتقاد به ثبات رژیم بورژوازی که تا آنزمان بنظر میرسید بطور پایدار در جهان مستقر شده و سیستم جهانی استثمار استعماری را بوجود آورده است در هم ریخت . دهها میلیون انسانی که در ارتشهای کشورهای محارب گرد آمده بودند عواقب سیطره امپریالیسم را به شدیدترین نحو در وجود خود احساس میکردند . در هر دو طرف جبهه دامنه نارضایتی توسعه می یافت . نازگران و دهقانان و سربازان در باره علل کشتار عمیق میکردند و در جستجوی راه تجات از این بن بست خونین بر میآمدند . در این هنگام بود که غریوانقلاب در روسیه طنین افکند .

انقلاب اکتبر ایمان خلق ها را به نیروی خود برانگیخت و نشان داد که آنها میتوانند به جنگ پایان دهند . بعلاوه انقلاب اکتبر با نشان داد که نظامی که منشاء چنین جنایاتی علیه جامعه بشری است ، ابدی نیست و آنها میتوانند تو مار این نظام را بدست خود در هم بپنچند . و این یکی از علل اوج جنبش توده ای در سراسر جهان بمناسبت انقلاب اکتبر میباشد . نظامی که دولتهای سرمایه داران و ملاکان طی قرون متمادی برقرار کرده بودند و امپراتوریهای باصطلاح عظیم قاره ای یعنی امپراتوریهای روسیه ، اتریش و مجار ، آلمان و عثمانی بر آن متکی بودند

زیرضربات این جنبش در هم ریخت . زمانی فرارسید که پیش بینی انگلس به تحقق پیوست و تا جها دسته دسته به خاک در میفلتیدند .

پایه واقعی تحقق طرح‌نشین برای ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی پس از پیروزی انقلاب اکتبر و پیدایش دولت دیکتاتوری پرولتاریا در صحنه جهانی بوجود آمد . پیدایش دولت دیکتاتوری پرولتاریا شرط قاطع و نوبنی برای کامیابی مبارزه جنبش جهانی کارگری علیه جنگ و امپریالیسم و تحقق هدف های تاریخی طبقه کارگر بود .

در یکسلسله از کشورهای احزاب کمونیست بوجود آمد و تمایل به ایجاد سازمان بین المللی واحد کمونیست ها افزایش یافت .

کمینترن پرچم مارکسیسم لنینیسم را برافراشت ، اندیشه های لنین را در میان توده ها رسوخ داد و به ایجاد طرق و شیوه های محو نظام استثمار و ستم سرمایه داری در سراسر جهان آغاز نمود .

با ایجاد کمینترن در عین حال وظیفه تاریخی مهم دیگر نیز اجرا گردید . بعقیده لنین و همکاران او در احزاب برادر کمینترن موظف بود خصلت بین المللی جنبش کارگری را احیاء کند و از محتوی انقلابی آن دفاع نماید . کمینترن در شرایطی ایجاد شد که ورشکستگی انترناسیونال دوم آشکار بود ، زیرا اپورتونیسم از درون آنرا فرسوده بود . رهبران انترناسیونال دوم در سال ۱۹۱۶ با دعوت کارگران کشورهای مختلف به کشتار یکدیگر به طبقه کارگر خیانت کردند . غلبه ناسیونالیسم و اپورتونیسم بر خصلت انترناسیونالیستی و انقلابی انترناسیونال دوم کار بورژوازی را برای کشاندن کارگران کشورهای مختلف به جنگ برادر کشی و سپس افروختن شعله جنگ ننگین علیه دولت شوروی تسهیل نمود . رهبران راست سوسیال - دموکراسی در تهمت زدن به کشور شوراهای مبارزه علیه آن با امپریالیسم هم آواز بودند و میکوشیدند این کشور را از جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری جدا سازند و از گسترش اندیشه های سوسیالیسم علمی جلوگیری کنند . کمینترن باین سیاست که برای جنبش کارگری جهانی هلاکتبار بود ضرورت وارد ساخت . کمینترن پرچم انترناسیونالیسم را از نشو برافراشت و راه برون رفت از این بستی را که ناسیونالیسم و اپورتونیسم جنبش کارگری را با آنجا میکشانید نشان داد . مارکسیست های واقعی بخاطر احیاء ایدئولوژی پرولتری و خصلت طبقاتی جنبش کارگری در شرایط فوق العاده دشوار بمبارزه برخاستند . تمام دستگاه دولتی طبقات حاکمه به مارکسیست های واقعی می تاختند و سوسیال - دموکراسی راست نیز آنان را ببا انتقاد گرفت . احزاب کمونیست که در آهنگام کم شمار بودند و هنوز آبدیده نشده بودند و وجود کمینترن تاب تحمل این نبرد را نداشتند . کمینترن در نمای انقلابی نوینی در برابر طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری گشود .

تجربه اکتبر در روسیه و تجربه پیروزی و شکست مبارزات طبقاتی سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷ در سایر کشورهای نقش عظیم حزب طبقه کارگر را در مبارزه انقلابی نشان داد . فشار دموکراتیک توده های مردم روسیه از آنجهت به انقلاب سوسیالیستی پیروزمند منجر شد که در آنجا حزب طراز نوین وجود داشت . بعقیده ضمیم کمینترن میبایست از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی و سازمانی به ایجاد احزاب انقلابی در سایر کشورهای کمک نماید و بدینوسیله برای پیروزی بر امپریالیسم سلاحی آزموده و قاطع در دسترس جنبش کارگری بگذارد . کمینترن این وظیفه را اجرا کرد و اندیشه های لنین را در باره ساختمان حزب بمثابة شکل عالی سازمان طبقاتی پرولتاریا و در باره روابط میان حزب و طبقه کارگر و تمام توده زحمتکش و نیز در باره مضمون و شکل انترناسیونالیسم در شرایط جدید را اختیار نموده احزاب قرارداد .

تصویب ۲۱ شرط پذیرش احزاب به کمینترن که در کنگره دو هفته تصویب رسید ، مهمترین عامل کمک به ایجاد احزاب طراز نوین بود . این شروط از جمله عبارت بودند از : تأیید دیکتاتور پارتی و برولتاریا بمثابه اصل عمده مبارزه انقلابی و تئوری مارکسیستی ، گسست قطعی ایدئولوژیک و سازمان از فرمیست ها و سانسریست ها ، در آمیختن شیوه های علمی و مخفی مبارزه ، فعالیت منظم در روستاها و اتحادیه ها و پارلمان ، مرکزیت دموکراتیک بمثابه اصل عمده سازمانی حزب . این ۲۱ شرط که بر آموزش لنین در باره حزب طراز نوین مبتنی بود در امر تقویت کارهای لنینی حزب و مبارزه با اپورتونیسم و چپ روی آشکار نقش عظیم ایفا کرد . وفاداری صادقانه به اصول انترناسیونالیسم پرولتری از مهمترین شرایط پذیرش به کمینترن بود . این ۲۱ شرط در حکم سپری بود که یکپارچگی ایدئولوژیک و سیاسی جنبش کمونیستی نوین را حفظ میکرد و به وحدت این جنبش بر پایه واقعاً انقلابی کمک مینمود .

مسئله حزب همیشه در مرکز توجه کمینترن قرار داشت . ولادیمیر ایلیچ لنین برای این کار اهمیت درجه اول قائل بود . هیچ کنگره و هیچ پلنوم کمیته اجرایی و یا اجلاس هیئت رئیسه کمینترن نبود که در آن مسائل حزبی یا در زمینه تدقیق و مشخص ساختن خطوط کلی ساختمان حزبی و یا بمنظور کمک به رهبری احزاب جداگانه در درک مسائل درون حزبی و مسائل تاکتیکی و جستجوی جمعی طرقی برای حل مسائل با توجه به تجربه سایر احزاب بنحوی ازانحاء مطرح نگردد . در رتبه های پنجمین کنگره کمینترن (۱۹۲۴) گفته میشد که ایجاد احزاب واقعاً لنینی وظیفه مرکزی تمام فعالیت انترناسیونال کمونیستی است . در این تزه اصن تکمیل ۲۱ شرط ، سمت فعالیتی که باید بمنظور تبدیل احزاب جوان عضو کمینترن به احزاب آبدیده طراز نوین انجام گیرد ، بشرح زیر تعیین شده بود : آمادگی دائم برای کار در میان توده ها ، علیرغم هر مانعی ، قابلیت مانور و گه مانع الگوسازی در شیوه ها و وسائل مبارزه گردد ، وفاداری با اصول مارکسیسم انقلابی و توانائی دفاع از این اصول ، اجرای پیگیر مرکزیت دموکراتیک ، کار منظم و جدی در اتحادیه ها ، کاریکه برای سالیان دراز در نظر گرفته شده باشد ، بمنظور افزایش قدرت این اتحادیه ها در مبارزه برای رفع نیازمندیهای روزمره طبقه کارگر و جلب آنان به انقلاب ، کار انقلابی در میان دهقانان که بدون اتحاد با آنان طرح جدی مسئله تصرف قدرت میسر نخواهد بود ، شیوه صحیح و لنینی برخورد ب مسئله ملی که یکی از مهمترین شرایط تدارک انقلاب پیروزمند است .

اندکی بعد یعنی در سال ۱۹۲۵ پنجمین پلنوم وسیع کمیته مرکزی کمینترن خاطر نشان ساخت که " توانائی در انطباق اصول کلی لنینیسم به اوضاع و احوال مشخص این یا آن کشور " یکی از شرایط حتی پیشرفت احزاب در راه لنینی است . در قرار پلنوم گفته میشد که آن " حلقه " اساسی که بتواند بکمک آن تمام زنجیر را با نیال کشید بعلمت " تنوع اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی " جهان نمیتواند در تمام کشورها همانند باشد " .

بنابراین کمینترن هرگز تقلید سطحی از تجربه بلشویم را به احزاب توصیه نمیکرد . کمینترن با ایجاد شالوده های اصولی فعالیت احزاب کمونیست بعنوان سازمان های انترناسیونالیستی بخور خستگی ناپذیری میکوشید تا این احزاب در جریان مبارزه عملی و بر اساس تجربه خود به نیروی سیاسی ملی قادر به فعالیت مستقل در شرایط مشخص کشور خود و به پیشاهنگ واقعی جنبش کارگری بدل شوند .

کامیابی در امر شالوده ریزی احزاب انقلابی پرولتری در اکثر کشورهای جهان از خدسات تاریخی فراموشی ناپذیر کمینترن است . کمینترن این وظیفه را با اتفاق نمایندگان پیشرو واحد های

ملی پرولتاریای انقلابی انجام داد .

کمینترن را بتمام معنی میتوان آفرید متبوع لنین دانست. اندیشه ایجاد کمینترن در نقطه مقابل انترناسیونال دوم " مغلوبا پورتونیسیم " به لنین تعلق دارد. لنین با ایجاد تدریجی هسته ای از عناصر انترناسیونالیست در جنبش کارگری که بعد ها پایه های اولیه کمینترن را بنا نهادند کار عظیم واقعا خارق العاده ای انجام داد . لنین با ترازیندی تجربه انقلابی روسیه و جهان پلافرم ایدئولوژیک و سیاسی کمینترن را بوجود آورد ، مسائل اساسی استراتژی و تاکتیک جنبش کمونیستی جهانی را تصریح کرد و اصول سازمانی این جنبش را مشخص نمود . لنین در این کار دوش بدوش ۵۰۰ هزاران احزاب برادری که در مواضع صحیح قرار داشتند ، گام بر میداشت .

لنین پیشوای مسلم انترناسیونال کمونیستی بود . لنین با گزارش ها و سخنرانیهای خود در کار چهار کنگره کمینترن که در زمان حیات او تشکیل شد ، شرکت نمود و در بسیاری از کمیسیون های مامور تدارک قرارهای عمد عضویت داشت . این استاد که بوسیله نمایندگان احزاب برادر برطوری در دستجمعی تنظیم میشد ، گنجینه واقعی اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی هستند که گذشت زمان صحت آنها را به ثبوت رسانیده و اهمیت آنها تا کنون نیز محفوظ مانده است .

لنین جریان تکامل احزاب برادر را با دقت تعقیب میکرد ، چگونگی فعالیت آنها را دقیقاً بررسی مینمود ، درقبال مسائل بفرنجی که برای آنها پیش می آمد واکتشر سریع نشان میداد و در تعیین هدف های استراتژیک و تاکتیک با آنها یاری میرساند . مشورت ها و توصیه های لنین در تکامل ایدئولوژیک و رشد سیاسی بسیاری از احزاب نقش بسیار مهم داشت و عمق اندیشه همبهای استراتژیک لنین و مهارت او را در نشان دادن بفرنجی ها و ویژگیهای شرایط ملی و اوضاع بین المللی به پیشگامان پرولتری آشکار میساخت .

در آن زمان احزاب تازه شکل میگرفتند و کادرهای آنها هنوز روابط میراث گذشته را با انواع جریانات سوسیال - دموکراتیک کاملاً قطع نکرده بودند . در عین حال بحران سرمایه داری در این دوران باشد شتام بروز کرده بود . در چنین شرایطی رهبر بزرگ پرولتاریا اصول اساسی تئوری انقلاب سوسیالیستی را با شکیبائی و در عین حال با قاطعیت برای کمونیستها تشریح میکرد .

لنین به کمونیستها ها میآموخت که از لحاظ ایدئولوژی و سازمانی چگونه خود را آماده نبرد های انقلابی سازند و چگونه این نبرد ها را انجام دهند . لنین میآموخت که در مبارزه طبقاتی روزمره و در آماده ساختن پیشاهنگ پرولتری برای نبردهای قطعی با امپریالیسم باید نرمش و احتیاط را مراعات کرد . با تفاق توده ها و در پیشاپیش توده ها - چنین است اندیشه اساسی محتوی سخنرانی های فراوان لنین درباره وظایف پیشاهنگان کمونیست .

پس از آنکه کنگره حزب سوسیالیست ایتالیا در بولونی تصمیم گرفت وارد کمینترن شود ، لنین طی نامه ای کمونیستهای ایتالیا را از تحریکات احتمالی دول آنانت و بورژوازی ایتالیا بر حذر داشت لنین ضرورت تدارک جدی انقلاب را خاطر نشان ساخت و گفت " . . . جلب تمام پرولتاریای صنعتی و تمام پرولتاریای روستا با اضافه نهقانان خرده پا و انتخاب لحظه بین المللی مناسب - در چنین صورتی پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا در ایتالیا پایدار خواهد بود " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۹ ، صفحات ۲۵۸ - ۲۵۷) . پالمیروتولیاتی بعد ها متذکر شد که لنین در لحظه بحران انقلابی در ایتالیا طی چند سطر سمت استراتژیک و تاکتیک لازمی را " که به بهترین نحو با اوضاع احوال کشور ما مطابقت داشت " تعیین نمود (پالمیروتولیاتی ، برگزیده مقالات و سخنرانیها ، جلد دوم ، مسکو ،

لنین در اوت ۱۹۱۹ طی نامه به بانوسیلویا پانکهرت کمونیست انگلیسی مسائل اساسی ساختمان حزب را در شرایط مشخص انگلستان مورد بررسی قرار میدهد . لنین ضمن تشریح خطر سکتاریسم و جدائی از توده ها خاطر نشان میسازد که " پیوند ناگسستنی با توده کارگران ، توانائی تبلیغ مداوم میان آنان ، شرکت در تمام اعتصابات ، پاسخ به تمام تقاضاهای توده ها - اصل اساسی برای حزب کمونیست است . . . " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۹ ، ص ۱۶۲) . لنین در همین حال متذکر میشود که برنامه ای که میتواند و باید تمام انقلابیون صدیق و شریف محیط کارگری را بلااستثنا در حزب کمونیست متحد سازد ، باید برنامه ای با خصلت پیگیر انقلابی و آشکارا مارکسیستی باشد .

لنین مسائل مهم آن سال ها را بخصوص از نظر گاه مبارزه برای جلب توده ها مطرح میکند . این مسائل عبارت از آن بود که آیا کمونیست ها باید از پارلمان بورژوازی استفاده کنند و راتحادیه های ارتجاعی فعالیت کنند یا نه . بعضی از رهبران جنبش کمونیستی باین سؤال پاسخ منفی میدادند و این نشانه بی تجربگی برخی و مواضع سکتاریستی برخی دیگر بود . لنین خطا بودن و زیان بخشی این موضعگیری ها را جدا تشریح میکند .

لنین در اکتبر ۱۹۱۹ ضمن مقاله ای تحت عنوان " درود به کمونیست های ایتالیا ، فرانسه و آلمان " مخالفت بخشی از کمونیست های آلمان را با فعالیت در اتحادیه های ارتجاعی و استفاده از پارلمان بورژوازی خطای مسلم نامید . لنین این اشتباه را بیماری دوران رشد مینامد و خاطر نشان میسازد که " با این اشتباه مسلم نیز باید آشکارا مبارزه نمود و در عین حال کوشید تا در اختلاف نظر ها مبالغه نشود . . . " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۹ ، ص ۲۱۸) . لنین خاطر نشان میساخت که در صورت حفظ پایه مشترک استوار انقلابی ، این قبیل اختلاف نظر ها خطرناک نیست . بلشویسم بارها با این قبیل اختلاف نظر ها روبرو شده است ولی در لحظه قاطع . . . بهترین و نزدیک ترین جریان اتان دیشه سوسیالیستی را بسوی خود جلب کرده و تمام پیشاهنگان پرولتاریا و اکثریت عظیم زحمتکشان را در اطراف خود متحد ساخته است " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۹ ، ص ۲۱۶) .

لنین با احزاب برادر متحدانه کمک میکرد تا اشکال مختلف فعالیت میان توده ها را بیاموزند . لنین " نامه سرگشاده " کمیته مرکزی حزب کمونیست متحد آلمان را (در ژانویه سال ۱۹۲۱) مورد پشتیبانی قاطع قرار داد و آنرا کوششی بموقع برای ایجاد جبهه واحد پرولتری و " گام سیاسی نمونه وار " یعنی " نمونه نخستین اقدام در جهت تحقق شیوه عملی جلب اکثریت طبقه کارگر " تلقی کرد (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۴۴ ، ص ۲۵) . لنین با عناصر چپ رود حزب کمونیست آلمان و برخی از فعالین کمینترن (زینوویف ، بوخارین ، رادک) که نویسندگان " نامه " را به رفورمیسم متهم میکردند ، بمخالفت برخاست ، ولی پائول لهوی ، یکی از نویسندگان این نامه را سخت نگوهر کرد و پس از آنکه لهوی از شرکت در مبارزه مسلحانه توده ای کارگران آلمان ، حتی با وجود عدم تدارک قبلی و جنبه تحریک آمیز آن ، امتناع ورزید از پیشنهاد اخراج او از حزب پشتیبانی کرد . در نظر لنین این موضعگیری نمیتوانست برانزده یک کمونیست باشد .

لنین در جلسه ۷ ژوئن سال ۱۹۲۱ کمیته اجرایی کمینترن عناصر " چپ رو " را که به مقاله منتشره در روزنامه " اومانیته " حمله میکردند ، شدیداً مورد انتقاد قرار داد . در این مقاله گفته میشد که پورش توده ها به سرمایه داری باید با " خون سردی و انضباط " انجام گیرد . لنین میگفت انتقاد از هر حزب باید متوجه اقدامات نادرست و اپورتونیستی آن حزب باشد ، نباید یک حزب را سی بند و بار مورد انتقاد قرار داد و آنرا دچار تشنه نمود و یا در قبال اقدامات اپورتونیستی این حزب

نابخردیهای "چپ روانه" دیگری را پیشنهاد کرد. لنین توضیح میداد که "مارکسیسم یعنی تعیین چگونگی سیاستی که باید با توجه بشرایط مختلف بکار بسته شود" (بایگانی مرکزی حزب در انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم) .

ولی لنین در قبال کسانی که استناد ویژگی شرایط انقلاب اکتبر انقلاب را بطور کلی میگرداند روش آشتی ناپذیر داشت. فرانک، یکی از اعضا هیئت نمایندگی اتحادیه های چکوسلواکی که در سال ۱۹۲۲ بالنین ملاقات کرده بود، در خاطرات خود میگوید: "من درباره نظریاتی که رهبر رفورمیست سوسیال - دموکراسی به کارگران تزریق کرده بودند صحبت میکردم و از "آگاهی خارق العاده" آنها که مدعی بودند انقلاب اکتبر فقط در "روسیه بیسواد" امکان داشت و حال آنکه در "غرب با فرهنگ" انقلاب "یک آزمایش بی ثمر" است و غیره با برآشفنگی سخن میگفتم. لنین بمن تاخت و گفت مگر وظیفه ما کمونیست ها این نیست که آگاهی کارگران را بالا ببریم و با آن کرمثالهای مشخص خیانت رهبران غدار را نشان دهیم و کارگران توضیح بدیم که از جنین رهبرانی نباید انتظار درگرو ساختن نظام اجتماعی را داشت!" (*Velika cesta. Praha, 1960, S32*)

لنین در بکار بستن تاکتیک جبهه واحد ویا فتن صحیح ترین راهحل در شرایط بفرنج، به احزاب کمک میکرد. لنین در ۱۲ ژانویه سال ۱۹۲۲ به کمیته اجرائی کمینترن پیشنهاد کرد:

"قطعنامه کاملاً مستدلی تصویب کند که در آن از حزب کمونیست انگلستان حتماً طلب شود تا تمام کمونیستهای انتخابات با نفع اعضا حزب کارگر تبلیغ کنند و با آنها رای دهند، مگر در موارد کاملاً نادری که بتوان تضمین کرد که دادن رای به کمونیستها به هیچوجه موجب پیروزی کاندید بورژوازی نخواهد شد."

این موارد فقط برخی از نمونه های فعالیت نه جوانب و روزمره لنین را که عملاً به تشکیل احزاب طراز نوین کمک میکرد نشان میدهد. او تئوریته لنین پیشوای کمینترن از وحدت اندیشه و عمل او ناشی میشد. در نظر کمونیست ها و تمام انقلابیون و میلیونها زحمتکش سراسر جهان لنین و انقلاب اکتبر، لنین و جمهوری شوروی کارگران و دهقانان یک واحد را تشکیل میدادند.

دوران نوین مسائل نوینی را در برابر جامعه بشری مطرح ساخت که پاسخ صحیح با آنها فقط با تکیه بر مواضع پیشروترین طبقه و بر مواضع جنبش جهانی انقلابی کارگری میسر بود. کمینترن که بهترین تجارب و خلاق ترین نیروهای این جنبش را در وجود خود جمع داشت این وظیفه را با سر بلندی انجام داد. ما اکنون پس از گذشت پنجاه سال با اطمینان کامل میتوانیم بگوئیم که کمینترن بمسائل عمده ای که پیشرفت اجتماعی جهان در فاصله میان دو جنگ جهانی بر مدار آن استوار بود پاسخ های صحیح داده است. این مسائل پیش از هر چیز عبارت بودند از مبارزه در راه سوسیالیسم و آزادی ملی و مبارزه علیه فاشیسم و جنگ امپریالیستی. پاسخ هایی که کمینترن باین مسائل داد به پیشرفت اجتماعی سراسر جهان و به تحولات اساسی در صحنه جهانی بسود نیرو های که علیه امپریالیسم و در راه جامعه نوین و سوسیالیسم و استقرار مناسبات نوین میان ملل مبارزه می کردند، کمک نمود.

گذر از جامعه بشری به سوسیالیسم، مسئله اساسی قرن بیستم را تشکیل میدهد. دوران پس از اکتبر، دوران انقلاب اجتماعی است که در پرتو آن انسان ها از قید تمام اشکال استثمار و مستغزری رها میشوند. نخستین خدمت کمینترن در جریان بررسی این مسئله اساسی عبارت بود از تحلیل عمیق اهمیت تاریخی و جهانی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و تحلیل جامع سوسیالیسم واقعی که در روسیه شالوده ریزی شد و راه سوسیالیسم را در مقیاس جهانی هموار ساخت.

کمیتن پیوسته از تجربه نخستین دولت دیکتاتوری پرولتاریا و نیروی رهنمون آن یعنی حزب لنینی نتیجه گیری میکرد . فعالیت دولت شوروی به تنامل تاریخ مضمون نوین میبخشید . در تظاهرات کنگره ششم کمیتن خاطر نشان شده است که از زمان پیدایش دولت شوروی تضاد عمده ای که جهان را به دو اردوگاه تقسیم میکند - از یکسو تمام جهان سرمایه داری و از سوی دیگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که پرولتاریای جهانی و خلقهای ستمدیده مستعمرات پیرامون آن گرد آمده اند - تشدید میگردد " (اسناد کمیتن ، ص ۷۹۴ - ۷۹۳) .

کمیتن که اتحاد شوروی را کانون جنبه انقلابی جهانی و پایگاه اساسی آن میدانست ، دفاع از نخستین دولت پرولتری را مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی خود میشمرد . در باره کشورهای سرمایه داری را مجدانه برای پشتیبانی از اتحاد شوروی بسیج میکرد و این اقدامات امکان امپریالیسم را برای دست بردن به عملیات تجا و زکارانه علیه اتحاد شوروی محدود میکرد . کمونیستهای شوروی برای همبستگی انترناسیونالیستی کمیتن و تمام شعب آن با حزب کمونیست و کشور اتحاد شوروی در امر مشترک دفاع از نخستین کشور سوسیالیستی برای همیشه ارزشی بسزاقائل خواهند بود .

کمیتن ساختمان سوسیالیسم را در اتحاد شوروی فقط وظیفه کلی مردم شوروی تلقی نمیکرد بلکه آنرا جنبه فاطعی در مبارزه انقلابی مشترک طبقه کارگر جهان میدانست . بهمین جهت کمیتن در مبارزه علیه تروتسکیسم که میکوشید از اهمیت بین المللی انقلابی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی بکاهد و امکان پیروزی سوسیالیسم را در کشوری چون اتحاد شوروی نفی نماید ، با قاطعیت پشتیبانی از حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی برخاست . هفتمین پلنوم وسیع کمیته اجرائی کمیتن در سال ۱۹۲۶ مواضع گروه هواداران تروتسکی و زینویف را جدا محکوم ساخت و اتهام " کونه بینی ملی " را که تروتسکیست ها با محزب لنین وارد میساختند رد کرد و تصریح نمود که " حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در سراسر فعالیت خود چه در گذشته و چه در حال حاضر انترناسیونالیسم خود را نه در گفتار ، بلکه در کردار به ثبوت رسانده و بزرگترین سرمشق انترناسیونال را از خود نشان داده است " . پلنوم کمیته اجرائی کمیتن خاطر نشان ساخت که " حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در زمینه ساختمان سوسیالیسم از سیاست کاملاً صحیح پیروی میکند و اد مینان را سخ دارد که اتحاد شوروی از " تمام امکانات لازم و کافی " برای ساختمان جا معه کاملاً سوسیالیستی در داخل کشور برخوردار است " (اسناد کمیتن ، ص ۶۸۰) .

قمع ایدئولوژیک نظریات ضد لنینی تروتسکیسم شرط ضروری تحکیم و رشد احزاب برادر روغان اجرائی مشی انقلابی صحیح در جنبش جهانی کمونیستی بود . بدون وجود کمیتن احزاب کمونیست نوین یاد مشک میتوانند خطری را که تروتسکیسم آن زمان در برداشت ، با جانان موفقیتی دفع کنند . کمیتن در مبارزه علیه انحراف راست و گرایش هایی که در جهت احیاء سرمایه داری از آن ناشی میشد نیز مراتب همبستگی خود را با حزب کمونیست اتحاد شوروی ابراز داشت . هرگونه انحراف از مشی طبقاتی پرولتری در رهبری جامعه و اتحاد روش سازشکاری در قبال عقاید و موضع گیریهای مغایر با ایدئولوژی مارکسیستی پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دستاورد های حکومت شوروی را در معرض خطر جدی قرار میداد و طبقه کارگر و حزب مارکسیست - لنینیست را به از دست دادن نقشش رهبری تهدید میکرد و در عین حال آهنگ رشدی را هم که در آن زمان برای انجام وظیفه انقلابی بین المللی اتحاد شوروی ضرورت مبرم داشت به خطر میانداخت . کمیتن در پرتومساعی جمعی خود این انحراف

بسیار خطرناک آزمشی لنین در جنبش جهانی کمونیستی را نیز با شکست مواجه ساخت .

پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی عامل نیرومندی بود برای تسریع انقلاب پرولتری جهان . آرایش نیروهای طبقاتی در صحنه جهانی تغییر کرد . هفتمین کنگره کمینترن بدین مناسبت در قطع نامه خود تصریح کرد که : " پیروزی سوسیالیسم که اتحاد شوروی را به نیروی محرکه قشرهای وسیع مردم ، طبقات ، ملل ، خلقها و کشورهای بدل ساخته است در تناسب قوای طبقاتی در مقیاس جهانی به سود سوسیالیسم و بزبان سرمایه داری در گرونی نوین بسیار مهمی پدید میآورد و مرحله نوینی را در گسترش انقلاب جهانی پرولتری آغاز می نماید " . این پیشبینی کمینترن در سالهای پس از جنگ یعنی هنگامیکه تناسب قوا در صحنه جهانی بطور قطعی به سود سوسیالیسم تغییر یافت کاملاً تأیید گردید و این تغییر تناسب قوا عرصه پهناوری را برای جنبش انقلابی جهان پدید آورد . یکی از خدمات دیگر کمینترن آنستکه در سها و تجارت نخستین دیکتاتوری پیروزمند پرولتری را

در دسترس تمام جنبش انقلابی جهان گذارد و نشان داد که همبستگی میان نخستین کشور دیکتاتوری پرولتاریا و جنبش انقلابی کارگری کشورهای سرمایه داری و جنبش آزاد بیخش ملی بایکدیگر نیروی است که سیستم تسلط امپریالیستی را درهم میشکند و موجبات نابودی آنرا فراهم میسازد .

لنین در سال ۱۹۱۵ نوشت که " انقلاب ممکنست نبرد های چندین ساله و چند دوران تعریفی را در پیش داشته باشد که در فواصل آنها نظام بورژوازی به تلاشهای پرتنشجی برای ضد انقلاب دست بزند و احتمالاً نیز چنین خواهد بود " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۷ ، ص ۵۷) . کمینترن اقدامات فراوان بعمل آورد تا اشتراکات و تاکتیک احزاب کمونیست در شرایط دوران پیماز اکتبر عملاً باین اندیشه لنین مجهز کند .

پس از فرونشستن موج انقلابی سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷ جنبش جوان کمونیستی که به لنینیسم مجهز بود ، بروحیات بدبینی تسلیم نگردید . کمینترن باین جنبش کمک کرد تا در نهمای آینده را همواره در مدنظر داشته باشد . کمینترن ماهیت تدارک نبردهای طبقاتی شدید را در شرایط جدید برای جنبش جوان کمونیستی تشریح کرد و شیوههای تدارک این نبردها را توضیح داد . در رتبههای چهارم همین کفرانس حزب کمونیست (بلشویک) روسیه که به بررسی مسائل ناشی از کار پنجمین پلنوم وسیع کمیته اجرائی کمینترن اختصاص داشت ، خاطر نشان میشد که اگر چه سیر انقلاب جهانی بسی کندتر از آنست که در آغاز تصور میشد ، ولی زندگی واقعیت پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و نیز امکان جنبش انقلابی را در سراسر جهان به ثبوت رسانده است .

لنین در دوران فعالیت کمینترن ترمشهور خود را مطرح ساخت . بموجب این تشریح شروع انقلاب در غرب دشوارتر از روسیه ولی ادامه آن آسانتر خواهد بود . از این تئوریتجی در باره تئوری گذار کشورهای سرمایه داری رشد یافته به سوسیالیسم بدست میآید . کمینترن به جنبش کارگری اروپا و امریکای شمالی کمک کرد تا این نتایج را بدرستی درک کنند . کمینترن برای تدارک انقلاب از روی تجربه روسیه " نسخه " نصیحت ساخت ، بلکه خصائص اساسی لنینیسم را که خود چکیده ای از تجربه جنبش جهانی کارگری است ، تشریح میکرد و تعلیم میداد که در شرایط کشورهای سرمایه داری رشد یافته یا توجه باختلاف آن با شرایط روسیه از این تجربه چگونه باید استفاده کرد و با چه شیوه هایی آنرا بکار بست .

بحثی که در باره " وضع انقلابی " در سالهای بیستم در کمینترن انجام گرفت ، فقط یک بحث تئوریک نبود ، بلکه با پراتیک زنده سیاسی ارتباط داشت . جنبش کارگری به تجربه خود دریافت که فقط مقدمات مادی یا فاطمیت و شجاعت و اراده پیشاهنگ برای پیروزی انقلاب کافی نیست .

برای کامیابی انقلاب یکسلسله عوامل ذهنی و معنی لازم است که موجبات بحران عمومی را در سراسر کشور فراهم سازد. کمینترن احزاب را هم از ترصد غیرفعال برای فرارسیدن لحظه انقلاب و هم از "تسریع" مصنوعی آن برحذر میداشت. کمینترن با احزاب علم و فن غالب مردم شدن طبقاتی را میآموخت. کمینترن کمونیست‌ها را به اهمیت کار طولانی و موشکافانه برای گرد آوردن نیروهای ارتش سیاسی انقلاب سوسیالیستی در شرایطی که وضع انقلابی موجود نیست و نیز به اهمیت اقدامات قاطع و تفریحی همزمان در تمام جهات در لحظه پیدایش وضع انقلابی متوجه میساخت. کمینترن با فعالیت روزمره خود به برانداختن شیوه‌های برخورد قشری به اصول کمک میکرد و شیوه استفاده از احکام ثئوریک را در عمل و واری و تنقیح این احکام را در جریان مبارزه طبقاتی و برقراری پیوند میان وظائف اقتصادی و سیاسی روزمره و هدف‌های نهائی سوسیالیستی طبقه کارگر را تعلیم میداد.

جنبش کمونیستی و کمینترن مسئله سرنوشت ملل کشورهای مستعمره یعنی مسئله ای، راکه دوران جدید با تمام حدت آن در برابر جامعه بشری مطرح ساخته بود تشخیص داد و این مسئله را بد رستی حل کرد. ملل این کشورها که با بانگ اکتیوا خواب برخاسته بودند در مقیاسی که قبیل از آن نظیر نداشت به پیکار پرداختند. حال میبایست طرق گسترش دامنه این پیکار آزاد بیخشی ملی و جوی آن در پروسه انقلابی جهانی مسمین گردد.

پیشوایان اپورتونیست انترناسیونال دوم اهمیت جنبش آزاد بیخشی ملی را در کشورهای مستعمره و وابسته پائین میآوردند. کائوتسکی متکبرانه میگفت که این جنبش با مبارزه سوسیالیستی پرولتاریا هیچگونه وجه مشترکی ندارد.

لنین ریشه‌های طبقاتی اینگونه برخورد پیشوایان انترناسیونال دوم را به جنبش آزاد بیخشی ملی مستعمرات آشکار نمود و نشان داد که بی اعتنائی باین عامل انقلاب یکی از مظاهر تقلید رفورمیست‌ها به مواضع بورژوازی است و بهمین جهت هم رهبران سوسیالیست - دموکراسی تفسیرات اساسی راکه در نقش این جنبش در دوران جدید بوجود آمده است "متوجه نشده اند". لنین در همان زمان پیش گوئی کرد که: "... جنبش اکثریت مردم جهان که در آغاز هدفش آزادی ملی بود، در نبرهای قاطع انقلاب جهانی آینده، علیه سرمایه داری و امپریالیسم متوجه خواهد شد و احتمالاً بمراتب بیش از آنچه که ما انتظار داریم، نقش انقلابی ایفاء خواهد کرد" (لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۴، ص ۳۸).

انترناسیونال کمونیستی به مسئله جنبش آزاد بیخشی ملی پیوسته توجه فراوان معطوف میداشت و اندیشه‌های لنین را در این باره تکامل میبخشید. هیچ کنگره ای نبود که مسائل مربوط به جنبش آزاد بیخشی ملی در آن مطرح نگردد. مسئله جنبش آزاد بیخشی ملی بارها در پلنوم‌های کمیته اجرائی کمینترن مورد بررسی قرار گرفت. در قطعنامه پنجمین کنگره کمینترن قید شده بود که جنبش آزادی بخش ملی "یکی از عمده‌ترین اجزاء متشکله جنبش عظیم آزاد بیخشی است که میتواند انقلاب را نه فقط در مقیاس اروپا، بلکه در مقیاس جهانی به پیروزی برساند" (اسناد کمینترن، ص ۴۱۱).

کمینترن مسئله ملی و مستعمراتی را مسئله اتحاد طبقه کارگر با دهقانان در مقیاس جهانی میدانست و باینجهت با تمام قوا میکوشید تا مبارزه آزاد بیخشی ملی خلق‌های ستمدیده و مبارزه انقلابی پرولتاریای کشورهای سرمایه داری رشد یافته با هم در آمیزد و به جریان واحد ضد امپریالیستی بدل گردد.

نقطه ضعف انقلاب آزاد بیخشی ملی سبق ارزیابی کمینترن "عدم تطابق شدید وضع عینی انقلابی با ضعف عامل ذهنی" یعنی فقدان احزاب کمونیستی در این بخش از جهان بود (اسناد کمینترن، ص ۸۵۶). کمینترن کوشش فراوان بیکار برد تا این تضاد را از میان بردارد. هدف عده

این کوشش کمک به ایجاد جنبش کمونیستی در کشورهای مستعمره و وابسته بود .

مثلا کمینترن برای پشتیبانی از جنبش انقلابی چین اقدامات فراوان بعمل آورد . نمایندگان کمینترن در سال ۱۹۲۰ به شانگهای اعزام شدند و در آنجا به ایجاد اولین محافل کمونیستی و سپس به متحد ساختن عناصر پراکنده کمونیست در یک حزب سیاسی کمک کردند . مجله انقلابی - موزکرا " سین سینان " که از سال ۱۹۱۵ منتشر میشد ، در سال ۱۹۲۰ به کمک نمایندگان کمینترن به نشریه کمونیستی مبدل شد . کمینترن برای تربیت کادر حزبی و انقلابی حزب کمونیست چین کار زیادی انجام داد . آثار مارکس و لنین برای نخستین بار به کمک کمینترن بزبان چینی منتشر شد و این کار در اشاعه مارکسیسم - لنینیسم در چین نقش مهمی داشت . بدینسان کمینترن در ایجاد پیوند میان اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم و جنبش انقلابی پرولتاریای چین در آن زمان نقش مهمی ایفاء کرد . کمیته اجرایی کمینترن و کمیسیون های آن اوضاع و احوال چین را پیوسته با دقت مورد بررسی قرار میدادند و در تمام تحولات انقلاب چین تعمق میکردند و از انقلاب چین پشتیبانی همه جانبه بعمل میآوردند . در سال ۱۹۲۵ با شرکت مستقیم کمینترن و شعب آن تحت شعار " دستها از چین کوتاه ! " جنبش وسیعی بخصوص در اتحاد شوروی ، فرانسه ، آلمان ، ایالات متحده امریکا ، انگلستان ، اتریش ، ژاپن ، چکوسلواکی ، کره ، ایتالیا ، مصر و ترکیه بوجود آمد . ج — از انترناسیونال کمونیستی هیچ نیروی سیاسی بین المللی دیگری از انقلاب چین پشتیبانی واقعی بعمل نیاورد .

هندوستان نمونه دیگری است که نقش عظیم کمینترن را در بسط جنبش کمونیستی در کشورهای شرق نشان میدهد . مارکسیست های هندوستان بکمک کمینترن راه جنبش آزاد بیخش ملی و جنبش کارگری - دهقانی این کشور را تعیین کردند . کمینترن به اشاعه اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در هندوستان کمک کرد . لنین و کمینترن کمونیست های هندوستان را برای همکاری با نیروهای انقلابی ملی و ایجاد جبهه واحد ضد امپریالیستی راهنمایی کردند .

در این سالها در بسیاری از کشورهای آسیا و افریقا احزاب مارکسیست - لنینیست بوجود آمدند و تکامل یافتند . این احزاب بعد ها در انقلابات آزاد بیخش ملی و آزادی کشورهای خود از دست استعماری نقش برجسته ای ایفاء کردند .

انترناسیونال کمونیستی علیه استعمار جنگ آشتی ناپذیر اعلام نمود . کمینترن در طول حیات خود از حقوق خلق های مستعمرات بطور پیکر دفاع میکرد ، استعمارگران را با قاطعیت تمام انشاء مینمود و به خلقهایی که سلاح بدست مبارزه علیه تسلط استعمارگران برخاسته بودند ، همه جانبه کمک میکرد . لنین در سال ۱۹۱۹ ضمن سخنرانی خود در دومین کنگره سازمانهای کمونیستی خلق های شرق روسیه شوروی گفت : " . . . پرورده در آمیختن جنگ داخلی زحمتکشان علیه امپریالیستها و استثمارگران در تمام کشورهای پیشرو با جنگ ملی علیه امپریالیسم جهانی آغاز شده است و چگونه سیر تکامل انقلاب این وضع را تایید میکند و باز هم بیشتر تایید خواهد کرد . در شرق نیز چنین خواهد بود " . لنین خطاب به توده های وسیع کشورهای مستعمره و وابسته گفت : " . . . شما در مبارزه انقلابی و جنبش انقلابی ایفای نقش بزرگی را در پیشرو خواهید داشت و این مبارزه با مبارزه ما علیه امپریالیسم جهانی در هم خواهد آمیخت " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۳۹ ، صفحات ۳۲۷ و ۳۲۸) . سالهای ۲۰ و ۳۰ دوران اوج بزرگ مبارزه آزاد بیخش خلقها ی مستعمره کشورهای مستعمره و وابسته بود . کمینترن از مبارزات آزاد بیخش خلق مبارکش در سال های ۱۹۲۶ - ۱۹۲۳ ، مبارزات میهن پرستانه سوریه در سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۲۵ ، جنبش

انقلابی کشورهای آمریکای لاتین و قیام دریکسلسله از ایالات هند و برمه پشتیبانی همهجانبه بعمل آورد و در نوامبر سال ۱۹۲۶ ، بهنگام قیام مردم اندونزی علیه استعمارگران هلند ، موجبات پشتیبانی پرولتاریا و قشرهای وسیع زحمتکشان را از قیام کنندگان قهرمان فراهم ساخت و در خیمن ستمگر مردم اندونزی را در برابر جهانیان رسان نمود . کمینترن از "جامعه ضد امپریالیستی" که در سالهای ۱۹۳۵ - ۱۹۲۷ بعنوان سازمان جنبه واحد نیروهای ضد امپریالیستی فعالیت میکرد ، پشتیبانی جدی بعمل آورد .

کمینترن به پیروی از وصایای لنین جنبش آزاد بیخشم ملی را بعنوان متحد اتحاد شوروی و پرولتاریای جهانی در نظر میگرفت . در شرایط تاریخی نوین در برابر کشورهای ستمدیده امکان واقعی اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری پدید آمد . لنین در دو مین کنگره کمینترن گفت : " کشورهای عقبمانده بکمک پرولتاریای کشورهای پیشرو میتوانند بدون طی مرحله رشد سرمایه داری به نظام شوروی و پیروزی مراحل معین رشد به کمونیسم برسند " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۲۴۱ ، ص ۲۴۶) . احزاب کمونیست برای تحقق این اندیشه لنین اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی را با سوسیالیسم پیروزمند و پرولتاریای جهانی شالوده ریختند . این اتحاد پس از جنگ جهانی دوم سیستم استعماری را در هم شکست و راه را برای حل یکی از مهمترین مسائل دوران معاصر یعنی آزادی ملی و اجتماعی خلقهای اسیر امپریالیسم هموار ساخت .

کمینترن در راه گسترش جنبش کمونیستی در کشورهای آمریکای لاتین و نیز برای تربیت ایدئولوژیک کارکنان احزاب کمونیست کوشش فراوان بکار برد . تحت رهبری کمینترن در سال ۱۹۲۹ اولین کنفرانس احزاب کمونیست آمریکای لاتین تشکیل شد .

مسئله حیاتی مهمی که در قرن بیستم در برابر جامعه بشری مطرح شد مسئله جنگ و صلح است . و سمت دشمنه و عواقب مخرب نخستین جنگ جهانی امپریالیستی نشان داد که مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی به شرط حتی بسط جنبش انقلابی و پیشرفت اجتماعی بدل شده است . کمینترن از همان آغاز به اهمیت عظیم این مسئله پی برد . یکی از خدمات مهم جنبش کمونیستی و کمینترن این بود که نشان داد در دوران نوین در پرتو وجود اتحاد شوروی بعنوان عامل قاطع حفظ صلح شرایط و امکانات لازم برای مبارزه علیه جنگ امپریالیستی وجود دارد .

احزاب کمونیست با اتکا باین رهنمود ناگزیری قدر جنگ را در برخورد به مسئله صلح و جنگ رد کردند و علیه این نظریه به مبارزه برخاستند . در قراردادهای کنگره ششم کمینترن خاطر نشان شده است که " امکانات مبارزه علیه جنگ افزایش یافته است " و در شرایط کنونی این امکانات " به مراتب بیشتر از سال ۱۹۱۴ میباشد " (اسناد کمینترن ص ۸۰۶) . در اسناد کنگره هفتم نیز نتیجه گیری شده است که در اوضاع تاریخی نوین نه فقط میتوان جنگ را به تاخیر انداخت ، بلکه در شرایط معین میتوان حتی از بروز جنگ جدید امپریالیستی جلوگیری کرد .

کمینترن ضمن کار عظیم تبلیغاتی و سیاسی خود در زمینه تشکل مبارز متوجه ها علیه جنگ جدید امپریالیستی بدرستی بر آن بود که ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی برای تحکیم پایگاه عمده سیاست صلح جانی اهمیت قاطع است . در قراردادهای کنگره پنجم کمینترن گفته میشود : " تنها کشوری که بخاطر پیگیری آن سیاست صلح پیروی میکند ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است " (اسناد کمینترن ص ۳۹۹) .

کمینترن میکوشید از نیروهای دموکراتیک قادر به مبارزه در راه صلح و علیه جنگ جنبه هر چه وسیعتری بوجود آورد . کنگره چهارم کمینترن در سال ۱۹۲۲ سوسیال - دموکرات ها و اتحادیه

های تمام کشورها را به مبارزه مشترك علیه تعرض سرمایه داری و خطر جنگ جدید دعوت کرد. احزاب کمونیست در کشورهای امپریالیستی اقداماتی را که دولت‌های امپریالیستی این کشورها بر تدارك جنگ بعمل می‌آوردند، افشاء می‌کردند.

کمینترن در عین حال خاطر نشان می‌ساخت که سیاست صلحجویانه دولت شوروی بانقشتر انقلابی این کشور در صحنه جهانی پیوند ناگسستنی دارد. تروتسکیست‌ها می‌نوشیدند سیاست صلحجویانه اتحاد شوروی را بی اعتبار کنند و آنرا عدول از وظایف انقلاب جهانی جلوه دهند. کمینترن این ادعاهای دروغین را بطور قاطع رد کرد و اهمیت انقلابی عظیم سیاست خارجی اتحاد شوروی را نشان داد. در قرارهای کنگره ششم کمینترن گفته می‌شود: " پیروی دولت پرولتری از سیاست صلحجویانه بهیچوجه دال بر آن نیست که حکومت شوروی با سرمایه داری از در آشتی برآمده است. این سیاست فقط شکل دیگر و در اوضاع و احوال کنونی بهترین شکل مبارزه با سرمایه داری است. و این مبارزه ایست که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از زمان انقلاب اکثریاتی پیگیری انجام میدهد. در سالهای ۳۰ در لحظه خطیر تاریخ جهانی هنگامیکه پیروزی فاشیسم در آلمان خلق‌ها را آماج خطر مستقیم جنگ جهانی دوم قرار داده بود، کمینترن با برنامه پیکارجویانه ای علیه این خطر به مبارزه برخاست. فقط جنبش جهانی کمونیستی بود که توانست به عمق خطری ببرد و منشأ این خطر را دقیقاً نشان دهد و برنامه عمل مشخص را برپایه اندیشه ایجاد جبهه مشترك ضد جنگ پیشنهاد نماید.

کمینترن با دعوت طبقه کارگر و توده‌های مردم مبارزه متشکن علیه خطر فلاکت آور جنگ جهانی جدید که فاشیسم آلمان حامل آن بود، زنگ خطر را بصدآورد. کمینترن علاوه بر طرح مسئله برنامه عملی جامعی نیز برای مبارزه علیه جنگ تنظیم کرد. مقامات رهبری و شعبه کمینترن و تمام کمونیستها برای بسیج توده‌ها علیه جنگ افروزان فاشیست آلمان و ایتالیا و میلیتاریست‌های ژاپن و نیز برای افشاء بند و بست تبهکارانه ای که در مونیخ با فاشیسم آلمان شده بود اقدامات مهمی انجام دادند. کمونیست‌ها بارها برای تامین وحدت عمل سازمان‌ها و جریان‌های مختلف سیاسی علیه جنگ پیشقدم شدند.

جنبش کمونیستی و کمینترن برای جلوگیری از جنگ جهانی دوم تمام نیروی خود را بکار می‌بردند.

احزاب کمونیست با این مجاهدات در عین حال هم درك صحیح خود را از وضع واقعی جهان وهم آمادگی خود را برای دفاع پیگیر از منافع اساسی خلق‌ها به ثبوت میرساندند. زمانی که علیرغم تمام کوششها جنگ در گرفت، احزاب کمونیست بزرگترین و قاطع‌ترین نقش را در تار و مار ساختن مسببین جنگ ایفاء کردند. با رعمده این جنگ که خونین‌ترین جنگ در تاریخ جهان بود بدو شر مردم شوروی و زادگاه انقلاب اکثر قرار داشت. سه میلیون و ۵۰۰ هزار کمونیست شوروی در جبهه‌های جنگ کشته شدند. کمونیست‌های لهستان، دانمارك، نروژ، بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، یوگوسلاوی، بلغارستان، یونان، مجارستان، چکوسلواکی، چین، کره و سایر کشورهای هسته نهضت‌های مقاومت و سازمانگر جنبش پارسیزانی بودند. احزاب کمونیست پيشاهنگ مردم شوروی واقعا ملی کشورهای خویش بودند و در زمینه در آمیختن مبارزه بخاطر آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر با مبارزه در راه منافع ملی عمومی کشورهای خود سر مشق درخشان از خود نشان دادند و انترناسیونالیسم خود را در شرایط دو مین جنگ جهانی به ثبوت رساندند.

افزایش سریع و بی‌سابقه نفوذ و اعتبار و کثرت روز افزون تعداد اعضا احزاب کمونیست ارزش

تاریخی فعالیت کمونیست‌ها را در این سالها نشان میدهد. تعداد اعضا برخی از آنها

در ظرف ۳ - ۴ سال دهها برابر شد و به ۵۰۰ - ۱۰۰ هزار نفر و حتی بیشتر رسید. بعضی از احزاب توانستند طبقه کارگر و خلقی های کشور خود را براه سوسیالیسم سوق دهند.

پس از آنکه سرمایه داری به مرحله بحران عمومی گام نهاد جامعه بشری را در معرض خطر برباد رفتن دستاوردهای گذشته در زمینه بشری وستی و دموکراسی قرارداد. با افزایش عمق این بحران خطر فاشیسم نیز با وضوح بیشتر مردم جهان را تهدید میکرد. کمینترن پیش از همه توجه مردم را باین خطر جلب کرد و ماهیت فاشیسم را آشکار ساخت و برای مبارزه با آن شیوه های عملی پیشنهاد نمود. جامعه بشری خدمات عظیم کمینترن را در پیکار حیات و مرگ ملت جهان علیه نازیسم و فاشیسم هرگز فراموش نخواهد کرد.

از سال ۱۹۲۲ که دیکتاتوری فاشیستی در ایتالیا مستقر شد این مسئله در دستور کار کنگره چهارم کمینترن قرار گرفت. همین در گزارش خود در این کنگره اظهار داشت که کمونیستها باید از حوادث ایتالیا درس بگیرند و وظیفه مبارزه با فاشیسم را در رجه اول اهمیت قرار دهند. کمینترن از همان آغاز مبارزه با فاشیسم را با مسئله ضرورت آزادیهای دموکراتیک برای بسط جنبش انقلابی کارگر و تحکیم اتحاد طبقاتی توده های وسیع زحمتکشان بر پایه این آزادیها، پیوند داد.

کنگره چهارم با درو اندیشی خاطر نشان ساخت که مبارزه با فاشیسم فقط وظیفه ملی زحمتکشان ایتالیایی نیست. کمیته اجرایی کمینترن در پیام ۱۸ ژانویه سال ۱۹۲۳ خود به کارگران ایتالیای حاضر نشان ساخت که: "مبارزه علیه فاشیسم بخاطر آزادی شما انجام میدهد" ولی در عین حال این مبارزه بخاطر آنستکه "خود سری و کشتاری که گریبانگیر ایتالیا شده است" بسایر کشورها سرایت نکند. نامه سرگشاده کمیته اجرایی کمینترن و هیئت اجرایی انترناسیونال اتحادیه های کارگری بین انترناسیونال سوسیالیستی کارگران و انترناسیونال سندیکائی آمستردام (اوت ۱۹۲۳) درباره خطر فاشیسم در آلمان صریحا هشدار میدهد.

کمینترن بر پایه تحلیل و جمع بندی تجربه واقعی مبارزه بانبروهای فعال فاشیستی، فاشیسم را بر پایه کمالات علمی تعریف کرد و سپس با توجه به واقعیات تازه این تعریف را دقیق تر نمود. فاشیسم بحکومت رسیده، دیکتاتوری آشکار ارتجاعی ترین، شوونیستی ترین و امپریالیستی ترین عناصر سرمایه مالی بر پایه ترور است. استقرار حکومت فاشیستی بمعنای تعویض عادی یک دولت بورژوازی با دولت دیگر نیست، بلکه بمعنای تعویض یک شکل دولتی سلطه بورژوازی یعنی دموکراسی بورژوازی با شکل دیگر آن یعنی دیکتاتوری تروریستی آشکار است. این نتیجه گیری تمام مفهوم تضاد میان فاشیسم و دموکراسی بورژوازی را آشکار ساخت و وجود پایه عینی لازم برای ایجاد جبهه ضد فاشیستی و وسیع طبقات را نشان داد.

نه احزاب دموکراسی خرده بورژوازی، نه تشوینسین های انترناسیونال سوسیالیستی و نه رهبران راست سوسیال دموکراسی - هیچکدام ارزیابی صحیحی از ماهیت فاشیسم بعمل نیاوردند و به تمام خطر آن برای زحمتکشان پی نبردند. اپورتونیسم و آنتی سوسیالیسم و دشمنی با کمونیسم آنها را چنان نابینا ساخته بود که به تمام کوششهای کمینترن (این کوششها در هارا بعمل آمد) در زمینه اقدام مشترک علیه فاشیسم از همان آغاز جواب رد میدادند. با اینوصف کمینترن مجاهدات خود را در راه تحقق اتحاد دموکراتیک وسیع علیه فاشیسم با سرسختی و بیگیری ادامه میداد. کمیته اجرایی کمینترن در ماه مارس سال ۱۹۳۳ طی پیامی خطاب به کارگران تمام کشورها برنامه مبارزه کمونیست ها و سوسیال - دموکرات ها را علیه فاشیسم مطرح ساخت. این برنامه بعنوان پلاتفرم وحدت عمل پیشنهاد شده بود. در سال ۱۹۳۳ با بتکار کمونیست ها کنگره اروپائی کارگران ضد فاشیسم

بنمایند گی بیش از ۳ میلیون زحمتکش اروپا در یاریستشکیل شد .

کنگره هفتم کمینترن که حادثه بزرگی در سراسر تاریخ جنبش جهانی کمونیستی است مرحله نوینی را در مبارزه علیه فاشیسم آغاز نهاد و بر پایه اندیشه جبهه واحد کارگری وطنی برنامه وسیع اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک را مطرح ساخت . کنگره اعلام داشت که " در برابر خدای عظیم فاشیسم ایجاد جبهه واحد مبارزه طبقه کارگر در مرحله کنونی تاریخی وظیفه عمده و فوری جنبش جهانی کارگری است " . با اطمینان میتوان گفت که اگر این برنامه از طرف تمام کسانی که با آنها مراجعه شده بود ، پذیرفته میشد و با ورپیگری مرحله اجرا در میآمد ، به فاشیسم ، پیش از آنکه بتواند جامعه بشری را به جنگ جهانی جدید بکشاند ، شکست جدی وارد میآمد .

کمینترن و احزاب کمونیست نخستین مبارزان ضد فاشیسم بودند . هر جا که مقابله با تعرض فاشیسم لازم میآمد کمونیستها در پیشاپیش مبارزه بودند و در خیابانها و کارخانهها و پارلمانها با جانبازی به پیکار آشکار میپرداختند . کمینترن بوسیله یکی از بهترین نمایندگان خود ، گئورگی دیمیتروف در دادگاه لیپزیک شکست معنوی و سیاسی فاحشی به فاشیسم وارد ساخت . زمانیکه در اسپانیا اولین نبرد مسلحانه بزرگ علیه فاشیسم آغاز شد ، کمینترن نهضت گروههای انترناسیونالیستی را که دوشیدوش جمهوریخواهان اسپانیا مبارزه میکردند ، رهبری میکرد . این یک اقدام انترناسیونالیستی

بسیار بود . کمینترن رهبری مستقیم تشکیل گروههای انترناسیونالیستی و تجهیز نظامی آنها را بعهده داشت و بهترین کادرهای خود را برای رهبری سیاسی و نظامی آنها میفرستاد . سی و پنج هزار داوطلب از ۴۰ کشور علیه فاشیسم در اسپانیا می جنگیدند .

در آستان جنگ جهانی دوم کمینترن واحدهای کاملاً متشکلی از انترناسیونالیستهای پیگیر متعلق به دهها حزب کمونیست که رشتههای دوستی برادران آنها را بهم پیوند میداد بوجود آورده بود . این افراد که به اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم مجهز بودند عملاً نشان دادند که میهن پرستانی از خود گذشته و قهرمانانی هستند که علیه فاشیسم و با خطر آزادی و آینده ملل خود مبارزه میکنند . موضعگیری و فعالیت کمونیستها در دوران جنگ عامل تعیین کننده ای بود که کمک کرد تا پس از شکست نظامی نیروهای فاشیستی ارتجاع جهانی - شکستی که نیروهای اتحاد شوروی سوسیالیستی در آن نقش برجسته اول داشتند - دوران تحولات انقلابی عظیم در تاریخ جامعه بشری آغاز گردد . کمینترن در تدارک تحولات دوران پس از جنگ نقش بزرگ ایفا کرد .

کمینترن از آنجهت توانست به مسائل نوینی که سیر تکامل اجتماعی جهان مطرح کرد مباد پاسخ گوید که خود یک سازمان بین المللی طراز نوین بود . واقعیت پیدا ییش چنین سازمانی بخودی خود نوعی پاسخ به نیازهای مبرم جنبش انقلابی کارگران بعنوان نیروی عمده دوران نوین بود .

کمینترن کانون واقعی اندیشه جمعی مارکسیسم - لنینیسم بود . در این کانون تجارب مبارزه طبقه کارگر جهانی پیوسته جمع بندی میشد و بر پایه تحلیل علمی نتیجه گیریهای سیاسی پیکار جویانه بعمل میآمد و بی درنگ در دسترس پیشاهنگان انقلابی پرولتاریا گذارده میشد تا آنها را در مبارزات طبقاتی روزمره خود بکار بندد .

مبارزه انقلابی احزاب برادری و روشهای مداوم و خلاق آنان در عرضه تئوری و عمل مبارزه طبقه کارگر اساس فعالیت کمینترن را تشکیل میداد . در جریان این کار اشکال جدید مبارزه ، شعارهای تازه و اندیشه های نوین درباره تاکتیک مبارزه پدید میآمد . کمینترن به پیروی از شعار لنین همواره کوشا بود تا تمام مساعی شمر بخشی را که احزاب برادری برای برخورد خلاق به مسائل دوران معاصر

بکار میبردند در باید و آنها را مورد پشتیبانی قرار دهد و نتایج پیروزیهای هر یک از احزاب را تراز بندی کند و در دسترس تمام جنبش بگذارد . مثلا تجربه زنده حزب کمونیست فرانسه یعنی یکی از نخستین احزابی که به تنظیم و اجرای تاکتیک جبهه ملی پرداخت ، ابتکار کمونیستهای اسپانیا در عملی ساختن ائتلاف سیاسی تمام نیروهای ضد فاشیست کشور ، مشی حزب کمونیست ایتالیا در زمینه تامین وحدت عمل با سوسیالیستها ، مجاهدات مستمر کمونیست های آلمان در راه ایجاد جبهه واحد با سوسیال — دموکرات ها برای مبارزه با فاشیسم و تجربه حزب کمونیست لهستان در زمینه مبارزه برای وحدت تمام نیروهای ضد فاشیست در قرارهای تاریخی کنگره هفتم کمینترن منعکس است .

کمینترن در پرورش احزاب بروفق اصول لنینی مرکزیت دموکراتیک میکوشید و خود در پیروی از این اصول سرمشق بود . در کنگره ها ، پلنوم ها و کمیسیون های متعدد کمینترن بحث های وسیع و آزاد انجام میگرفت و هر کس میتواند از نقطه نظر و چگونگی تلقی خود از مسائل دفاع نماید . هر حزبی برای شرکت در تعیین مشی مشترک کمینترن و اصول سازمان آن حق کامل و امکان نامحدود داشت . اسناد کمینترن گواهی میدهد که احزاب برادر از این حق و از این امکانات بجا و رفعا استفاده میکردند . در عین حال همه میدانند که کمونیست ها کشورهای مختلف که عضو کمینترن بودند یا چه فداکاری و چه احساس مسئولیتی تصمیماتی را که بطور دستجمعی اتخاذ شده بود اجرا میکردند . در فعالیت این احزاب در های تعصب کورکورانه که دشمنان ما با آب و تاب از آن دمیزنند — وجود نداشت . فعالیت آنها به مفهوم واقعی کلمه بر انضباط ضرور آگاهانه ای استوار بود که از درک صحت تصمیم مشترک و وفاداری به تعهدات خود در برابر احزاب برادر ناشی میشد .

کمینترن طی بیست و پنج سال موجودیت خود نسلی از کارگر رهبری احزاب برادر را پرورش داد و آنها را در مبارزه برای حفظ پاکیزگی تئوری مارکسیسم — لنینیسم و تکامل خلاق آن آبدیده ساخت . ارگانهای رهبری کمینترن که از لحاظ ترکیب خود ارگانهای اصیل انترناسیونالیستی بودند ، هرگز جنبش کمونیستی آن زمان را در خود جمع نداشتند . رجاء نامداری چون گئورگی دیمیتروف ، گوتوالد ، گروش ، دیاس ، ایباروری ، کاشن ، کود وویل ، کولارف ، کویله نیگ ، بلاکون ، کوئوسی نین ، لنسکی ، ویلهلم پیکن ، پولیت ، پرستس ، سن کاتایاما ، تلمان ، تورز ، تولیاتی ، تم باک ، اولبریشیت ، فوستس — هوشی مین ، کلاراسکین و دیگران در صفوف کمینترن پرورش یافتند .

هزاران کمونیست عضو دهما حزب برادر مدارس کمینترن (مدرسه بین المللی لنین ، دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق ، دانشگاه سونیاتین) را به پایان رساندند . این مدارس دانشجویان خود را به دانش ایدئولوژیک و تئوریک و سیاسی عمیق مجهز میساختند و علاوه بر مرکز تعلیمات مارکسیستی — لنینیستی مرکز تبادل تجربه عملی مبارزه انقلابی نیز بودند . هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کمیته اجرایی کمینترن (استالین ، ژدانف ، مانوئیلسکی ، کنورین ، پیاتننسکی ، گوسف و دیگران) در مبارزه علیه تروتسکیست ها و اپورتونیست های راست و برای تثبیت مشی سیاسی صحیح در کمینترن مساعی فراوان بکار بردند . دفاع از آموزش مارکسیسم در قبائل اپورتونیستهای راست و " چپ " که میکوشیدند این آموزش را تحریف کنند و مبتدل سازند از خدمات بزرگ کمینترن به جنبش انقلابی است .

تمام تاریخ تکوین کمینترن و تشکیل احزاب مارکسیست — لنینیست تاریخ مبارزه آشتی ناپذیر علیه اپورتونیسم است . لنین خاطر نشان میساخت که : " مبارزه اولانی ، سرسخت و آشتی ناپذیر علیه

اپورتونیسیم ، رفورمیسم ، سوسیال - شووینیسم و نظائر این نفوذها و جریانهای بورژوازی که پیدایش آنها باعث فعالیت پرولتاریا در شرایط سرمایه داری ناگزیر است ، یکی از شرایط ضروری آماده ساختن پرولتاریا برای پیروزی است " (لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۴۰ ، ص ۲۴) . لنین میگفت بدون پیروزی ایدئولوژیک و سیاسی بر رفورمیسم و اپورتونیسیم انجام نخستین وظیفه تاریخی احزاب کمونیست نوپیدا یعنی جلب پیشاهنگ آگاه طبقه کارگر بمواضع انقلابی میسر نبود . ولی تنها یکمک پیشاهنگ بدون جلب پشتیبانی توده های وسیع پیروزی ممکن نیست . بدینجهت لنین نسبت به سکتاریسم مطلقا آشتی ناپذیر بود . لنین معتقد بود که بدون برانداختن سکتاریسم و آئین پرستی چه انجام دومین وظیفه تاریخی یعنی هدایت توده ها بمواضع جدیدی که بتوانند پیروزی انقلاب را تامین نماید ، غیر ممکن است .

کمینترن با تروتسکیسم به نبرد قطعی برخاست و به شکست ایدئولوژیک آن کمک نمود .

تروتسکیسم خصائصی را در خود جمع داشت که با روح احزاب کمونیست بیگانه است . از آن جمله است : نفی انضباط حزبی ، مطالبه " آزادی فراکسیون ها " ، بی اعتنائی به عقائد اکثریت ، ماجراجویی " انقلابی " همراه با تبلیغ صدور انقلاب و تحمیل شیوه های تائستیکی قالبی بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص . تروتسکیسم با عبارت پردازیهای انقلابی پرسرو صدا ماهیت واقعی خود یعنی تسلیم ظلمی در برابر دشواریهای ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه دارن را پرده پوشی میکرد .

کمینترن به پیروی از وصایای لنین همیشه بر آن بود که پیشرفت موفقیت آمیز انقلاب - جسارت در طرح و اذاف جدید ، پیش بینی نتایج اقدامات در نظر گرفته شده و اصلاح بموقع آنها را ایجاد میکند . کمینترن تکمیل استراتژی و تاکتیک مارکسیستی - لنینیستی را بر حسب تغییر اوضاع و احوال تامین میکرد .

کمینترن برای احزاب کمونیست جوان مکتب عملی لنینیسم و مکتب رهبری سیاسی بر توده ها بود و آنها کمک میکرد تا اوراق در آمیختن دیالکتیکی اصولیت و نمرش در سیاست را پیدا کنند . این امر با اکثریت مطلق این احزاب امکان داد تا در آیند به طور مستقل عمل کنند .

لنین همیشه تاکید میکرد که کمونیستها باید تمام واقعیات اقتصاد جهانی و سیاست جهانی و تمام نیروهای طبقاتی را در مقیاس ملی و بین المللی هشیارانه و بطور کامل عینی بحساب بیاورند . لنین احزاب را از برخورد ذهنی و برخورد ارادی (ولونتاریسم) موکدا بر حذر میداشت .

لنین علیه هرگونه مظاهر رخوت و غیرفعال ماندن در سیاست (پاسیف ماندن در سیاست)

نیز مابین قاطعیت مبارزه میکرد و خواستار آن بود که سیاست کمونیستی باید " روشن بینی

علمی کامل در تحلیل واقعیت عینی و جریان عینی اولوسیون را با تاکید قاطع اهمیت انرژی انقلابی و خلاقیت انقلابی و ابتکار انقلابی توده ها " در آمیزد . (لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۱۶ ،

ص ۲۳) .

کمینترن با احزاب برادر عملا کمک میکرد تا بر تمام اشکان مبارزه اعم از علنی و مخفی ، مسالمت آمیز و قهرآمیز ، پارلمانی و خارج از پارلمان مسلط باشند و برای تعویض سریع و ناگهانی یک شکل مبارزه به شکل دیگر آن آماده باشند و نه فقط امکان اقدام به تعرض ، بلکه امکان عقب نشینی را نیز پیشبینی کنند . ترجیح بند رهنمود های تاکتیکی کمینترن همیشه این بود که باید بفکر کارگران و توده ها و همواره همراه آنها بود و در میان انبوه توده ها کارگردان و فن ارشاد توده ها بمواضع انقلابی را فراگرفت و توده ها را از روی تجربه خودشان تعلیم داد .

کمینترن پیوسته مدافع منافع اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان بود و از تمام اقدامات احزاب برادر در این زمینه پشتیبانی میکرد . مثلا در دوران بزرگترین بحران اقتصادی جهانی سالهای ۱۹۳۳ - ۱۹۳۹ که ضربات سنگین به توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری وارد ساختند بانی و سازمانگر جنبش اعتصابی توده ای و مبارزات دیگر طبقه کارگر و توده های مردم در راه احقاق حقوق حیاتی فقط کمونیستها بودند . طی سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۲۹ در ۱۵ کشور بزرگ سرمایه داری در حدود ۱۹ هزار اعتصاب با شرکت ۸۵ میلیون نفر انجام گرفت . کمونیست ها در این سالها همیشه در صف اول اعتصابیون قرار داشتند .

کمینترن در مورد مصالحه و سازش (کمپرومیس) از صیای لنین پیروی میکرد . لنین میگفت از سازش هایی که بحکم اوضاع و احوال ضرورت پیدا میکنند نباید حذر داشت بلکه باید توانست از میان تمام سازش های انقلابی خود را محفوظ نگاه داشت و آترابه پیش برد . لنین خاطر نشان میساخت که فقط با حد اعزای مجاهدت و بایکاربردن حتمی احتیاط و مهارت در استفاده از تضاد های درون ارد و گاه دشمن و نیز در استفاده از هرگونه امکان ، ولو امکان ناچیز برای جلب متحد توده ای بسوی خویش میتوان بردشمن نیرومند تر پیروز شد .

کمینترن از لحاظ وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری و توانائی در پیروی عقلی از آن در شرایط مشخص زمان خود سر مشقی زوان ناپذیر برای کمونیست ها بجای گذارد . کمینترن در تنظیم قرارهائی که برای عموم حتمی الا جرابود از قاعده لنین پیروی میکرد که بموجب آن استفاده از اصول اساسی مارکسیستی باید طوری باشد که بتوان " . . . این اصول را در جزئیات بدرستی تغییر شکل داد و بدرستی با تالیفات طی و ولتسی در ساز نمود و بکار بست " (لنین ، مجموعه نامه آثار ، جلد ۴ ، ص ۷۷) . کمینترن در عین حال هیچگونه خود خواهی ملی را در محییط کمونیستی تحمل نمیکرد و در مواردی که کوشش میشد و طائف انقلابی در مقیاس ملی در نقطه مقابل وظایف مشترک انترناسیونالیستی جنبش جهانی انقلابی قرار داده شود ، بطور قاطع به مبارزه بر مسمی خلاست .

در کار کمینترن اشتباهاتی نیز وجود داشت . مثلا زندگی نادرستی تز " سوسیال - فاشیسم " را که بموجب آن سوسیال - موکراسی بزرگترین خطر را در بر دارد و لذا ضربت عمده باید علیه آن متوجه باشد ، نشان داد . این حکم در واقع توجه تئوریک سکتاریسم بود . فکر ایجاد جبهه واحد فقط بکمک " پائین " نیز غلط بود . رهبری کمینترن برخی موارد وضع موجود در این یا آن کشور و یا حزب را بدرستی ارزیابی نمیکرد و توصیه های نادرست بعضی میآورد . در باره مسئله مستعمرات و بخصوص در باره بورژوازی ملی کشورهای مستعمره و وابسته نیز برخی نظریات غلط و یا غیر دقیق وجود داشت . در ترزهای کفگره ششم در این مورد گفته میشد که " بورژوازی ملی بعنوان نیروی مبارز ضد امپریالیسم حائز اهمیت نیست " در کمینترن گفته میشد که " هرگونه وحدت احزاب کمونیست با اپوزیسیون ناسیونال - رفورمیست باید رد شود " (از تند نویسی گزارش سه کنگره ششم کمینترن) .

متأسفانه عواقب منفی کیشر شخصیت استالین و بالتجیمه مدول از موازین لنینی تاثیرات خود را در فعالیت کمینترن و بعد و عمده در کارها آن نیز باقی گذاشت . بطوریکه میدانیم حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیستم و در کنگره های بعدی تمام مظاهر کیشر شخصیت را جدا محکوم کرد و تند ابرر لازم برای ریشه کن کردن عواقب آن اتخاذ نمود . امروز که از اشتباهات کمینترن سخن میرود باید شرایط مشخص تاریخی فعالیت کمینترن

وبفرنجی رویدادهای مبارزه سیاسی را در نظر گرفت . و این کار نه برای " توجیه " غیرلازم ، بلکه برای قضاوت عینی ضرورت دارد . مثلا در مورد نظریه مربوط به سوسیال - دموکراسی نباید فراموش کرد که اکثر رهبران احزاب سوسیال دموکرات و انترناسیونال سوسیالیستی در مواضع آنتی کمونیسم و آنتی سوویتسم قرار گرفته بودند و از همان آغاز پیدایش جنبش کمونیستی علیه این جنبش مبارزه میکردند . سوسیال - دموکرات های راست کشور شوراهارا آماج گستاخانه ترین حملات و اهانت ها قرار میدادند و از منشویک ها و اس ارهای سابق که بدستیاران امپریالیسم تبدیل شده بودند و از یکا بردن هیچ شیوه ای برای زیان زدن به حکومت شوروی آگراهنداشتند حمایت و پشتیبانی میکردند .

هنگامیکه سوسیال - دموکرات ها در این یا آن کشور بحکومت رسیدند ، کمونیست ها را با خشونتی که کمتر از خشونت دولتهای بورژوازی نبود ، تحت تعقیب قرار میدادند . کمینترن احزاب کمونیست راراهنمائی میکرد تا به کارهای خود بانظرنقاد بنگرند . کمینترن خود سرمشق برخورد نقاد بفعالیت خود و آشکار ساختن نقاط ضعف و اشتباهات خود و دربرگرفتن از آنها بود . کنگره هفتم کمینترن نمونه بارز این شیوه برخورد است . این کنگره با کار خود نمونه های از مارکسیسم - لنینیسم خلاق نشان داد و در شعارهای کهنه شده و شیوه های نادرست مبارزه تجدید نظر جسورانه بعمل آورد و مظاهر سکتاریسم را در سیاست و تکانیک محکوم ساخت . جنبش کمونیستی جهانی زیر پرچم کمینترن راهی بزرگ و پرافتخار پیمود و خصلت کاملا جهانی بخود گرفت .

کمینترن بعنوان شکل معینی از روابط سازمانی میان احزاب ، بعنوان شکلی از عوامل تاریخی مشخص ناشی میشد ، صحت خود را کاملا به ثبوت رساند . ولی بار شد کمی و کیفی احزاب کمونیست و بفرنج شدن اوضاع بین المللی و شرایط داخلی کشورهای مختلف ، این شکل که وجود یک مرکز رهبری بین المللی را ایجاب میکرد بتدریج کهنه میشد . کنگره هفتم کمینترن خاطر نشان ساخت که کمیته اجرایی کمینترن " شرایط مشخص و خصوصیات هرکشور را باید در نظر بگیرد و علی القاعده از دخالت مستقیم در امور داخلی احزاب کمونیست خودداری کند " . شرایط عینی دوران دومین جنگ جهانی توسعه دامنه استقلال احزاب کمونیست را باشدتی بیش از پیش ایجاب میکرد . نمایندگان احزاب کمونیست با توجه باین اوضاع و احوال در بهار سال ۱۹۴۳ متفقا تصمیم به انحلال کمینترن گرفتند .

هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن در آخرین قرار خود از خدمات بزرگ تاریخی کمینترن در قبال جنبش انقلابی جهانی تجلیل بعمل آورد و ضرورت انحلال آنرا چنین توجیه کرد :

" تمایز عمیق راتاریخی تکامل کشورهای مختلف جهان بایکدیگر ، تفاوت وحتمی تناقض نظامهای اجتماعی این کشورها ، تفاوت در سطح و آهنگ رشد اجتماعی و سیاسی آنها و سرانجام تفاوت در سطح آگاهی و تشکل کارگران باعث شده است که در برابر طبقه کارگر کشورهای مختلف نیز وظائف متفاوتی قرارگیرد " .

تصمیم به انحلال کمینترن جسارت سیاسی و دوراندیشی و نوآوری انقلابی احزاب کمونیست را که باوفاداری آنها نسبت بمضامع حیاتی جنبش کارگری جهانی پیوند ناگسستنی داشت و گواه بر توانائی این احزاب در انتخاب اشکال و شیوه های مشخص مبارزه بود ، نشان داد . اکنون که ۵۰ سال از روز تأسیس کمینترن و ۲۵ سال از زمان انحلال آن میگذرد ، از قلم حوادث تاریخی گذشته و با توجه به تجارب جدید خدمات برجسته کمینترن به تاریخ سیاسی دوران

معاصر نمایان تر شده است . نتایج مثبت فعالیت کمینترن را میتوان بشرح زیرتر ازیندی نمود :

۱ - کمینترن برنامه سیاسی تحول انقلابی سراسر جهان را بر بنیاد اصول سوسیالیسیسم و کمونیسم مطرح ساخت و برای نخستین بار ضمن تحلیل بحران عمومی سرمایه داری ، وظائف اساسی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی را در دوران پس از اکتبر دقیقاً تعیین کرد .

۲ - کمینترن به ایجاد سلاح مبارزه در راه این برنامه یعنی به ایجاد احزاب انقلابی طراز نوین ، احزاب دارای اندیشه انقلابی و کردار انقلابی ، احزابی که بتوانند توده ها را به راه پیروزی بر سرمایه داری سوق دهند ، کمک کرد . کمینترن رهبران و سازمانگران و تشواریسیین های برجسته ای برای جنبش کارگری تربیت کرد که بسیاری از آنان بعد ها به رهبران ملی و رجال دولتی شهیر کشورهای سوسیالیستی بدل شدند .

۳ - کمینترن ب باید ثلوثی و سیاست سوسیال - فرمیست ضریب شدید وارد ساخت ، راه بیرون کشیدن طبقه کارگر از زیر تاثیر پورتونیسم نشان داد و برای انجام این وظیفه مساعی فراوان بکار برد . کمینترن سنن انترناسیونالیستی و انقلابی جنبش کارگری جهانی را احیاء کرد و تکامل بخشید .

۴ - کمینترن کمک کرد تا لنینیسم در دسترس جنبش کارگری جهانی قرار گیرد . کمینترن با جمع بندی مداوم تجارب این جنبش ، تئوری مارکسیسم - لنینیسم را بطور خلاق تکامل بخشید و با مبارزه علیه رویزیونیسم راست و " چپ " از اصول مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرد . کمینترن برای تبلیغ اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در میان توده های وسیع تمام قاره ها کار عظیم انجام داد .

۵ - کمینترن در دوران دشوار و پر مسئولیت تاریخ جهانی مشی عمومی جنبش کمونیستی را تعیین کرد ، استراتژی و تاکتیک این جنبش را تنظیم نمود و مبارزه در راه هدف های نهائی طبقه کارگر را با مبارزه در راه دفاع از منافع روزمره زحمتکشان پیوند داد و بدینسان آموزش لنین را در باره فن ارشاد توده ها به راه مبارزه انقلابی عملاً تکامل بخشید .

۶ - کمینترن مسئله جنبش آزاد بیخشم ملی را با قطعیت کامل مطرح ساخت ، مبارزه علیه استعمار را بسط داد ، ناگزیری شکست سیستم استعمار را بر پایه تحلیل تئوریک ثابت کرد و به ایجاد احزاب مارکسیست - لنینیست و پرورش کادرهای این احزاب در کشورهای مستعمره و وابسته کمک های ارزنده کرد .

۷ - کمینترن منافع حیاتی توده های مردم را منعکس میساخت و میتوانست با پیگیری و قاطعیت لنینی از آنها دفاع نماید . مشکلات کارگران در موسسه سرمایه داری ، هم وغم دهقانان و حاجات برده استعمار - همه توجه کمینترن را بخود مشغول میداشت . کمینترن ماهیت معضلاتی را که دامگیر خلق ها بود و آینده آنها به چگونگی حل این معضلات بستگی داشت ، آشکار ساخت . کمینترن برای نشان دادن راه درست به خلق ها و کمک عطفی بآنها برای تهیه وسائل ضروری مبارزه در راه منافع حیاتی خود ، مساعی فراوان بکار برد .

۸ - کمینترن برای پشتیبانی و دفاع از دستاوردهای انقلابی زحمتکشان نیروهای بین المللی را متشکل میساخت . نهضت همبستگی با اتحاد شوروی ، انقلاب چین ، اسپانیا و جمهوریخواه و مبارزه آزاد بیخشم ملی خلق ها که کمینترن الهام بخش و سازمانگر آنها بود ، اهمیت روزافزون انترناسیونالیسم پرولتری را در عمل نشان داد .

۹ - کمینترن نخستین سازمانی بود که پرچم مبارزه با فاشیسم را برافراشت و با سازمان دادن گروههای انترناسیونالیستی در اسپانیا از نخستین پیکار با فاشیسم پشتیبانی کرد . اقدامات کمینترن

برای گسترش دامنه نهضت مقاومت در سالهای جنگ جهانی دوم شرایط سیاسی و معنوی لازم را فراهم ساخت .

۱ - کمینترن مبتکر ایجاد جبهه متحد مبارزه با جنگ بود . کمینترن طبقه کارگر زحمتکشان و تمام نیروهای دموکراتیک را به مبارزه برای جلوگیری از جنگ دعوت کرد و برای پیشگیری جنگ تمام نیروی خود را بکار برد . هنگامی که علیرغم تمام این کوششها امپریالیستها آتش جنگ را برافروختند ، کمونیست ها ثابت کردند که بخصوص آنها میهن پرست واقعی هستند . بورژوازی لاوال ها و کیسلینگ ها را عرضه کرد . ولی کمونیستها در آنها و صد ها هزار مبارز راه آزادی ملی را در صفوف خود پرورش دادند که علیه بیداد هیتلری مبارزه میکردند . احزاب کمونیست سرنوشته خود را با سرنوشته ملل خود پیوند دادند و مبارزه ملل خود را در راه آزادی از قید اسارت هیتلری رهبری کردند .

کمینترن تکامل جنبش کمونیستی را در سطح و در عمق پایه گذاری کرد و برای تبدیل جنبش کمونیستی به بانفوذترین نیروی سیاسی دوران معاصر شرایط لازم فراهم آورد .

انترناسیونال کمونیستی با تکیه بر نخستین کشور سوسیالیستی و انترناسیونالیسم عمیق مردم شوروی که بوسیله حزب لنین پرورش یافته بودند ، به بسیاری از احزاب برادری کمک فراوان کرد ، صد ها تن از فعالین و رهبران احزاب کمونیست و هزاران تن از افراد کمونیست بکمک کمینترن آزادی و جان خود را حفظ کردند . هنگامیکه ارتجاع پس از شکست مبارزات انقلابی زحمتکشان ، پیشروان و رهبران مبارزه را بنا به تئوری تهدید میکرد و آنها را بزدان میانداخت ، سازمان های همبستگی جهانی کارگران مانند "مؤید" سازمان بین المللی کمک به انقلابیون (وغیره بید رنگ بکمک آنان می شتافتند و در موارد ضروری آنان امکان پناهندگی در شوروی داد همیشه . پس از سقوط حکومت شوروی مجارستان در سال ۱۹۱۹ ، در دوران بیداد فاشیسم در ایتالیا و بلغارستان و لهستان و یوگوسلاوی و آلمان و سایر کشورها ، پس از شکست پرولتاریای اتریش در سال ۱۹۳۴ و شکست جمهوری اسپانیا در سال ۱۹۳۹ و سرانجام در سالهای جنگ جهانی دوم ، هنگامیکه فعالین احزاب برادر بکمک کمینترن نجات یافته و نهضت مقاومت ضد فاشیست را در کشورهای خود سازمان میدادند - خلاصه در تمام این دوران کمکهای کمینترن ادامه داشت .

ارتجاع جهانی به انترناسیونال کمونیستی ، به مسکو و اتحاد شوروی کینه حیوانی داشت . تضاد فی نیست که فاشیسم نقشه های تجاوزکارانه خود را در لفاظیه " پیمان های ضد کمینترن " و قرارداد هائی درباره مبارزه با کمونیسم پرده پوشی میکرد . ولی انترناسیونال کمونیستی با تکیه بر انترناسیونالیسم بی شائبه و پیگیر حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم شوروی که همیشه برای کمک به بزرگان طبقاتی و حمایت از همفکران خود در سراسر جهان آماده بودند ، پیوسته بعنوان نیروی الهام بخش و متحد کننده مبارزان انقلابی عمل میکرد .

طی یک ربع قرنیکه از زمان انحلال انترناسیونال سوم میگذرد ، شرایط مبارزه انقلابی دستخوش تغییرات فراوان شده است . بالا رفتن داعی نقش جنبش جهانی کمونیستی کامیابیهای این جنبش در مبارزه با خطر سوسیالیسم ، استقلال ملی و امنیت خلقها و افزایش تاثیر آن در سیر تکامل جهانی عامل تعیین کننده سمت ، آهنگ و مقیاس تحولات عظیمی است که طی این مدت در حیات اجتماعی پدید آمده است . جنبش کمونیستی نیز بنوبه خود طی این سالها دستخوش تغییرات جدی گردید و به سطح عالی تری ارتقاء یافت .

در جریان ۲۵ سالیکه از انحلال کمینترن میگذرد ، بطلان ادعای عمده تبلیغات امپریالیستی

مبنی بر اینکه گویا مواضع احزاب کمونیست در مسکو تعیین میشود و یا اینکه این احزاب منافع توده های مردم کشورهای خود را منعکس نمیسازند ، کاملاً به ثبوت رسیده است . بلندگویان آنتی کمونیسم از نخستین روزهای تاسیس کمینترن مدعی بودند که احزاب کمونیست هواداران اصلی انترناسیونالیسم پرولتری ، ریشه های ملی ندارند و نمیتوانند بیانگر منافع ملی باشند و بدینجهت هرگز موفق نخواهند شد توده های کشور خود را بدنبال خویش بکشانند . ولی اکنون ۲۵ سال است که کمینترن وجود ندارد ، و جنبش کمونیستی در این مدت به پیشرفت خود ادامه داده و به پیروزی های تاریخی نوین نائل آمده است . احزاب کمونیست با تلیفیک صحیح دفاع از منافع طبقه کارگر کشورهای خود با منافع عمومی جنبش جهانی کارگری و جنبش آزاد بیخشم ملی نفوذ روزافزون در میان توده ها بدست می آورند .

کمینترن در اوایل دوران فعالیت خود ۶۱ حزب را دربرداشت ولی اکنون احزاب کمونیست در ۸۸ کشور جهان فعالیت میکنند . تعداد اعضا احزاب کمونیست نیز شدیداً افزایش یافته است . تعداد اعضا احزاب کمونیست در کشورهای که در آنها انقلاب سوسیالیستی پیروز شده است ، به ۴۰ میلیون نفر یا به ۱۳ برابر سال ۱۹۳۹ بالغ شده است ، در کشورهای سرمایه داری اروپا این رقم به ۵ برابر (از ۵۰۰ هزار نفر به ۲۵ میلیون) ، در کشورهای غیر سوسیالیستی قاره آسیا و ژاپن - ۳۲ برابر (از ۲۰ هزار به ۶۵۰ هزار) ، در آمریکا تقریباً به دو برابر (از ۱۸۰ هزار به ۳۴۳ هزار) و در آفریقا در حدود ۱۲ برابر (از ۷۰ هزار به ۶۰ هزار) افزایش یافته است .

ولی البته سخن فقط برسر تعداد کمونیست ها نیست . بطوریکه لنین میگوید نفوذ کمونیست ها بمراتب بیش از تعداد آنهاست . نیروی کمونیست ها در اینست که آنها منعکس کننده نیازهای مبرم تحولات انقلابی هستند و اندیشه های آنها بیش از پیش رواج می یابد .

افزایش صفوف کمونیست ها با تغییرات عمیق در استروکتور این جنبش پیوند ناگسستنی دارد . در دوران کمینترن فقط حزب کمونیست اتحاد شوروی یک حزب خاکم بود و سایر احزاب عضو کمینترن بطور عمده فقط در کشورهای اروپائی دارای نفوذ واقعی بودند ، ولی اکنون این احزاب در کشورهای که یک ثلث جامعه بشری در آنها زندگی میکنند ، زمام حکومت را در دست دارند . در هماغرب نه فقط در کشورهای رشد یافته صنعتی جهان سرمایه داری ، بلکه در منطقه جنبش آزاد بیخشم ملی نیز بفعالیت مشغولند . جنبش کمونیستی اکنون از نظر روابط بین المللی و تجربه چنان ثروتی در اختیار دارد که هیچ جریان سیاسی دیگری نظیر آنرا نداشته و ندارد . این وضع به جنبش کمونیستی امکان میدهد که وظیفه متحد ساختن تمام نیروهای مخالف امپریالیسم و تمام جریانهای انقلابی در آن معاصر را عملاً مطرح سازد و بآن تحقق بخشد .

رشد عظیم جنبش کمونیستی دامنه وظائف احزاب کمونیست را بسی وسعت داده است ؛ از تکامل نظام سوسیالیستی و گذار به کمونیسم گرفته تا مبارزه علیه بقایای نظام فئودالی که تکیه گاه استعمارنواست ، از استفاده از پارلمان و سایر موسسات بورژوا - دموکراتیک در مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری دولتی گرفته تا تعیین طرق مبارزه مسلحانه که جنگ پارتیزانی یکی از اشکال آنست . طبیعی است که شرایط مختلفی که احزاب در آن عمل میکنند و وظائف متمایزی که آنها در برابر دارند ، باعث تنوع تاکتیک احزاب کمونیست میگردد . تمام اینها نیرو و انعطاف پذیری جنبش کمونیستی در آن معاصرتوانائی آن را برای حل مسائل جدیدی که تکامل اجتماعی مطرح کرده و نیز برای حل مسائل قدیمی مبارزه طبقاتی در شرایط نوین نشان میدهد .

در عین حال مسئولیت عظیمی که در قبال سوسیالیسم وصلح و جامعه بشری بر عهدہ تمام جنبش کمونیستی است ، ایجاب میکند که احزاب برادر به اجرای وظائف مشترکاً انترناسیونالیستی خود توجه بیشتری مبذول دارند . خصلت و وسعت دامنه این وظائف یعنی مبارزه در راه جلوگیری از جنگ جهانی جدید ، مبارزه علیه امپریالیسم و سیاست تجاوزکارانه آن ، مبارزه بخواطر صلح و امنیت تمام خلق ها و وحدت احزاب کمونیست و عمل متوافق و همبستگی آنان را در برابر دشمن مشترک ضرور میسازد .

در زمان کنون میان احزاب کمونیستی که در شرایط مختلف عمل میکنند ، میتواند برخورد های متفاوت نسبت باین یا آن مسئله وجود داشته باشد ، در باره مسائل جداگانه میان آنها اختلاف نظر نیز وجود دارد . بعضی از این اختلافات خصلت موقت دارند و برخی دیگر طولانی تر هستند . ولی این امر نباید مانع مبارزه مشترک آنان علیه دشمن مشترک و بخواطر هدف های مشترک عالی جنبش کمونیستی گردد .

رفیق برژنف در پنجمین کنگره حزب متحد کارگری لهستان اظهار داشت : " مهم آنست که احزاب کمونیست و کارگری غیرمخالف نظر در این یا آن مسئله در جستجوی تفریق و وسائلی برای بسط روابط بین المللی هستند و در راه تحکیم وحدت صفوف خود بر پایه مارکسیسم - لنینیسم میگویند ما بنویسه خود تبادل نظر رقیبانه را همیشه سود مند شمرده ایم و آماده مذاکره علنی در باره مسائل مطروحه میان احزاب برادر هستیم . ما اطمینان داریم که فقط از طریق تحکیم روابط و همکاری است که میتوان مسائل مورد بحث را بسود وحدت جنبش کمونیستی جهانی حل کرد . و این نیز طبیعی است ، زیرا پایه مشترک ایدئولوژیک ما مارکسیسم - لنینیسم است ، دشمن مشترک ما امپریالیسم است و هدف مشترک ما پیروزی کمونیسم است " .

در میان عوامل تعیین کننده نیروی عظیم و موثر جنبش کمونیستی جهانی انترناسیونالیسم پرولتری نقش درجه اول دارد . انترناسیونالیسم پرولتری انحصار سطح عالی آگاهی سیاسی طبقه کارگر است تحقق رسالت تاریخی پرولتاریا که برانداختن آخرین سیستم استثمار در سراسر جهان و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی است بدون تحقق بیش از پیش توقعات و هدف های انترناسیونالیسم پرولتری میسر نخواهد بود . انترناسیونالیسم پرولتری هم هدف طبقه کارگر و هم طرق نیل بآن را با هم پیوند میدهد . بهمین جهت در استراتژی و تاکتیک امپریالیسم به اخلاص در کار انترناسیونالیسم پرولتری و مقابله بآن باشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوازی و خرده بورژوازی اهمیت زیاد داده میشود .

تجربه تاریخی چند دهه اخیر با وضوح تمام نشان میدهد که امپریالیسم تکیه اساسی را روی این کار گذارده است " امپریالیسم درهمه جا ، چند رکشورهای اردوگاه سوسیالیستی ، چه در میان طبقه کارگر و پیشاهنگ کمونیستی آن در مراکز امپریالیستی و سرانجام در عرصه انقلابات آزاد بیخشم ملی توسل برای سیاست ایجاد تفرقه اهمیت درجه اول قائل شده است و همه جا به تخریک تالیات ناسیونالیستی میپردازد و میکوشد ملل و کشورها را علیه یکدیگر و بخصوص علیه اتحاد شوروی برانگیزد . مقابله با سانس امپریالیسم مستلزم آنست که تنها کشورهای سوسیالیستی ، بلکه تمام واحدهای جنبش کارگری جهان و پیش از همه تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی و جدت عمل داشته باشند .

در اوضاع و احوال کنونی جهان وظیفه تحکیم و تقویت انترناسیونالیسم پرولتری به مهمترین شرط پیشرفت اجتماعی و وحدت تمام نیروهای انقلابی برای تعرض بعدی به امپریالیسم بدل میشود . مضمون انترناسیونالیسم پرولتری و خصوص اشکال روابط انترناسیونالیستی میان احزاب پرولتری بر حسب مراحل تاریخی تغییر می یابد . در مرحله کنونی که هیچگونه مرکز سازمانی و رهبری واحد

جنبش کمونیستی جهانی وجود ندارد و نمیتواند هم وجود داشته باشد ، حفظ و تحکیم اصول انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت خاصی کسب میکند . در غیر این صورت به جنبش کارگری و کمونیستی و به کار انقلاب سوسیالیستی لطمه جدی خواهد خورد . تحکیم انترناسیونالیسم پرولتری ضامن مطمئنی است که میتواند از تجزیه جنبش ما به واحدهای جداگانه‌های محدود در چارچوب طلسمی و قرار گرفتن این واحدها در مقابل یکدیگر که بخصوص برای احزابی که زمام حکومت را در دست دارند عواقب وخیم در بر دارد ، جلوگیری بعمل آورد .

انترناسیونالیسم در کردار عبارتست از وحدت عمل واحدهای ملی مختلف جنبش کارگری و کمونیستی جهان ، مبارزه مشترک در راه منافع طبقه کارگر و علیه امپریالیسم و سیاست تجار و کارائنان و مبارزه مشترک در راه صلح و امنیت سوسیالیسم .

انترناسیونالیسم در کردار عبارتست از تحکیم وحدت اردوگاه سوسیالیستی وحدت اکثر کوشش کشورهای سوسیالیستی در راه انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود یعنی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و نیز پیروی از چنان سیاستی در داخل کشورهای سوسیالیستی و در صحنه بین‌المللی که به تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی که عامل عمده جنبش انقلابی در آن معاصر است کمک نماید . پیروزی در جنبه‌های مبارزه انقلابی و مبارزه آزاد بیخشی ملی تا حد و زیاد به همبستگی اردوگاه سوسیالیستی و توانائی آن در دفاع مشترک از دستاوردهای سوسیالیسم و مبارزه متحد علیه امپریالیسم در عرصه جهانی وابسته است . بطوریکه میدانیم احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی مسئولیت مشترک خود را در مقابل سرنوشت سوسیالیسم و آمادگی خود را برای دفاع مشترک از دستاوردهای سوسیالیسم در اعلامیه براتیسلاوا نیز اعلام داشته اند .

انجام وظیفه انترناسیونالیستی واحدهای مختلف جنبش انقلابی و درجه مسئولیت انترناسیونالیستی آنها بشرايط مشخص مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی وابسته است . حزب کمونیست اتحاد شوروی با پیروی از اصول همبستگی برادرانه ، در همه مراحل تاریخ خود از تمام کمونیست‌ها و تمام کسانی که علیه امپریالیسم و در راه آزادی اجتماعی و ملی مبارزه میکنند ، پشتیبانی و دفاع کرده است . در عین حال حزب کمونیست اتحاد شوروی همیشه معتقد بود و هست که پیروزی هر یک از واحدهای انقلابی برادر در مبارزه با دشمن مشترک یعنی امپریالیسم پیروزی اندیشه‌های سوسیالیستی را در سراسر جهان نزد یک‌همسازان . بدینجهت حزب کمونیست اتحاد شوروی به پیروی از تصمیمات کنگره‌های ۲۳ - ۲۰ خود ، برنامه حزب و اسناد جلسات مشاوره بین‌المللی سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ برای مبارزه با امپریالیسم با اتفاق تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی حداکثر کوشش را بعمل می‌آورد . اتحاد شوروی که با اصول لنینی انترناسیونالیسم وفادار است از جنبش انقلابی در سراسر جهان بطور کامل و همه‌جانبه پشتیبانی میکند . کمک به ویتنام قهرمان ، کوبای انقلابی ، جمهوری متحد عربی ، سوریه و سایر کشورهای که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند ، کمک به ایتالیایی‌ها که علیه استعمارگران پرتغال در نبرد در نبرد و کمک به بسیاری از مبارزان انقلابی دیگر نمونه‌های بارزی از این پشتیبانی برادرانه در دوران ماست .

این حقیقت را بعنوان یک قانون مندی تاریخی میتوان خاطر نشان کرد که هر قدر که شور و شوراها نیرومند تر میشود پشتیبانی و کمک آن به واحدهای مختلف جنبش انقلابی و ضد امپریالیستی نیز بیشتر میشود و دامنه وسیعتر بخود میگردد .

انترناسیونالیسم در کردار عبارتست از جنبش آزاد بیخشی ملی و کمک به خلقهای آزاد شده در کار تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی آنها .

انترناسیونالیسم در کردار عیارتست از همبستگی و پشتیبانی متقابل ارد و گاه سوسیالیستی پرولتاریای جهانی و جنبش آزاد بیخش ملی . انترناسیونالیسم بمعنای تأیید اهمیت بین المللی آموزش مارکسیسم - لنینیسم است .

انترناسیونالیسم دفاع تحکیم وحدت جنبش کمونیستی جهانی بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم ، مبارزه قاطع علیه رویزبونیسم و سکتاریسم و فرا کمونیست ها و انشعابگران راست و " چپ " و مبارزه باناسیونالیسم و رسوخ آن در میان جنبش کمونیستی و کارگری را ایجاد میکند . انترناسیونالیسم ایجاب میکند که کمونیست ها بخاطر جلوگیری از جنگ جهانی جدید و علیه خطر جنگ که امپریالیسم موجد آنست ، بخاطر کاهش و خامت اوضاع جهان و در راه صلح و امنیت خلقها و تأمین همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی مختلف بطور فعال و متحد مبارزه کنند .

انترناسیونالیسم سلاح نیرومندی است برای مبارزه هرگونه موهومات نژادی و ناسیونالیستی در اذهان زحمتکشان . انترناسیونالیسم باتقویت آگاهی طبقاتی کارگران و تمام زحمتکشان آنها را از پندار " صلح طبقاتی " و " وحدت " منافع بورژوازی و پرولتاریا ، ستمگران و ستمکشان و غیره که بوسیله ایدئولوژی امپریالیستی تبلیغ میشود ، آزاد میسازد . انترناسیونالیسم پرولتری احترام متقابل خلقها ، دوستی و کمک متقابل آنها را ترویج میکند و حال آنکه ناسیونالیست های بورژوا و خرد بورژوا خود خواهی ملی ، تفرعن و بی اعتنائی نسبت بطل و خلق های دیگر را تشویق میکنند و با این عمل به خصومت میان آنان دامن میزنند . ایدئولوژی امپریالیستی میان خلقها تفرقه و دشمنی ایجاد میکند و در مناسبات آنها اخلاص مینماید ولی انترناسیونالیسم مبنای وحدت و برادری و همکاری همه جانبه میان خلقها را تقویت میبخشد . احزاب کمونیست در تئوری و عمل خود دفاع از منافع واقعی ملی خلقهای خود را (که با مبهن پرستی کوتاه نظرانه طبقات حاکمه هیچگونه وجه مشترکی ندارد) با توقعات انترناسیونالیسم پرولتری توأم میسازند .

تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی وارد و گاه جهانی سوسیالیسم نشان میدهد که پیروی از سیاست صحیح انترناسیونالیستی از طرف احزاب کمونیست و پیش از همه از طرف احزابی که زمام حکومت را در دست دارند ، برای سرنوشت جنبش کمونیستی و کارگری و سرنوشت جامعه بشری دارای اهمیت عظیم است . خصالت مناسبات میان کشورهای سرمایه دار را رقابت ، تضاد منافع کشورها و ملل مختلف ، تجاوز کاری و سیطره جوئی امپریالیستی دول نیرومند که نتیجه ناگزیر ماهیت اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری است ، تشکیل میدهد ، ولی نظام سوسیالیستی برقراری مناسبات طراز نوین میان کشورهای سوسیالیستی ، یعنی مناسبات مبتنی بر تساوی کامل حقوق ، همکاری برادرانه کمک متقابل و رعایت حق حاکمیت را بیک امر ضرور بدل میسازد و برای استقرار این مناسبات تمام شرایط عینی را فراهم میآورد . بکار بستن سیاست انترناسیونالیستی صحیح از طرف احزاب کمونیست زماندار کشورهای سوسیالیستی ، بهترین و مطمئن ترین وسیله ایست که تنظیم و پیشرفت مناسبات بین المللی سوسیالیستی را میسر میسازد . این مناسبات بحکم ماهیت خود میان منافع کشورهای سوسیالیستی و خلقهای آنها تصادم بوجود نمیآورد . عدول از انترناسیونالیسم وحدت کشورهای سوسیالیستی را در معرض خطر قرار میدهد و در ترتیب توده ها تأثیر سوء میبخشد و زمینها را برای تعایلات و گرایش های ناسیونالیستی آماده میسازد . وفاداری انترناسیونالیسم پرولتری آرمانهای سوسیالیستی را در قلوب توده ها جایگزین میسازد و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی را تحکیم میبخشد . بدون مبالغه میتوان گفت که سرنوشت جامعه بشری بمیزان زیاد وابسته بآنست که انترناسیونالیسم

تا چمد در آن‌ها نودها نفوذ خواهد یافت .

مجموعه این عوامل اهمیت عظیم اصولی و سیاسی مبارزه در راه همبستگی جنبش جهانی کمونیستی را بر پایه اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و نیز ضرورت جستجوی شکل صحیح برای تامین وحدت عمل انترناسیونالیستی کمونیست‌ها را نشان می‌دهد . جنبش کمونیستی اکنون که ۲۵ سال از انحلال کمیترن میگذرد با مسائلی روبرو است که خصلت و وسعت دامنه آنها بر خورد تازه ای را به حل آنها و اشکال و شیوه های تازه ای را برای هماهنگ ساختن مبارزه مشترک علیه دشمن طبقاتی ایجاد میکند .

احزاب کمونیست و کارگری طی ۱۵ - ۱۰ سال اخیر در جریان مبارزه مشترک در صحنه جهانی و حل جمعی بسیاری از مسائل مهم اشکال عملی معینی را بران هماهنگ ساختن اقدامات خود در مبارزه مشترک بخاطر آزادی اجتماعی و ملی ، صلح و سوسیالیسم بوجود آوردند که از آن جمله است جلسات ملاقات نمایندگان احزاب کمونیست و جلسات مشاوره بین المللی . جلسات مشاوره بین المللی شکل طبیعی هماهنگ ساختن مواضع مشترک احزاب مستقل و متساوی الحقوق در زمینه مسائل حادث در آن معاصر است . بدیهی است که هدف های هر یک از جلسات مشاوره باید پاسخگوی وظائف مشخص زمان ، نیازمندیهای مبرم مبارزه و منافع مجموعه جنبش کمونیستی باشد .

جلسات مشاوره احزاب کمونیست و کارگری سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ که در مسکو تشکیل شدند در اتخاذ مواضع مشترک جنبش کمونیستی در دوران معاصر و ایجاد اشکال جدید روابط - انترناسیونالیستی کمونیست‌ها نقش مهمی داشتند . نمایندگان احزاب برادر در این جلسات هنگام حل مسائل عمده در دوران معاصر یگانگی خود را نشان دادند . تجربه زندگی و پراتیک مبارزه انقلابی حقانیت اندیشه های اساسی مضرحه در اسناد جلسات مشاوره را به ثبوت رسانیده است . احزاب کمونیست با تکیه بر این اندیشه ها در مبارزه بخاطر صلح و آزادی ملی و سوسیالیسم به کامیابیهای جدی نائل آمدند .

اکنون که کار تدارک جلسه مشاوره جدید احزاب برادر در مرحله نهائی خود رسیده است ، اهمیت عظیم جلسات بین المللی احزاب کمونیست برای تحکیم روابط انترناسیونالیستی جنبش ما بخوبی نمایان میگردد . این جلسه به بررسی مبرمترین مسئله ای که اکنون در برابر جنبش کمونیستی قرار دارد یعنی به تعیین وظائف مبارزه با امپریالیسم ، تعیین نقش و مقام کمونیست‌ها در این مبارزه ، طرز تامین وحدت عمل احزاب کمونیست و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیست اختصاص خواهد داشت . اوضاع بفرنج و خطر ناک جهان از کمونیست‌ها میطلبد صفوف خود را متحد سازند ، به هشیاری خود پیفزایند ، مساعی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را متحد سازند و جبهه ضد امپریالیستی وسیعی بوجود آورند که قادر باشد نقشه های تجا و کارانه امپریالیسم را عقیم گذارد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی کار تدارک و برگزاری جلسه مشاوره را حلقه اساسی مبارزه در راه تامین وحدت جنبش کمونیستی جهانی در مرحله کنونی میدانند . ما نیز مانند سایر احزاب برادر اعتقاد راسخ داریم که این جلسه مناسب ترین عرصه برای تعیین پلاتفرم وحدت عمل کمونیست‌ها خواهد بود و موجبات استفاده بهتر و سریعتر از امکانات تمام واحد های انقلابی را برای مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع فراهم خواهد ساخت .



جنبش جهانی کمونیستی طی پنجاه سالی که از تاسیس کمیته آن میگذرد ، تجربه ای بس غنی اندوخته است . این تجربه حاکی است که کمونیست ها همه جا فقط هنگامی به پیروزی رسیده اند که متحد عمل کرده اند و برای تأمین وحدت کامل صفوف خود بر نیاید مارکسیسم - لنینیسم ، اهمیت درجه اول قائل شده اند .

پیداد ارتجاع در ایران

نامه رسان پرورشور کوچکی را با دارمجله رساند که توسط حزب توده ایران انتشار یافته است. این پرورشور که عنوان آن " زندان ها و بندیان ایران " است فاکت های زیادی را درباره رفتار بسیار غیرحمانه مقامات ایران با زندانیان سیاسی و مبارزان راه دموکراسی و پیشرفت اجتماعی کشور در بر دارد.

د پرورشور گفته میشود که بزرگترین سازمان مامور تعقیب میهن پرستان ایران سازمان امنیت (ساواک) است. سرکوب هرگونه مظاهری از " آزاداندیشی " باین سازمان سپرده شده است. این سازمان ۵ هزار آدمکش به عنوان کارمند رسمی در خدمت خود دارد و جمع کثیری را نیز برای جاسوسی و خبرگیری اجیر کرده است.

ساواک که تحت رهبری مستقیم امریکائی ها بوجود آمده به سه شعبه تقسیم میشود که فعالیت احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری، ادارات دولتی، خارجیان و افراد " مشکوک " را کنترل میکند.

مقامات ایران برای نگاهداری این پلیس مخفی از پول در بیخ ندارند. بودجه ساواک بموجب آمار رسمی ۲۵۰ میلیون ریال ولی میزان واقعی آن خیلی بیش از این مبلغ است. سازمان امنیت ایران تنها در آلمان غربی برای کسب اطلاع درباره فعالیت " غیرمجاز " دانشجویان ایرانی هر سال بیش از ۵ میلیون دلار خرج میکند.

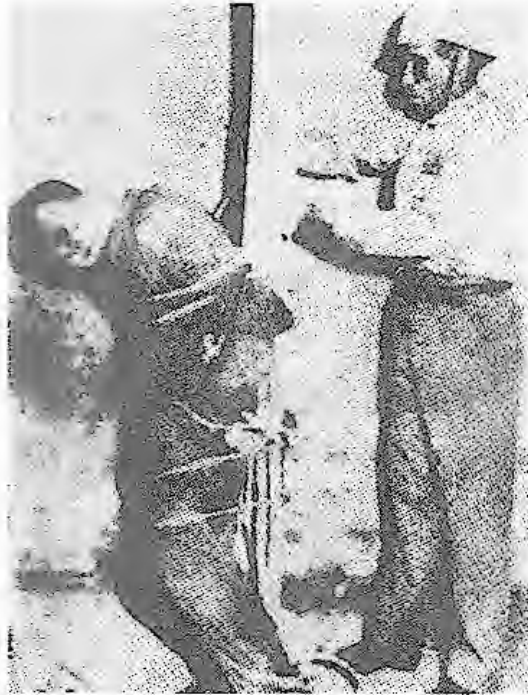
خشونت رفتار ساواک در خارج بارها موجب اعتراض شدید محافل دموکراتیک شده است. طبق اطلاع خبرگزاریها روز ۲۲ ژانویه سال جاری چند صد تن از دانشجویان اتریشی به علامت اعتراض در قبال روش گستاخانه عمال سازمان امنیت ایران که هنگام مسافرت شاه به اتریش دانشجویان ایرانی را به علت اعتراض نسبت به رژیم ضد ملی ایران مورد حمله قرار داده و بشدتمضروب کرد بودند

برابر دانشگاه وین د مونس تراسیون تشکیل دادند. دانشجویان اتریشی و حزب کمونیست اتریش اخراج فوری عمال سازمان امنیت ایران را از اتریش خواستار شدند.

به خود سری مشغول است.

بازداشت های سیاسی در ایران معمولاً از طریق هجوم شبانه به خانه ها انجام میگردد. نخست یکی دو مامور مخفی به بهانه های مختلف وارد خانه میشوند و ازین آنها گروهی از افسران سازمان امنیت با آنها هجوم میبرند. معمولاً نمتها دستگیر شدگان بلکه تمام ساکنین خانه را مورد اهانت قرار میدهند و چه بسا بشدت کتک میزنند.

در بازجویی از زندانیان سیاسی هیچ قانونی مراعات نمیشود. در تخیمان در تمام مسوارد



از يك قاعده ثابت پیروی میکنند: کسی که مورد بازجویی است یا باید به تمام "جنایاتی" که با او نسبت داده میشود "اقرار کند" و یا در زیر شکنجه بمیرد. از "افزارهای بازجویی" یعنی شلاق و باتون و میله های آهن سرخ شده در زندانها بطور وسیع استفاده میشود... خبرنگار روزنامه فرانسوی "لوموند" اظهارات يك زندانی را که هفت ساعت متوالی در معرض يك چنین "بازجویی" قرار داشت نقل کرده است. این زندانی میگفت که جهنم را بر این شکنجه ترجیح میدهد. علیخان شانسبی یکی از متهمین در دادگاه نظامی گفت: "سه روز تمام چهار افسری که بنوبت یکدیگر اعراض میکردند مرا شلاق میزدند". زندانی دیگری را بنام پرویز عبدالتمنش چنان وحشیانه شکنجه دادند که زخمهای پشت او تا چند ماه التیام نمی یافت.

بندیان سیاسی را در سیاهچال های سازمان امنیت بطرز وحشیانه شکنجه میدهند و سپس بدینسان به چوبه اعدام می سپارند.

عده ای از میهن پرستان شجاع از اعتراف به اتهاماتی که بآنها وارد می ساختند امتناع کردند و هنگام بازجویی در زیر شکنجه جان سپردند. از آن جمله اند قهرمانان شهید زاخاریان، محمود کوچک شوشتری، وارتان سالا خانیان و نیز حسین حریری، پرویز فرهودند و عده دیگر.

در پروشور سپس گفته میشود که محاکمات عناصر دموکرات در ایران بانقض فاحش قانون اساسی ایران و قوانین دادرسی انجام میگردد. اغلب به متهمین اجازه انتخاب وکیل مدافع نمیدهند. محاکمه آنها در همان سلول زندان و در ظرف چند دقیقه سرهم بندی میشود و بی آنکه بآنها امکان دهند سخنی در دفاع خود بیان دارند به اعدام محکومشان میسازند. تنها در طول دو سال اخیر دادگاههای نظامی ایران ۵۶ دموکرات را به مرگ محکوم کرده اند. در اوت سال ۱۹۶۸ رای محکومیت ۳۸ تن از آنها بموقع اجرا گذارده شد.

زندانیهای تهران و سایر شهرهای کشور ملواوز زندانی است. از آن جمله اند زندانیان عضو حزب توده ایران، فعالین مشهور جبهه ملی، هوژداران مصدق، روحانیون مرفقی و فعالین اتحادیه ها... هزاران کارگر، دهقان، دانشجو و روشنفکر به زندانیهای در امدت محکوم شده اند. صفر قهرمانی اکنون ۲۱ سال است در زندان بسر میبرد. ۱۲ تن از اعضای سازمان نظامی حزب توده ایران اکنون ۱۴ سال است در زندانند. عده ای از دموکراتها ۱۸ سال است در بند مانده اند.

این اواخر عده زندانیان سیاسی زیاد تر شده است. جنبش دموکراتیک و میهن پرستانه

مردم ایران با پیگردها و تضییقات جدیدی روبرو شده است که شدت آنها در برهه‌های اخیر " فاش گردیده است . یکسلسله اسناد دیگر نیز که اخیراً انتشار یافته می‌باشد این مطالب است .

در نامه سرگشاده حزب توده ایران در دسامبر سال ۱۹۶۸ گفته می‌شود که مقامات ایران به عملیات قهرآمیزی علیه مردم کردستان دست زده‌اند و برای این کار از بیش از ۱۲ هزار ژاندارم و یک لشکر ارتش استفاده کرده‌اند . عده زیادی از میهن پرستان کرد را بزندانبها انداخته و برخی از آنها را اعدام کرده‌اند . بیش از ۲۰۰ موقوفات کرد و آذربایجانی نیز که در تیریزورضائیه و شهرهای دیگر دستگیر شده‌اند همین سرنوشت را در انتظار دارند .

حزب توده ایران از تمام عناصر موقوفات و سازمانهای آنها در سراسر جهان دعوت کرد تا استبانگ اعتراض خود را علیه این بیدادگری بلند کنند و آزادی زندانیان کرد و آذربایجانی و تمام زندانیان سیاسی ایران را خواستار شوند .



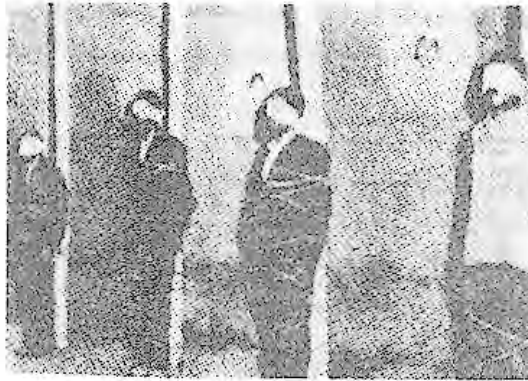
این میهن پرست با سربلندی تمام چشم به چشم دژخیمان خود دوخته است . شکنجه‌های غیرانسانی نتوانست اراده او را درهم شکنند و به دست کشیدن از آرمانهای عالیه وادارش سازد .

در همان سال ۱۹۶۸ کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در لندن ضمن نامه سرگشاده‌ای بعنوان اوتانت دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام داشت که طی ۱۴ سال اخیر تمام احزاب سیاسی مخالف و عناصر ترقیخواه در ایران بوسیله یکی از ظالمانه‌ترین و استبدادی ترین رژیم های دوران ما که کوچکترین احترامی برای حقوق بشر و آزادیهای اجتماعی و فردی قائل نیست - سرکوب شده‌اند .

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران به دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاع داد که مخالفان

رژیم ضد دموکراتیک ایران را برخلاف کلیه موازین قضائی ویدون شرکت قضاوت قانونی در دادگاههای در بسته محاکمه میکنند . دادگاههای نظامی که مبین پرستان را به چوبه دار تسلیم میکند از عمال سازمان امنیت تشکیل میگردد .

لوئیجی کوالیری حقوقدان مشهور ایتالیائی وعضو انجمن حقوقدانان دموکرات ایتالیا در کنفرانس مطبوعاتی ماه ژانویه سال جاری در ناره صحنه سازی خشن دادگاه نظامی تهران که ۱۴ تن از روشنفکران ایران را محکوم کرد شرح میسوطی بیان داشت . کوالیری که خود بعنوان ناظر از طرف انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات در دادگاه حضور داشت از موارد عدیده قانون شکنی و شکنجه های موحرر زندانیان صورتجلسات ساختگی بازجویی ها اطلاع حاصل کرد . اکثریت



این عکس نیروی افشاگر عظیم دارد . چند لحظه دیگر گلوله در خیابان پیکر این مبین پرستان را مشبك خواهد ساخت و جنایت دیگری بر د فتر جنایات ارتجاع ایران افزوده خواهد شد .

متهمین از تصدیق " اقرار " امتناع کردند و اعلام داشتند که این " اعترافات " بزور شکنجه از آنها گرفته شده است .

محافل اجتماعی جهان تمهکارهای ارتجاع ایران را که شیوه های فاشیستی کشتار مبین پرستان و عناصر دموکرات را احیا کرده اند با خشم تمام محکوم میسازند و اعلام میدارند که :

زندانیان سیاسی ایران را آزاد کنید !

علم در خدمت خلق

ما شاهد انقلاب علمی و فنی بیسابقه‌ای هستیم که تاریخ نظیر آنرا بخود ندیده است. علم بیکی از عوامل عمده تسریع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری و به نیروی مولد بلا واسطه بدل میگردد. نمودار آن تحولات بی‌دری در عرصه‌های تولید مادی و شناخت روز بروز عمیق‌تر طبیعت و جامعه است.

پروژه کنونی پیشرفت علم پروژه‌ای بفرنج و متناقض است. این پروژه در جهان منشعب شده و در گریود اربیکار طبقاتی شدید و تضاد های عمیق میان سیستم زوال یابنده سرمایه داری و جهان نوین سوسیالیسم صورت میگیرد. خصلت تفیجراتی که در زندگی انسان ها روی میدهند و مسائل جدیدی که در اثر انقلاب علمی و فنی پدید میگردد در جهان سرمایه داری و جهان سوسیالیسم یکسان نیست.

در جامعه سرمایه داری با پیشرفت علم و تکنیک عدم اطمینان انسانها به فردای خود بیشتر میشود، گسست میان رفاه مادی موهوم و ارزشهای معنوی با شدتی بیش از پیش احساس میگردد و انسان در این جامعه بفرنج و دشمن بیش از پیش خود را تنها احساس میکند. به بیان دیگر تضاد میان پیشرفت علم و تکنیک و عقب ماندگی نهاد های اجتماعی (انستیتوهای اجتماعی) روز بروز آشکار تر میشود.

حل این تضاد تنها از عهد سوسیالیسم ساخته است. در جهان سوسیالیسم پروژه علمی و فنی موجب جدائی انسان ها از یکدیگر نمیشود. کلکتیویسم جامعه سوسیالیستی یک مقوله اجتماعی است. پیشرفت علمی و فنی به تحکیم کلکتیویسم جامعه سوسیالیستی کمک میکند، شرایط کار را بر انسانها آسان میسازد و به رشد همه جانبه شخصیت انسانی میدان میدهد. در جامعه سوسیالیستی خاطر انسانها از فردای خویش آسوده است زیرا میدانند که هر چه کار انقلاب علمی و فنی سریعتر پیش رود زندگی آنها بهتر، کاملتر و سعادتمند تر میشود.

عرشه انقلاب علمی و فنی اکنون بیکی از جبهات عمده و قاطع مسابقه میان دو سیستم اجتماعی متناقض بدل شده است با اینجهت توجه روز افزونی که احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی به پیشرفت جدی علم معطوف میدارند طبیعی است. سوسیالیسم نه تنها در داخل کشورهای سوسیالیستی بلکه در سرتاسر ارد و گاه سوسیالیستی ملل امکانات فراوانی برای پیشرفت علم فراهم میسازد. در این زمینه نیز اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی و همکاری بیشانیه و اثر بخش دانشمندان کشورهای برادر بخاطر هد فهای مشترک با نیروئی بیش از پیش متجلی میگردد.

هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به روسای آکادمی های علوم چهار کشور سوسیالیستی بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری توده ای مغولستان مراجعه کرد و از آنها خواش نمود به سئوالات زیر پاسخ دهند:

— دانشمندان کشورهای سوسیالیستی سال ۱۹۶۹ را با چه دستاوردهای علمی استقبال

کردند ؟

— پروسه پیشرفت علم و تبدیل آن به نیروی مولد بلا واسطه چگونه صورت میگیرد و این پروسه

در شرایط سوسیالیسم چه ویژگیهایی دارد ؟

— تحکیم روابط انترناسیونالیستی میان دانشمندان کشورهای برادر چگونه انجام می پذیرد

و چه ناشی از پیشرفت علمی بخشد ؟

اینک پاسخ هایی که دریافت شده است :

آنگل بالفسکی — رئیس آکادمی علوم بلغارستان .

۱ — سال ۱۹۶۹ برای کشور ما و آکادمی علوم بلغارستان سالگرد مهمی است . در این سال بیست و پنجمین سال انقلاب سوسیالیستی با رویداد بزرگی در تاریخ علم و فرهنگ ما یعنی با صدمین سال تاسیس آکادمی علوم بلغارستان مصادف میگردد .

انستیتوهای آکادمی بلغارستان در سال گذشته در زمینه پژوهشهای علمی کامیابیهایی تازه ای بدست آورده اند که هم برای پیشبرد تئوری و هم برای کار عملی ساختمان سوسیالیستی ما اهمیت فراوان دارد . در اینجا فقط به چند دستاورد کمبیش از همه مهم است اشاره میکنم .

فیزیک دان ها و شیمی دان های ما در رشته عناصر نیمه هادی و فیزیک هسته ای یکسلسله پژوهشهای جالب انجام داده اند . انستیتوی فیزیک آکادمی علوم بلغارستان شیوه ای برای بدست آوردن نئون و هلیوم از هوا طرح کرده و در تولید بکار برده است . پژوهش جالبی در زمینه مکانیسم تاثیر متقابل هیدروکربورها با کاتالیزاتورها انجام گرفته است که نتایج آن به تکمیل پروسه های تکنولوژیک در صنایع شیمیایی و پتروشیمی کمک میکند . برای تعیین عنصر سلنیوم و تلوریوم و غیره نیز شیوه های تازه ای کشف شده است . (سلنیوم و تلوریوم در عنصر از عناصر جدول مندلیف هستند که به نسبت بسیار ناچیزی یعنی چند میلیونیم درصد در بسیاری از ارگانیک های نباتی و حیوانی یافت میشوند . این دو عنصر همیشه در کنار هم وجود دارند — مترجم) .

دانشمندان و زمین شناسان ما پژوهش جامع منابع مس "الاتسمیته" را که یکی از بزرگترین منابع مس است پایان رسانده اند . نقشه زمین شناسی منطقه رود پ شرقی تهیه شده و امکان اکتشاف منابع معدنی را در این منطقه کشور فراهم ساخته است .

در رشته پزشکی پژوهشهای جالبی در زمینه غده شناسی (اونکولوژی) انجام گرفته که نکات مهمی را در پروسه پیدایش غده های سرطانی و غیره روشن میسازد .

در رشته علوم اجتماعی نیز نتایج علمی معینی بدست آمده است که اهمیت تئوریک و پراتیک دارد . کار مشترک دانشمندان بلغارستان و شوروی در رشته "تئوری شناخت و دانش معاصر"

و نیز کار جمعی تالیف "تاریخ فلسفه بلغارستان" (جلد اول) که جریان پیدایش و تکامل اندیشه فلسفی و سوسیولوژیک را در بلغارستان از قرن یازدهم تا آزادی بلغارستان از یوغ تسلط عثمانی بررسی میکند — پایان رسیده است . در کتابی تحت عنوان "موضوع ، اسلوب و دستور و کنترما تریالیسم

تاریخی" که توسط جمعی از دانشمندان تالیف شده است مسائل چندی درباره چگونگی انطباق اسلوب های کنونی شناخت بر پدیده های اجتماعی مطرح گردیده است . کتاب "لنینیسم و رویزیونیسم فلسفی معاصر" کوششی است برای توضیح جامع جریانهای عمده رویزیونیسم راست و "چپ" در

رشته فلسفه در سالهای ۱۹۶۰ — ۱۹۶۸ . در این کتاب اهمیت لنینیسم بعنوان فلسفه مارکسیستی قرن بیستم تشریح میگردد .

در رشته علوم اقتصادی پژوهشهایی بعمل آمده است که هدف آن در درجه اول جستجوی طریقی است برای تسریع آهنگ رشد اقتصاد و تامین شرایط بهتر برای تعمیم دستاورد های انقلاب علمی و فنی و افزایش اثربخشی اقتصاد ملی. علاوه بر این پژوهشهایی انجام گرفته که هدف آن تکمیل سیستم رهبری اقتصادی است و مسائل سیبرنتیک اقتصادی را از جوانب مختلف و از جمله در ارتباط با ایجاد مدل ماکروسیستم ها و استفاده از اسلوب بالانس در تناسب میان رشته های مختلف اقتصاد و بهترین شیوه توزیع منطقه ای تولید و غیره بررسی میکند.

برنامه ای که ما برای پژوهش های سوسیولوژیک شهرها و دهات اجرا میکنیم واجد اهمیت علمی خاص است. این برنامه عرصه های اساسی زندگی اجتماعی را دربرمیگیرد و استروکتور سوسیولوژی سراسر جامعه را روشن میسازد. آمارهایی که بدست آمده است پیشبینی رشد یکسلسله از پدیده های اساسی اجتماعی را میسر میسازد.

مورخین ما به انجام وظیفه مهم تالیف دوره ده جلدی "تاریخ علوم در بلغارستان" مشغولند. آثار این انتشار یافته است که به تاریخ هزار و صد ساله ادبیات بلغارستان و پیوند های آن با ادبیات روس و شوروی و نیز با ادبیات کشورهای بالکان همسایه بلغارستان اختصاص دارد. برای نخستین بار در تاریخ موسیقی شناسی بلغارستان "آنسیکلوپدی موسیقی بلغارستان" پایان رسیده است. این اثر نیز برای نخستین بار در کشور ما انتشار مییابد.

طبیعی است که در یک شرح کوتاه نمیتوان تمام پژوهشهای علمی را که در سال گذشته توسط دانشمندان ما انجام گرفته است توضیح داد. ولی همین شرح مختصر هم پر روشنی نشان میدهد که سال ۱۹۶۸ سال پژوهشهای اساسی پرثمری برای دانشمندان بلغارستان بود.

۲ - اکنون بر همگان روشن است که تبدیل علم به نیروی مولد بلاواسطه یکی از شاخص ترین جوانب انقلاب علمی و فنی دوران کنونی است. کشف منابع جدید انرژی، تولید مواد سنتتیک و پیشرفت سیبرنتیک و اتوماسیون و غیره تاثیر مستقیم خود را در زمینه تحول اساسی نیروهای مولد جامعه آغاز نهاده است. طی سالهای اخیر علم به پیشرفت عظیم نائل آمده و تولید را به وسائلی فنی نیرومند مجهز ساخته است. عصر نوینی در تکامل تکنیک و تکنولوژی آغاز شده است. علم چنان همه جانبه و ناگسستنی با پروسه تولید جوش خورده و چنان تاثیری در آن اعمال مینماید که با حقانیت کامل آنرا میتوان یکی از موتورهای اساسی پروسه اجتماعی شمرد.

نقش علم در تکنیک و تولید با وضوحی بیشتر از پیش نمودار میگردد و در افزار کار و مصالح کار و منابع انرژی و در خود انسان مولد تاثیر روز افزون می بخشد. علم در چگونگی سازمان تولید و رهبری امور تحول بنیادی ایجاد میکند. تاثیر علم در تولید به عامل قاطع اثربخشی تولید بدل میگردد. امروز تمام پروسه تولید تحت وابستگی روز افزون سیرتکامل علم قرار میگیرد.

نقش و اهمیت علم بعنوان محرک انقلاب علمی و فنی به شرایط اجتماعی - اقتصادی معین بستگی دارد. انقلاب علمی و فنی در کشورهای سرمایه داری نیز صورت میگیرد ولی فقط سوسیالیسم در رشد خروشان نیروهای مولد و شکفتگی همه جانبه نفع حیاتی دارد. فقط در سوسیالیسم و کمونیسم است که شرایط لازم برای تبدیل کامل علم به نیروی مولد بلاواسطه فراهم میگردد. در سوسیالیسم همانگونه که لنین پیشگویی کرده است علم به تمام معنی در تار و پود هستی جامعه رسوخ میکند. علم برای سوسیالیسم نیروی بیگانه نیست بلکه عامل نیرومند بسط دامنه تسلط جامعه بر طبیعت و آگاهی بیشتر و استفاده ماکمل از قوانین تکامل اجتماعی بسود فرد فرد انسانها و تمام جامعه است. در کشورهای

ماجرایان تبدیل علم به نیروی مولد تمام و کمال در خدمت انسان قرار داده شده است. علم کار انسان را آسان میسازد و سطح تخصص حرفه ای و فرهنگ عمومی او را بالا میبرد و به رفع اختلافات موجود میان کار فکری و جسمی و افزایش ثروت تمام جامعه و شکفتگی همه جانبه و هماهنگ شخصیت انسانی کمک میکند و این یکی از بارزترین وجه بسا بارزترین ویژگی تحقق این پروسه در شرایط سوسیالیسم است. یکی از مزایای روشن و نمایان سوسیالیسم آنستکه پیشرفت علم و تبدیل آن به نیروی مولد بر پایه برنامه علمی معین و بروفق نیازمندیهای فعالیت و رشد مجموع سیستم اجتماعی صورت میگیرد.

آکادمی علوم بلغارستان سهم خود را در این کار ادا مینماید.

در کشور ما شرایط روز بروز مساعد تری برای رشد سریع علم فراهم میگردد. طی مدتی از نظر تاریخی کوتاه امکانات علمی داخلی قابل ملاحظه ای بوجود آمده است. تعداد مؤسسات علمی سریعاً افزایش یافت بدین معنی که تعداد این مؤسسات در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۲ از ۱۲۰ مؤسسه به ۳۳۰ مؤسسه رسید. اعتباراتی که برای پیشرفت علم تخصیص داده میشود نزدیک به ۱۵۰ میلیون در آمد ملی کشور است.

در ژوئیه سال ۱۹۶۸ بلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان تشکیل شد و مسائل مربوط به بهبود تکمیل سیستم رهبری امور را در جمهوری توده ای بلغارستان مورد بحث قرار داد و با تصریح اهمیت روز افزون علم ضرورت رشد بیش از پیش علم و طرحریزی استراتژی و تاکتیک سیاست علمی کشور را تاکید کرد. این قرارها اکنون اجرا میشود.

۳ - خصیصه انقلاب فنی که در دوران اخیر آغاز شده و علم در آن نقش برجسته دارد عبارت است از پروسه تمرکز پژوهشهای علمی در کلکتیوهای علمی بزرگ مجهز به تکنیک پژوهشی نیرومند. اکنون دیگر برای حل مسائل علمی بزرگ در بسیاری موارد تنها نیروی یک کلکتیو هر اندازه هم که کثیرالعدد باشد کافی نیست و از اینجا است که همکاری بین المملی وسیع برای حل مسائل علمی مهم جنبه ضروری بخود میگیرد.

سیستم سوسیالیستی برای انجام پژوهشهای علمی کلکتیو در مقیاس بین المملی حداکثر امکانات مساعد را بوجود میآورد. در سال ۱۹۶۲ همکاری علمی جامعی میان آکادمی های علوم کشورهای سوسیالیستی آغاز شد تا کارکنان علمی آکادمی ها بتوانند بر پایه ایجاد هماهنگی وسیع میان پژوهشهای علمی و تقسیم کار بین المملی با مساعی مشترک به حل برخی از مسائل مهم علوم طبیعی و اجتماعی بپردازند. کمی بعد در جنب شورای تعاون اقتصادی یک کمیسیون دائمی برای هماهنگ ساختن پژوهشهای علمی و فنی تشکیل شد. این کمیسیون برنامه جامعی برای حل مهمترین مسائل علمی و فنی تنظیم کرد و سیستمی از پژوهشگاههای علمی بوجود آورد و هر یک از این پژوهشگاهها را به حل بخشی از مسائل مطرح مامور کرد. حل بخش بزرگی از این مسائل به آکادمی های علوم کشورهای سوسیالیستی برادر محول گردیده است.

آکادمی علوم بلغارستان در طرح و حل مسائل مربوط به رشته همکاری علمی آکادمی های علوم کشورهای سوسیالیستی و نیز در کار کمیسیون دائمی مخصوص هماهنگ ساختن پژوهشهای علمی و فنی وابسته به شورای تعاون اقتصادی شرکت فعال دارد.

آکادمی علوم بلغارستان با آکادمی های کشورهای برادر از طریق انعقاد قرارداد های دو جانبه همکاری علمی نیز روابط نزدیک دارد. طرحریزی مشترک مسائل و موضوعات (که تعداد آنها بیش از صد است) به بالا بردن سطح علمی و اثر بخشی پژوهش علمی و تربیت کادر علمی جوان

کمک میکند . صد هاست از کارکنان علمی ما در پرتو همکاری نزدیک با آکادمی علوم اتحاد شوروی به دانشمندان واقعی بدل شده اند . بکمک استیتوی متحده پژوهشهای هسته ای واقع در شهر دوسناده زیادی فیزیسیین بلغاری تربیت شده اند که برخی از آنها در کارهای ثنوریک و آزمایشی کامیابیهای برجسته بدست آورده اند . با کمک اتحاد شوروی مونتاژ نخستین راکتور هسته ای در بلغارستان انجام گرفت و بهره برداری از آن آغاز گردید . آکادمی علوم چکوسلواکی در پیشرفت پژوهشهای علمی در زمینه شیمی و نیز در تربیت شیمی دان ها کمک های جدی ینما کرده است . در زمینه علوم اجتماعی و از جمله در زمینه تاریخ نیز ما در پرتو همکاری ثمر بخش با آکادمی های علوم کشورهای برادر موفوق شدم یکسلسله آثار علمی ارزنده منتشر سازیم . باستان شناسان بلغارستان که با تفاق همکاران آلمانی و لهستانی خود در یکسلسله از نواحی رومی نشین و محل سکونت اسلاو های قدیم حفاریات جالبی انجام داده اند به کامیابیهای جدی خود می بالند .

آکادمی علوم بلغارستان با روح هبستگی برادرانه با آکادمی های علوم کوبا و مغولستان در حدود نیرو و امکانات خود کمک علمی مینماید .

ایشنوان روسنیاک - رئیس آکادمی علوم مجارستان

۱ - در تاریخ ادواری وجود دارد که در آن پیشرفت جامعه تسریع میشود و ماهها و سالها یاد و ره های دهساله با قرن ها " قیاس میگردد " . سال ۱۹۴۵ برای مردم مجارستان در ست آغاز چنین دورانی بود . در این سال بود که مردم مجارستان راه سوسیالیسم را در پیش گرفتند . کارگران و دهقانان جوان نتمنها به دبیرستانها و دانشکده ها بلکه به کار علمی سیستماتیک نیز دسترسی یافتند . در این دوران دورنمای وسیع تازه ای برای کار خلاق دانشمندان مجارستان پدید آمد . شبکه ای از مراکز پژوهشی در کشور ایجاد گردید که از نظر وسعت تا آزمان سابقه نداشت . دانشمندان و دانشوران جوان مجارستان با اعتقاد من طی ۲۳ سال گذشته از امکانات نوینی کسه پدید آمد بد استفاده نکردند .

سال ۱۹۶۹ بخصوص سال مهمی خواهد بود . در این سال دوران بیست ساله بسیار جالب و آموزنده ای که نتایج فراوان از آن به بار آمد بپایان میرسد . طی این مدت علاوه بر آنکه از کار پژوهشی نتایج بزرگ بدست آمد برای پژوهشهای بعدی نیز بنیاد معنوی و مادی اثربخشی ایجاد گردید .

اکنون در کشور ما که ۱۰ میلیون جمعیت دارد در ۹۴۷ مرکز پژوهشهای علمی انجام میگردد ، که ۱۳۰ مرکز آن انستیتوهایی هستند که به پژوهشهای مستقل مشغولند . در این مراکز ۴۳۳۰۰ نفر بطور دائم یا موقت کار میکنند . در سال ۱۹۶۷ برای پژوهشهای علمی ۲۲۲ درصد در آمد ملی به مصرف رسید . در همان سال ۲۶ درصد پژوهشهای انجام شده در عمل بکار رفت . تعداد آثاری که انتشار یافته است اثربخشی پژوهشها را نشان میدهد : در سال ۱۹۶۷ ، ۷۰۸ کتاب ، ۸۳۸۲ مقاله در مجلات اختصاصی و ۳۷۸۳ اطلاعیه بزبان مجار و ۱۴۸ کتاب ، ۴۳۹۷ مقاله و ۱۱۵۵ اطلاعیه بزبانهای خارجی منتشر گردید . انستیتوهای پژوهشی و کارکنان آنها ۱۹۰۹ تقاضای ثبت اختراع داده اند .

ما با توجه به ویژگی کار خود می خواهیم امکانات ناشی از فرم اقتصادی را در زمینه علم نیز

مورد استفاده قرار دهیم . دانشمندان برای خود افتخار بزرگی می‌شمارند که کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان می‌خواهد به مسئله چگونگی وضع علم در مجارستان و وظائف آینده آن بپردازد . در تحلیل این مسئله و در تنظیم پیشنهاد های مربوطه بآن کارکنان علمی نیز شرکت می‌کنند . هدف آنستکه بروفق چگونگی تکامل کنونی و وظائف آتی - اشکال سازمانی کار پژوهشی طرحریزی شود . در عین حال برنامه جدید در زمینه پژوهشهای علمی در سراسر کشور وسیعتر مد نظر تر رهبری علم نیز تنظیم خواهد شد .

باید تمام عواملی را که موجب کنده شدن است بموقع شناخت و برطرف ساختن آنرا در این صورت حتی بهترین مقاصد و حسن نیتها و استعدادها و هزینه های مادی نمیتواند آنچه را که از یکسوم نافع شخصی دانشمندان ایجاد میکند و از سوی دیگر برای تمام جامعه نافع است تامین کند . وحدت شکل و مضمون را باید در این عرصه نیز تامین کرد .

۲ - در دوران ما علم بیش از پیش یکی از بخشها و اجزاء زیر بنا و ربنای جامعه بدل میگردد . این نتیجه گیری که از تجربه علمی ناشی میشود در نیمه دوم قرن ما مقام و خصلت علم را در سراسر جهان و بویژه در کشورهای سوسیالیستی که در آن سوسیالیسم بر بنیاد علمی ساخته میشود - معین میکند . یک مسئله مهم در هر عرصه ای پدید گردد - اعم از عرصه های سیاسی ، اقتصادی یا ایدئولوژیک نیاز به حل علمی دارد .

اکنون دامنه استفاده از دستاوردهای علمی بیش از پیش وسیع میگردد و همه عرصه ها را در بر میگیرد : از آشپزخانه گرفته تا جلسات دولت ها . اعم از اینکه سخن بر سر رشد سریع بیسابقه وسائل تولید باشد یا احداث رشته های صنعتی نوین یا کاهش میزان مرگ و میر کودکان و یا افزایش طولی عمر همه جا کار خلاق دانشمندان شرکت دارد . بموازات این جریان مقیاس معنوی و مادی پژوهشها علمی نیز بس وسعت یافته و وسعت مییابد . کار پژوهشی بیک " رشته تولیدی " واقعی بدل شده است . در دوران قبل از نخستین جنگ جهانی در سراسر جهان فقط قریب ۵ هزار نفر بمطوهرش علمی مشغول بودند و حال آنکه اکنون تنها در اتحاد شوروی ، همانطور که لئونید برژنف در کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت بیش از ۶۶۰ هزار نفر یعنی یک چهارم کارکنان علمی سراسر جهان به کار علمی مشغولند . دانشمندان بعلمت فزونی تمداد خود و بطور عمده در پرتو کار سود مند و ارزنده خود نقش روز بروز مهمتری در جامعه ایفا میکنند .

علم روز بروز جهان را بهتر میشناسد و قوانین عینی را بهتر مکتشف میدارد . در عین حال سطح معلومات و فرهنگ عمومی توده مردم که دانستنی های علوم طبیعی را نیز در بر میگیرد بالا تر میرود و در پرتو آن دستاوردهای علمی و نتایج عملی آنها نه فقط برای روشنفکران بلکه برای قشر های وسیع جامعه بیشتر قابل درک میشود . شیوه تفکر علمی بیش از پیش در زندگی افراد منعکس میگردد و پایه لازم برای پیشرفت علم وسعت می پذیرد . علم از طریق بسیاری واسطه های بفرنج بنیروی مادی بدل میگردد و به رشد تفکر و خلاقیت کمک میکند .

۳ - همکاری بین المللی در رشته علم ضروریست . این همکاری جزو لاینفک فعالیت علمی خلاق را تشکیل میدهد ، بویژه برای کشور کوچکی چون مجارستان که امکان پژوهشهای عمیق در تمام رشته های علم را ندارد . در مرحله کنونی تکامل اجتماعی اتحاد (انتگراسیون) ضرورت عینی دارد و این امر در مورد پژوهشهای علمی نیز صادق است . اوتارشی علمی (بسند کردن

به نیروی علمی خود - مترجم) برای کشورهای کوچک بهیچوجه جایز نیست . این ملاحظات آکادمی علوم مجارستان و سایر موسسات علمی کشور ما را به توسعه هرچه بیشتر همکاری علمی بین المللی و میدارد .

هدف عمومی ما از همکاری با محافل علمی و دانشمندان کشورهای سوسیالیستی آنستکه کشورهای سوسیالیستی با تبادل تجربه و دستاوردهای خود امکانات علمی ارد و گاه سوسیالیستی را افزایش دهند و پیشرفت اقتصادی آنها تسریع کنند . روابط علمی میان کشورهای ما قسمتی از طریق قرارداد های همکاری میان آکادمی ها و قسمتی از طریق کمیسیون هماهنگی پژوهشهای علمی و فنی وابسته به شورای تعاون اقتصادی و قسمتی هم از طریق همکاری علمی و فنی مبتنی بر قرارداد های میان دول تنظیم میشود . اشکال مختلف همکاری سال پسال بیشتر از عوامل فورعالیسم آزاد میشود . و جای خود را به همکاری جدی و پژوهشهای مشترک میدهد .

آکادمی علوم مجارستان با آکادمی های علوم کشورهای سوسیالیستی قرارداد های دو جانبه و چند جانبه دارد . بیش از ده سال است که آکادمی های ما بر پایه روابط دو جانبه باید یکدیگر همکاری میکنند . در نتیجه توسعه دامنه تبادل علمی تعداد ما موریت های علمی به خارج افزایش یافته و میان انستیتوها روابط زنده برقرار شده است . هفتاد درصد کسانی که برای مقاصد علمی به خارج میروند به کشورهای سوسیالیستی اعزام میگردند . برخی از انستیتوهای پژوهشی ما با موسسات مربوطه کشورهای خارجی ارتباط مستقیم دارند و باتفاق آنها پژوهشهای مشترک انجام میدهند و میان خود تقسیم میکنند و گاه از ماشین افزارها مشترکا استفاد همینمایند و درباره نتایج علمی کارهای خود تالیفات مشترک منتشر میسازند .

همکاری چند جانبه میان آکادمی ها اکنون چند سال است که با کامیابی مشهود ادامه دارد و قرارداد های منعقد و وظائفی را در رشته پژوهشهای مشترک و مسائل اصولی همکاری و مسائل سازما در بر میگیرد . در حال حاضر رته مبحث بسیار مهم پژوهشهای مشترک انجام میگیرد . ما موریت های آموزشی طولانی کمکی زیادی ب ما میکند . مبادلات علمی نتایج مثبت ببار میآورد ، از جمله در مواردیکه ما امکان داریم جوانان را برای تکمیل تخصص و تحصیل در اسپرانتور به آن کشورهای سوسیالیستی اعزام داریم که در رشته علمی معین از ما رشد یافته ترند .

مسائلی که در برنامه کمیسیون های دائمی شورای تعاون اقتصادی قید شده عبارتست از مسائل اساسی بسیار و تبادل اطلاعات و پژوهشها ، همکاری در چارچوب کمیسیونهای اقتصادی و علمی و فنی بین الممالک ، مسائل مربوط به اعزام متخصص برای کارآموزی و تبادل اسناد فنی ، همکاری میان موسسات پژوهشی ، برنامه ریزی و تشکیل کنفرانس ها و کنگره ها و غیره . کمیته دولتی امور پیشرفت علمی نیز قرارداد هایی درباره همکاری علمی و فنی منعقد ساخته است .

موسساتی که در رشته های علمی و فنی با کشورهای سوسیالیستی همکاری میکنند به نتایج بسیار ارزنده ای ناائل آمده اند . این همکاری در صورتیکه بآن برخورد خوب و معقول بشود در کارهای علمی کشورهای مختلف و در پیشرفت اقتصادی واید نولوژیک آنها تاثیر بسیار مثبت خواهد بخشید .

پیش از آنکه به سئوالات مربوطه پاسخ دهم اجازه میخواهم بیک توضیح کلی بپردازم. سال ۱۹۶۸ برای آکادمی علوم آلمان در برلین بطور عمده سال آغاز فرم در آکادمی بود. در چارچوب این فرم بمناسبت خواستهای مبرم اجتماعی و علمی در چگونگی وضع آکادمی ما در جمهوری دموکراتیک آلمان و وظائف و استروکتور و رونی آن تجدید نظر بعمل آمد. هدف آنستکه تمام نیروی آکادمیک در یک آکادمی پژوهشگر متمرکز گردند. در این زمینه آکادمی علوم آلمان در برلین مرکز علمی مهم جمهوری دموکراتیک آلمان برای پیشبرد علوم اساسی و انجام پژوهشهای خاص (انطباقی) در رشته هائی از علوم طبیعی و اجتماعی است که با توجه به مصالح آینده در وراثتخاب میشود. هدف عمده آکادمی ما کمک به انجام کارهای علمی در از مدت برای پیشرفت سیستم اجتماعی سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان و از جمله برای حل مسائلی است که استروکتور اقتصاد ملی را تعیین میکند. آکادمی برای این منظور از امکانات بزرگ پژوهشی خود استفاده میکند. علاوه بر آن در صنایع در دانشگاهها و دانشکده ها و در سایر آکادمی های علوم نیز نیروی پژوهشی بسیار بزرگی متمرکز شده است. اینک به مسائل مطروحه پاسخ میدهم.

۱ - طبیعی است که در یک شرح کوتاه نمیتوان تمام دستاوردهای علمی جمهوری ما را توضیح داد. باینجهت ناچار باید به نتایج فعالیت انستیتوهای وابسته به آکادمی اکتفا ورزید و نمونه هائی را ذکر کرد که از نقطه نظر وظائف جدید شایان توجه خاص هستند.

در نتیجه پژوهشهای علمی مواد جدیدی برای قالب ریزی فولاد و آلیاژهای آن در حرارت های زیاد اختراع شده است که کیفیت آنها از مواد کماکنون بکار میرفت بر مراتب بهتر است. استفاده از این مواد ضرورت بکار بردن اسید کلریک را منتفی میسازد و در عین حال بکمک آنها میتوان آلیاژهای تهیه کرد که با مواد سابق قالب ریزی در حرارت های زیاد اصولا غیر ممکن بود. ایمن اختراع سوند هنگامی برای اقتصاد ملی جمهوری ما تامین کرده است که میزان آن هم اکنون تنها در یک موسسه به چندین میلیون مارک میرسد.

بررسی علوم اساسی در انستیتوی دیگر آکادمی که با همکاری د. موسسه صنعتی انجام گرفته به اختراع شیوه جدیدی برای پالایش پارافین منجر شده است که بکمک آن میتوان مواد اولیه مهمی برای انواع گوناگون محصولات مثلا برای وسائل شستشو بدست آورد. سودی که در نتیجه بکار بردن این دستاورد عاید اقتصاد ملی میگردد تقریبا به ۳۰ - ۴۰ میلیون مارک بالغ میشود.

ایزوتوپ های رادیو اکتیو برای انواع رشته های اقتصاد ملی ورشته پزشکی اهمیت روز افزون کسب میکنند. اخیرا در یکی از انستیتوهای آکادمی ما اسلوب جدیدی برای تشخیص سرطان تتبع شده است که اهمیت استفاده از ایزوتوپ ها را در پزشکی تایید میکند.

از فعالیت آکادمی ما در زمینه فیزیک پیش از هر چیز باید پژوهشهای رانفر کرد که به بررسی کریستال ها مربوط میشوند. سپس باید پژوهشهای مربوط به تشریح مغناطیسی نازک را یاد آور شد. پژوهشی که در یکی از انستیتوها صورت گرفته منشاء پیدایش میدان های مغناطیسی ثوابت و سیارات و از جمله میدان مغناطیسی زمین و میدان مغناطیسی عمومی خورشید را روشن ساخته است.

در زمینه پزشکی وزیست شناسی کشف چهار ویروس که موجب سرطان میگردد شایان ذکر است. بدینسان جوانب کاملا تازه ای در رشته ویروس شناسی سرطان پدید میآید.

یک سلسله پژوهشی که در رشته علوم اجتماعی انجام میگردد و با تازه آغاز شده است نشان میدهد

که نمایندگان این رشته علوم در آکادمی ما میکوشند به نتایج مهمی نائل آیند . از آنجمله است تالیف جمعی اثری درباره " تکامل مارکسیسم در آخرین ربع قرن نوزدهم " که به تحلیل مفاهیم اولیه و احکام تئوریک مربوط به نقش حزب مارکسیستی ، طبقه کارگر وایدئولوژی مارکسیستی اختصاص دارد .

همین فهرست مختصر نتایج علمی مهم که در آکادمی علوم آلمان بدست آمده است نشان میدهد که هدف فعالیت این آکادمی نیل به هدف واحد یعنی کمک هرچه اثر بخش تر به ساختن سلامت آمیز سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان و تحکیم هرچه بیشتر سیستم اجتماعی سوسیالیسم است . طبق گواهی دکتر پتراس دانشمند آلمان غربی که اخیرا به جمهوری دموکراتیک آلمان نقل مکان کرده است در آلمان غربی از علم برای ساختن سلاحهای باکتریولوژیک و شیمیایی استفاده میشود . در جمهوری دموکراتیک آلمان هرگونه استفاده از علم علیه صلح و علیه تفاهم میان ملل و نیز علیه زندگی و شئون انسانی بموجب قانون ممنوع است .

۲ - کارل مارکس در اثر خود تحت عنوان " درباره انتقاد از اقتصاد سیاسی " رابطه کنونی میان علم و تولید را بطور دایمانه پیشبینی کرده و مشخصات آنرا بیان داشته است . این رابطه همانست که ما ضمن صحبت درباره تبدیل روز افزون علم به نیروی مولد بلاواسطه از آن سخن میگوئیم . مفهوم گفته مارکس آنستکه با پیشرفت صنایع بزرگ ایجاد ثروت اجتماعی وابستگی روز بروز کمتری به میزان زمان کار و تعداد کار و بستگی هرچه بیشتری به شدت استفاده از نیروهای محرکه پیدا میکند و اثر بخشی این نیروها هم به چگونگی سطح عمومی علم و استفاده از آن در تولید منوط میگردد . بدینسان از یکسو علم تکنیک تولید و اسلوب های آن را در گرو میسازد و از سوی دیگر به نیروی اثر بخش بدل میگردد زیرا کسانیکه بلاواسطه با تولید سروکار دارند نتایج علم را درک میکنند و بر وفق آن عمل مینمایند . این تحول پیش از هر چیز وضع انسان را در عرض تولید تغییر میدهد و انسان همانطور که مارکس پیشبینی کرده است بجای آنکه عامل عمده فعال پرورنده تولید باشد با این پرورنده همدرش میگردد .

با آنکه پیشرفت علم در شرایط سرمایه داری نیز ادامه مییابد ولی فقط در شرایط سوسیالیسم است که علم امکانات خود را تمام و کمال نمودار میسازد . مناسبات تولیدی سرمایه داری از جمله مالکیت خصوصی وسائل تولید اثر بخشی علم را بعنوان نیروی مولد محدود میکند . چون برنسال دانشمند انگلیسی بدستی تصریح کرده است که در انگلستان و ایالات متحده امریکا تقریباً وسوم اطلاعات مربوط به دستاوردهای علوم طبیعی انتشار مییابد و در ریگانی های موسسات خصوصی حفظ میشود تا رقبا که آنها نیز به نظر اثر این دستاوردها رسیده و ایضا از آن استفاده نمیکند - از این اطلاعات بی خبر بمانند . فقط سیستم اجتماعی سوسیالیسم است که موجبات شکفتگی کامل قدرت تولیدی علم را فراهم میسازد . در اصل هدف هم قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان تصریح شده است که علم و فعالیت پژوهشی و استفاده از نتایج آن پایه مهمی است برای جامعه سوسیالیستی و از هر جهت مورد پشتیبانی دولت است .

علامت عمده هنگام علم در سوسیالیسم بنظر من آنستکه در نظام سوسیالیستی اثر بخشی علم بعنوان نیروی مولد بلاواسطه آگاهانه و طبق برنامه معین افزایش می پذیرد و پیشرفت آن برخلاف سرمایه داری بطور خود بخود و با هرج و مرج صورت نمیگیرد . در جمهوری دموکراتیک آلمان از علم برای آئیندنگی اجتماعی و برنامه ریزی های جاری و دراز مدت استفاده ه کامل بعمل میآید . بدینسان امکانات و نیروهای علمی و فنی روی حل مسائلی متمرکز میگردد که برای جامعه اهمیت درجه اول دارد .

در حال حاضر ما میکوشیم تاسیستم برنامه ریزی خود را در زمینه علم بیش از پیش تکمیل کنیم . بدینسان به پیروی از قرارهای کنگره هفتم حزب سوسیالیست متحد آلمان برای پژوهش های علمی سیستمی ایجاد شده است که بر اساس قرارداد استوار است . خصیصه این سیستم قبل از هر چیز وجود پیوند میان وظائفی که باید در رشته علم انجام گیرد از یک سو و سقارش اجتماعی و شیوه های جدید استفاده از اعتبارات مالی از سوی دیگر است . بدینسان میان فعالیت علمی و نیازمندیهای جامعه ارتباط برقرار میگردد و از اثر بخشی اقتصادی این نتایج استفاده کامل بعمل میآید . این جریان در عین حال موجد این حقیقت است که در شرایط سوسیالیسم اثر بخشی روز افزون علم بمعنای نیروی مولد بلا واسطه با منافع اساسی انسان متناقض نیست و برعکس با این منافع مطابقت دارد . انقلاب علمی و فنی در شرایط سوسیالیسم برخلاف آنچه که در کشورهای سرمایه داری مشاهده میشود به طرد خود بخود نیروی کار از عرصه تولید منجر نمیگردد . در همین عرصه است که جوانب اجتماعی تبدیل علم به نیروی مولد بلا واسطه با وضوح کامل نمودار میشود .

۳ - از آنجا که عامل قاطع پیشرفت علم در هر کشور سوسیالیستی حزب دایقه کارگر یعنی حزبی است که نقش رهبری را در زمینه هدایت رشد جامعه بعهده دارد چگونگی مناسبات میان احزاب برادر این کشورها در تحکیم همکاری علمی بین المللی تاثیر عظیم می بخشد . این مناسبات پایه بسیار مهمی برای برقراری و توسعه همکاری علمی شریخش میان موسسات مربوطه بوجود میآورد . بدیهیست که همکاری بین المللی اشکال گوناگون دارد . اولاً میان آکادمی های علوم کشورهای سوسیالیستی موافقتنامه هایی منعقد شده است که اصول عمومی همکاری آنها را تنظیم میکند . محتوی این موافقتنامه ها هر چند ی یکبار بر حسب شرایط موجود مشخص میشود . علاوه بر این اشکال دیگری از همکاری چند جانبه و دوجانبه نیز برای حل مسائل پژوهشی مشخص وجود دارد . طبیعی است که همکاری علمی ما بخصوص با نیروی عمده علم یعنی با اتحاد شوروی واجد اهمیت فراوان است . همانطور که والتر اولبریشتم ضمن سخنرانی خود در بلنوم نهم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان خاطر نشان ساخت وظیفه عمده ما بویژه در حال حاضر آنستکه به همکاری علمی خود با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کیفیت تازه ای بدهیم .

تاسیس آزمایشگاه بین المللی مخصوص بررسی مسائل میدانهای مغناطیسی قوی و حرارت های نازل در شهرووتسلا و جمهوری توده ای لهستان نتایج فراوانی را در زمینه همکاری علمی بین المللی نوید میدهد . این آزمایشگاه بر اساس موافقتنامه منعقد شده میان آکادمی های علوم بلقارستان ، آلمان لهستان و آکادمی علوم اتحاد شوروی تاسیس شده است .

در سال ۱۹۶۹ ما دو بیست و نهمین سالروز تولد آلکساندر فون هومبولت را برگزار خواهیم کرد . بدینجهت من میخواهم همکاری شریخش آکادمی علوم آلمان را با آکادمی علوم جمهوری کوبا یادآور شوم . در سال گذشته بر پایه همکاری دو آکادمی اقدام مهم بیسابقه ای انجام گرفت بدینمعنی که یک هیئت علمی بنام آلکساندر فون هومبولت تشکیل شد که به تعیین مشخصات جامع عالم حیوانی و نباتی در کوبا کمک خواهد کرد .

آکادمی ما به همکاری علمی با دانشمندان جمهوری دموکراتیک رومانی توجه خاص معظوف میدارد ما برای جمهوری دموکراتیک ویتنام ماشین افزارها و لوازم علمی و فنی و مصالح لازم ارسال میداریم . بدیهیست که من فقط برخی جهات همکاری بین المللی آکادمی علوم آلمان را در اینجا توانستم روشن کنم . ولی امیدوارم که همین شرح نیز پیوند ناگسستنی میان سیاست و علم را که در رسئوال هیئت تحریریه منعکس است روشن ساخته باشد .

علم - سیاست است و اگر بخواید که امیرالایم از آن بود خود استفاده کند جز این نمیتواند باشد .

بازارین شیرندیب - رئیس آکادمی علوم جمهوری توده ای مغولستان

۱ - درسیستم آکادمی علوم جمهوری توده ای مغولستان پژوهشهای علمی توسط انستیتوهای زیست شناسی ، فیزیک و ریاضیات ، شیمی ، زمین شناسی ، جغرافیا ، اقتصاد ، تاریخ زبان و ادبیات ، رصدخانه مرکزی ، آزمایشگاههای تخصصی و سایر پژوهشگاههای علمی انجام میگردد . انستیتوهای وابسته به وزارتخانه های کشاورزی ، بهداشتی ، آموزش و پرورش ، سرویس هواشناسی و آموزشگاههای عالی نیز به فعالیت علمی مشغولند .

پژوهشگاههای علمی آکادمی علوم در سال ۱۹۶۸ کارهای زیادی انجام دادند که نتایج آنها هم اکنون به رشته های تولیدی تحویل گردیده است . از پژوهشهایی که بپایان رسیده قبل از همه میتوان تالیف جمعی اثر " جغرافیای فیزیکی جمهوری توده ای مغولستان " را نام برد . این تالیف براساس مدارکی که از پیش وجود داشت و نیز مدارکی که تازه گرد آمده انجام گرفته است .

پژوهش دیگری عبارتست از " ترکیب شیمیائی دریاچه های بزرگ مغولستان " . دارای ارزنده جدیدی از گیاهی بنام " آد ونیس مغولی " تهیه شده به موسسات درمانی تحویل گردیده است . این دارو برای درمان بیماری قلب و فشارخون و غیره بسیار سودمند است . کتابتحت عنوان " مراتع جمهوری توده ای مغولستان " حاوی توصیه های عملی سودمندی برای بهبود مراتع و استفاده از آنها است . یک اثر علمی مخصوص مسائل کشاورزی جمهوری و اختصاص نواحی مختلف به تولید کشاورزی معین برای چاپ آماده شده است . نقشبخشهای زلزله خیز منطقه شهرستان اولان باتور تنظیم گردیده است . یک اثر علمی درباره " چگونگی پخش و بیولوژی گیاهان هرزه " تهیه شده که به تحلیل مفصل ۲۰۰ نوع گیاه هرزه که در حوضه رودخانه های اورخون و سلنگ میرویند اختصاص دارد .

پژوهشهایی که توسط انستیتوهای علوم طبیعی انجام گرفته علاوه بر اهمیت علمی از نظر استفاده از منابع طبیعی برای اقتصاد ملی اهمیت علمی نیز دارد . کارکنان آزمایشگاه انستیتوی فیزیک و ریاضیات چند ماشین رد ستگاه برای صنایع غذایی سازی و تهیه علیق اختراع کرده اند . انستیتوهای زمین شناسی و زیست شناسی نیز پژوهشهای علمی در رشته های مختلف انجام داده اند .

کارکنان علمی انستیتوی تاریخ تالیف جلد دوم و سوم " تاریخ جمهوری توده ای مغولستان " و نیز تالیف " تاریخ انقلاب سال ۱۹۲۱ مغولستان " و جلد دوم " خاطرات شرکت کنندگان انقلاب توده ای سال ۱۹۲۱ " را بپایان رسانده اند .

در انستیتوی زبان و ادبیات سه کتاب درباره تحقیق در قواعد سنتوری زبان مغولی تالیف و طرح استوگرافیک جمهوری تهیه شده است . بطور کلی موسسات پژوهشی علمی آکادمی علوم جمهوری برنامه کارهای علمی سال ۱۹۶۸ را با موفقیت انجام داده اند .

۲ - یکی از خصائص عمده انقلاب علمی و نئی در روان کنونی عبارتست از تبدیل علم به نیروی مولد بلا واسطه . این خصیصه عمده پیشرفت علم و تکنیک ، میان علم و تولید ارتباط متقابل برقرار میسازد . و راه میان پژوهشهای علمی و استفاده از نتایج آنها را در تکنیک و تولید کوتاه میکند . خصلت جامعه و چگونگی استروکتور آن مهر و نشان خود را بر سیاست علمی این یا آن کشور نقش میسازد . در شرایط سوسیالیسم محرک عمده پیشرفت علم نیازمند بهای پیشرفت تولید اجتماعی و خود جامعه سوسیالیستی است . شرایط اجتماعی نوین و سمت اجتماعی نوین علم در کشورهای سوسیالیستی در برابر

دانشمندان امکانات بمراتب وسیعتری را برای فعالیت خلاق و استفاده عملی از دستاوردهای علمی بسود مرد موبرای تأمین پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم فراهم میسازد .
 تکامل علم که پدیده اجتماعی بفرنجی است تابع قوانین ویژه ایست . بدون کشف این قوانین سازمان صحیح و برنامه ریزی و هدایت فعالیت علمی و احتراز از برخورد های ذهنی در ارزیابی نقشی که علم در زندگی اجتماعی دارد میسر نخواهد بود .

۳- بنیاد مشترک نظام دولتی کشورهای سوسیالیستی براد روحیه انبیینی ملل مابرقاری پیوند هرچه محکمتری را میان پژوهشهای علمی و دستاوردهای علمی ایجاد میکند . قرن ما نه فقط قرن نوسازی انقلابی سوسیالیستی جامعه بشری بلکه درعین حال قرن نیروی اتم و تسخیر کیهان است . استفاده از دستاوردهای فیزیک هسته ای و علم کیهانی در اقتصاد ملی یکی از گرایشهای عمده پیشرفت علم است . البته این استفاده در کشورهای مختلف بسته به چگونگی امکانات مالی و فنی و کادرم تخصصی آنها همزمان انجام نخواهد گرفت ولی تربیت کادرم تخصصی و استفاده تدریجی از دستاوردهای جدید در اقتصاد ملی بهر حال در دستور روز قرار دارد زیرا کشورهای مادرزمینه صلح و استفاده از دستاوردهای علمی برای مقاصد مسالمت آمیز سیاست واحدی را تعقیب میکنند . همکاری علمی میان جمهوری ما و اتحاد شوروی و کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی باشکال گوناگون صورت میگیرد . توسعه دائم روابط علمی بین المللی به ملل کشورهای ما امکان میدهد اختراعات و کشفیات و دستاوردهای علمی و فنی خود را بایکدیگر مبادله کنند و بدینسان به همتراز شدن سطح رشد اقتصادی کشورهای ما برفوق مقتضیات انقلاب علمی و فنی کمک نمایند .
 همکاری موسسات علمی و دانشمندان ما باموسسات علمی و دانشمندان اتحاد شوروی ، لهستان ، بلغارستان ، مجارستان ، چکوسلواکی ، رومانی و سایرکشورها به فراگرفتن تجارب علمی و فنی و دوران کثونی و رشد کادری علمی و بالا رفتن سطح تخصص آنها و بالنتیجه به تحصیل نتایج عالیتر در زمینه پژوهشهای علمی کمک میکند .

ف . پتروف یکی از خوانندگان مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ساکن شهر چیوکساری (در اتحاد شوروی) ضمن نامه ای که برای مجله فرستاده خواهش کرده است ^{بسیک} است .
سئوالات او درباره وجود سیستم چند حزبی در جمهوری دموکراتیک آلمان پاسخ داده شود .

از جمله مسائل مورد علاقه ف . پتروف تاریخچه اتحاد حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات آلمان در وجود حزب سوسیالیست متحد آلمان است . او میخواهد بداند که این اتحاد بر چه مبنای سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی صورت گرفته است . مسئله چگونگی هماهنگی فعالیت حزب سوسیالیست متحد آلمان و سایر احزاب سیاسی در جمهوری دموکراتیک آلمان نیز مورد توجه او است .

استفان دورنبرگ رئیس انستیتوی تاریخ معاصر آلمان در جمهوری دموکراتیک آلمان باین سئوالات پاسخ میدهد .

درباره سیستم چند حزبی در جمهوری دموکراتیک آلمان

اتحاد حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان در ۲۱ آوریل سال ۱۹۴۶ ، پس از اینکه حزب کمونیست آلمان درکنگه پانزدهم خود و حزب سوسیال دموکرات آلمان در چهل و یکمین کنگره خود موافقت خود را با اتحاد و حزب اعلام داشتند انجام گرفت .

اتحاد حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان که در شرق آلمان جامعه عمل بخود پوشید ، فصل نویینی در تاریخ جنبش کارگری آلمان آغاز نهاد . طبقه کارگر امکان یافت ریشه های امپریالیسم و میلیتاریسم را براندازد و رسالت تاریخی خود یعنی ایجاد نظام اجتماعی نویی — سوسیالیستی را در جمهوری دموکراتیک آلمان باموفقیت تحقق بخشد .

انشعاب طبقه کارگر در آلمان — و نیز در صحنه بین المللی — از آغاز قرن بیستم یعنی از زمانی شروع شد که با ورود سرمایه داری بمرحله امپریالیستی ریشه های عینی برای رسوخ بیش از پیش امپورتونیسم و رویزیونیسم در جنبش کارگری پدید آمد . عدول رهبری امپورتونیست سوسیال دموکراسی از سنن انقلابی و تجدید نظر آئی در آموزش مارکسیستی سوسیالیسم علمی ، برای جنبش کارگری آلمان و تمام تاریخ آلمان عواقب شومی در برداشت . پشتیبانی آشکار از جنگ راهزنانه امپریالیستی سال

های ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ و تلاشهایی که بکار میرفت تا سلطنت بشکلی نجات یابد و از انقلاب جلوگیری شود ، اتحاد با ژنرالهای ارتش قیصری بر ضد کارگران انقلابی در سال ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ ، ائتلاف با احزاب بورژوازی بزرگ و رد پیشنهادهای مکرر حزب کمونیست آلمان در باره تشکیل جبهه واحد ضد فاشیستی ، مهمترین مراحل سیاست محافظتی بود که کار را با انشعاب در جنبش کارگری آغاز کردند و سرانجام راه را برای دیکتاتوری فاشیستی هموار ساختند .

در سال ۱۹۴۵ وظیفه عمدتاً آن بود که در درجه اول از دستهای تلخ تاریخ نتیجه گیری شود . در هفتاد و هشت سال دموکرات این نکته را درک کردند که باید به اشتباهات سیاست کهنه خاتمه داده شود و اتحاد با کمونیست ها عملی گردد . رهبری مرکزی حزب سوسیال دموکرات آلمان ، که تحت ریاست اوتو گروتول در ۱۵ ژوئن ۱۹۴۵ در برلین تشکیل شد ، موافقت خود را با وحدت طبقه کارگر اعلام داشت : " ما وظیفه اخلاقی خود میدانیم که اشتباهات سیاسی گذشته را بر طرف سازیم و سازمان سیاسی پیکارجوی متحدی را به نسل جوان تحویل دهیم " . دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ با نهایت صراحت مورد تأیید قرار گرفت . در این دعوت ویلهلم پیک ، والتر اولبریش و اعضای دیگر رهبری حزب - اتحاد ضد فاشیستی محکی را خواستار بودند . زیرا بر انداختن پایه های امپریالیسم و ملیتاریسم فقط بکمک چنین اتحادی میسر بود . ضمناً حزب کمونیست آلمان نظریه خود را در مورد تأمین وحدت جنبش کارگری و اتحاد تمام نیروهای ضد فاشیستی تأیید کرد . این نظریه را حزب در کنفرانس های حزبی خود در بروکسل (۱۹۳۵) و برن (۱۹۳۹) ضمن انتقاد از خود و تجدید نظر در سیاستی که تا قبل از سال ۱۹۳۳ تعقیب میکرد ، اتحاد نموده بود .

در ۱۹ ژوئن سال ۱۹۴۵ رهبران حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان در باره برقراری وحدت عمل محکم با یکدیگر موافقت کردند تا بدینوسیله سهم مشترک خود را در ساختمان نوین ضد فاشیستی ادانمایند ، مسائل ایدئولوژیک را روشن سازند و مشترکاً بدفاع از منافع مردم زحمتکش شهر و ده برخیزند . روشن ساختن چگونگی مسائل ایدئولوژیک و اقدامات سیاسی مشترک برای برانداختن کامل پایه های سیاسی و اقتصادی امپریالیسم مهمترین شرط مقدّماتی برقراری وحدت جنبش کارگری بر بنیاد آموزش انقلابی مارکسیسم بود .

هر وحدتی بِنفع طبقه کارگر نبود . برخی از رهبران سوسیال دموکرات که در آن هنگام ضرورت وحدت جنبش کارگری را تبلیغ میکردند منظورشان از این وحدت " رهائی " از مارکسیسم و تبعیض از ایدئولوژی بورژوازی و سیاستهای کمونیسم در لافافه ناسیونالیستی بود . آنها ضمن کوشش برای ایجاد حزب متحدی از قماش حزب سوسیال دموکرات میخواستند از جامعه بزرگ ملی و تمایل توده های کارگر به وحدت استفاده کنند و بدینوسیله جنبش کارگری را به قهقرا بکشانند و سیاست " راه سوم " را عملی سازند که در آخرین تحلیل ناگزیر میبایست به احیای مواضع قدرت امپریالیستی بیانجامد .

حزب کمونیست آلمان خاطر نشان میساخت که سیاست " راه سوم " وشی ضد شوروی یعنی سیاستی که در دوران جمهوری ویمار بکار میرفت و اینک برخی از رهبران سوسیال دموکرات با جمع شدن در ورشو و خراترا از سر گرفته بودند ، چه عواقب هلاکت باری در بر دارد . جناح چپ حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز اجازه نداد که در زمینه مسائل مربوط به وحدت نیروهای انقلابی گمراه سازند . بدینسان مسائل اساسی مهمی مطرح بود که میبایست آنها را قبل از اتحاد سازمانی حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات آلمان دقیقاً روشن ساخت . عده اعضا هر دو حزب با سرعت زیاده

افزایش مییافت. در بهار سال ۱۹۴۶ حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان تنها در شرق آلمان هریک ۶۰۰ عضو داشتند، ضمناً بیش از دو سوم آنها در زمینه مبارزه سیاسی از تجربه طولانی بی بهره بودند. و همین امر به برقراری ارتباط میان فعالیت عملی برای ساختن ضد فاشیستی - دموکراتیک و بحث وسیع پیرامون مسائل تئوری اهمیت بیشتری می بخشید.

از جمله اقداماتی که اهمیت فراوان داشت متینگ ها و جلسات مشترک ماه نوامبر سال ۱۹۴۵ بود که در آنها رویدادها و رسمهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه و انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ در آلمان مورد تحلیل قرار گرفت و با یکدیگر مقایسه شد. در بسیاری از جلسات دیگر نیز این قبیل مسائل تاریخی و پیوند نزدیک آنها با وظائف مبرم مبارزه سیاسی مورد بحث قرار گرفت. بحث بر سر سربانی برنامه حزب متحد کارگری اهمیت بیشتری داشت. این بحث در کنفرانس مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان و رهبری مرکزی حزب سوسیال دموکرات در دسامبر سال ۱۹۴۵ آغاز شد و در جلسات اعضاء هر دو حزب یا در مطبوعات حزبی و نیز در مجله تئوریک " اینهایت" (Einheit) " وحدت " که مشترکاً از طرف هر دو حزب منتشر میشد، ادامه یافت. مقامات رهبری حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان در دسامبر سال ۱۹۴۵ موافقت کردند که نخستین هدف حزب متحد باید تشکیل جمهوری ضد فاشیستی - دموکراتیکی باشد که در آن حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی وسیع طبقه کارگر و تمام زحمتکشان تامین گردد و هدف بعدی و نهائی آن ساختمان سوسیالیسم از طریق تحقق سلطه سیاسی طبقه کارگر مطابق با روح احکام مارکسیسم پیگیری باشد. این رهنمود اساسی از تمایل به ایجاد حزب طبقه کارگر، حزب مردم زحمتکش، حزب متکی به اصول مرکزیت دموکراتیک و وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری ناشی میشد. ضمناً ضرورت مبارزه علیه هرگسونه مظاهر شوونیسم و نژاد پرستی و تحریک علیه ملل دیگر و نیز مبارزه علیه مشی ضد شوروی باشد تخصصی تأکید میگردد.

این اشتراك نظر درباره مسائل اساسی ایدئولوژیک شرط مقدماتی قاطعی بود برای آنکه از اتحاد حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان مارکسیست انقلابی پیکارجوی طبقه کارگر آلمان بوجود آید. این نظریه مورد پشتیبانی اکثریت اعضاء هر دو حزب قرار گرفت.

آنها با قاطعیتی روزافزون خواستار وحدت بودند و در نخستین ماههای سال ۱۹۴۶ در شرق آلمان اتحاد سازمانی حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان را از پائین به بالا عملی ساختند. در مناطق سه گانه اشغالی آلمان نیز آمادگی برای برقراری وحدت سیاسی و سازمانی بر پایه تصمیمات متخذه در برلین افزایش مییافت. مخالفان وحدت انقلابی مجبور شدند تا کتیک خود را عوض کنند. آنها از تمام وسائل استفاده کردند تا از جنبش وحدت طلبی جلوگیری کنند یا لا اقل فرصت بدست آورند. آنها سازمانهای سوسیال دموکرات را در مناطق غربی از رهبری مرکزی حزب سوسیال دموکرات آلمان در برلین جدا کردند تا با عوام فریبی های ظریف و افتراآت ضد کمونیستی و استفاده از دستگاه حزبی که تحت نفوذ آنان بود و سرانجام با ممنوعیت های مستقیمی که مقامات اشغالی امپریالیستی وضع کرده بودند از ایجاد کمیته های مامور تشکیل حزب سوسیالیست متحد جلوگیری کنند و هرچا چنین کمیته هایی بوجود آمده بود آنها را منحل سازند. ولی در شرق آلمان دیگر هیچ کاری از دست آنها ساخته نبود. در آغاز سال ۱۹۴۶ آشکارا در راه نمایان شده که میبایست به نتایجی کاملاً مخالف یکدیگر منجر گردد. و التواتر اولین باری در ۱۱ ژانویه سال ۱۹۴۶ ضمن یک مصاحبه رادیویی این دو راه را چنین توصیف کرد: "دو راه وجود دارد. یکی از آنها سا

راه وجدت عمل طبقه کارگر واتحاد هرد و حزب کارگری است ، زیرا فقط با این وسیله است که میتوان بوجدت تنبیه‌هایی که موجبات تأمین صلح و تکامل دموکراتیک را فراهم میسازند تحقق بخشید . . . راه دیگری که گروهی از رهبران سوسیال دموکرات در غرب آلمان میخواستند از آن بروند راه کهنه ایست که در جمهوری ویمار کار را به صورت دیرجی دستاورد های دموکراتیک کشانید . پیروی از این راه با زهم موجب خواهد شد که این سوسیال دموکرات ها با احزاب بورژوازی متحد گردند و دنباله برو آنها شوند .

سیر تکامل بعدی یعنی ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم و سیاست صلح آمیز جمهوری دموکراتیک آلمان از یک سو و سیاست ارتجاعی و تجاوزکارانه دولت " ائتلاف بزرگ " در جمهوری فدرال که از احیا نئونازیسم ناشی میگردد از سوی دیگر - این پیشگویی را کاملاً تأیید کرد . کارشنکینهای روزافزون سران راست سوسیال دموکرات در ابروحدت طبقه کارگر و پیشتیبانی وسیع مادی و اداری مقامات اشفالی امپریالیستی از آنان و نیز تجدید حیات ارتجاع در مناطق اشفالی . سه گانه اتحاد هرچه زودتر حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان را در شرق آلمان ضروری میساخت . باینجهت امکان آن نبود که هنگام تشکیل حزب سوسیالیست متحد آلمان در آوریل سال ۱۹۴۶ تمام مسائل سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی بطور کامل روشن گردد . ولی شرایط قطعی برای ارتقاء حزب سوسیالیست متحد آلمان بسطوح یک حزب مارکسیست-لنینیست بسطوح حزب طراز نوین فراهم شده بود . چند سال بعد در نتیجه روشن شدن بیش از پیش مسائل ایدئولوژیک و مبارزه برای انجام وظائف سیاسی مبرم تمایزات میان اعضا حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان که معطل عوامل تاریخی بود ، بمیزان زیادی از میان رفت . در ژانویه سال ۱۹۴۹ امکان لازم برای برانداختن رسم تقسیم برابر تمام وظائف حزبی میان اعضای سابق حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیالیست دموکرات آلمان فراهم آمد . چنین تقسیم برابری در آغاز تقویت ایدئولوژیک و سیاسی حزب سوسیالیست متحد آلمان توجیه داشت (در هر سازمان حزبی دودری یا دودبیر با حقوق برابر وجود داشت) ولی سپس مارکسیسم - لنینیسم به ایدئولوژی تمام اعضا حزب بدل گردید .

تاسیس حزب سوسیالیست متحد آلمان به تقویت بلوک احزاب دموکراتیک - ضد فاشیست نیز که در ژوئیه سال ۱۹۴۵ حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان در و حزب بورژوا دموکراتیک یعنی اتحاد دموکرات مسیحی و حزب لیبرال دموکرات آلمان وارد آن شده بودند ، کمک کرد . این بلوک مبین اتحاد طبقه کارگر با دیگر قشرهای مردم و پیش از همه با قشرهای خرد بورژوا بود . ضمناً باید در نظر داشت که در آلمان قشرهای متوسط شهری مواضع مهمی داشتند و تعداد آنها حتی از دهقانان نیز بیشتر بود . باینجهت جلب این قشرها به کارتحول جامعه برهمنی ضد فاشیستی و دموکراتیک و سپس به انقلاب سوسیالیستی اهمیت قاطع کسب میکرد .

بلوک احزاب ضد فاشیست - دموکراتیک از همان آغاز بر پایه استقلال و برابری حقوق بناتهاد شده بود و تمام تصمیمات فقط باتفاق آراء اتخاذ میگردد . در جلسات اعضا شرکت کنند در این بلوک که بریاست نمایندگان احزاب مختلف برگزار میشد ، مسائل اصولی مهمی چون اصلاح ارضی ، ضبط اراضی تبهکاران جنگ و فعالین نازی ، ایجاد بخش تولیدی در صنایع ، رفردموکراتیک مدارس ، تشکیل ارگانهای ضد فاشیست - دموکراتیک برای اداره امور کشور و سپس تشکیل دولت محلی و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان - بحث و حل میشد . در سال ۱۹۴۸ دوحزب دیگر تشکیل

شد : حزب د موکرات دهقانی آلمان و حزب ناسیونال — د موکرات آلمان . این د حزب نیز بعضویت بلوک د موکراتیک در آمدند . در همان سال این بلوک در نتیجه ورود سندیکاها و کمی بعد ورود سازمان جوانان آزاد آلمان و سازمان زنان د موکرات آلمان توسعه بیشتری یافت .

حزب سوسیالیست متحد آلمان از نیروهای مفرقی در احزاب د وست پشتیبانی میکرد و در دفع حملات سیاستمداران مرئوس با آنها کمک مینمود . این سیاستمداران که با ادامه سیاست بلوک مخالف بودند و میکوشیدند از رشد جامعه در جهت ضد فاشیستی و د موکراتیک جلوگیری کنند سرانجام در میان اعضا حزب خود منفرد ماندند .

بدینسان سیستم چند حزبی پدید شد و این سیستم صحت خود را هم در انقلاب ضد فاشیستی د موکراتیک و هم در انقلاب سوسیالیستی به ثبوت رساند . تمام احزاب عضو بلوک در پروسه بفرنج تحکیم جمهوری د موکراتیک آلمان در قبال د سانس امپریالیسم آلمان غربی و تحولات عمیق ایدئولوژیک و جلب قشرهای مختلف مردم به ساختمان سوسیالیسم و ایجاد تد ریحی جامعه سوسیالیستی در جمهوری د موکراتیک آلمان شرکت داشتند . احزاب د وست حزب سوسیالیست متحد آلمان در جریان تکامل خود به احزابی با برنامه سوسیالیستی بدل شدند که نقش رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ مارکسیست لنینیست آنرا قبول دارند و امروز متقفا و با همکاری رفیقانه کشور سوسیالیستی ملت آلمان وارد و گناه کشورهای سوسیالیستی را تحکیم مبخشند .

همکاری حزب سوسیالیست متحد آلمان با احزاب دیگر و هماهنگی سیاست و فعالیت علی آنها اشکال مختلفی بخود گرفته است . جلسات نمایندگان تمام اعضای بلوک د موکراتیک همچنان منظمآ تشکیل میشود و در آنها مسائل اساسی فعالیت مشترک بحث و حل میگردد و ضمنا اصول برابری کامل حقوق و اتفاق آراء در اتخاذ تصمیمات که صحت خود را به ثبوت رسانده است ، حفظ میگردد . این همکاری از طریق شرکت در کنگره های حزبی و کنفرانسهای تئوریک و اقدامات دیگری که احزاب مختلف انجام میدهند نیز عملی میشود .

این هماهنگی و همکاری در شورای دولتی و هیئت وزیران جمهوری د موکراتیک آلمان نیز که احزاب عضو بلوک در آنها یک نایب رئیس از خود دارند تحقق می پذیرد . روسا کمیسیون های مختلف مجلس ملی جمهوری د موکراتیک آلمان نیز از نمایندگان تمام احزاب هستند . در مجالس محلی احزاب از خود فراکسیون های مخصوص دارند . فراکسیون های اتحاد د موکرات مسیحی ، حزب د موکرات دهقانی آلمان ، حزب لیبرال د موکرات آلمان و حزب ناسیونال د موکرات آلمان هر یک دارای ۵۲ نماینده و حزب سوسیالیست متحد آلمان دارای ۱۲۷ نماینده است . فراکسیون سندیکاها ۶۸ نماینده ، فراکسیون سازمان جوانان آزاد آلمان ، ۴ نماینده ، فراکسیون سازمان د موکرات زنان ۳۵ نماینده و سازمان " کولتور بوند " آلمان ۲۲ نماینده دارد . احزاب بلوک د موکراتیک از خود دارای روزنامه ها (در مقام جمهوری و استانها) چاپخانه ها ، بنگاههای مطبوعاتی و مدارس حزبی هستند .

بعلاوه آنها در رادیو و تلویزیون هم همکاری میکنند . همکاری تمام احزاب در جبهه ملی و در کمیسیون های محلی این جبهه دارای اهمیت فراوان است .

تاریخ ثابت کرده است که انقلاب سوسیالیستی فقط در صورتی میتواند پیروز شود و ساختمان سوسیالیستی فقط در صورتی میتواند موفقیت آمیز باشد که نقش رهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیست لنینیست در آن تامین گردد . و نیز تاریخ ثابت کرده است که طبقه کارگر رسالت تاریخی خود را فقط

از طریق تامین و تحکیم اتحاد محکم با سایر زحمتکشان شهر ود همیتواند عملی سازد . رعایت اکید این اصول مشترک همگانی یکی از شرایط مقدماتی پیشرفت استوار جمهوری دموکراتیک آلمان در راه سوسیالیسم است . تجاربی که جمهوری دموکراتیک آلمان اندوخته است و از جمله تجربه اتحاد حزب کمونیست آلمان و حزب سوسیال دموکرات آلمان در وجود حزب سوسیالیست متحد آلمان و ایجاد سیستم چند حزبی پاسخگوی شرایط کشور صنعتی رشد یافته و استروکتور اجتماعی آن است . ولی این تجارب فقط با اجرای پیگیر اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم و پیروی از قوانین عامی که محتوی دوران کنونی ما را معین میکند ، بدست میآید .

ویژگیهای رشد اقتصادی و پروسه انقلابی در کشورهای امریکای لاتین

فرانسیسکو مه پرس
اقتصاد دان ونزوئلایی

ضرورت پژوهش علمی مسئله وحدت تنوع امریکای لاتین بنظر ما کاملاً روشن است ، امروز کمتر اثر تئوریک را درباره امریکای لاتین میتوان یافت که در آن این مسئله مستقیماً و بصورت فرضیه ای برای حل آن ویا صرفاً بعنوان یادآوری واقعیت تاثیر آن در مسائل مطروحه منعکس نشده باشد . اگر ما از تئوری منفک شویم و فعالیت پراتیک امپریالیسم و اولیگارشی ها را در قاره امریکای لاتین مورد بررسی قرار دهیم کفایت سازمانهای مشهور و بزرگی چون سازمان کشورهای امریکائی ، اتحاد پان آمریکن ، " اتحاد بخاطر ترقی " ، بانک ترقی و توسعه قاره امریکا ، شورای دفاع قاره امریکا ، اتحادیه بازرگانی آزاد امریکای لاتین ، بازار مشترک امریکای مرکزی و پیمان کشورهای منطقه آند را در نظر بگیریم تایقین حاصل کنیم که دشمنان ما مدتهاست میکوشند این مسئله را در چارچوب منافع خویش حل کنند . افزایش تعداد سازمانهای پیرو امپریالیسم در قاره امریکای لاتین که در برابر آنها صورت میگیرد حداقل نشانه ایست از اینکه مسئله وحدت تنوع علاوه بر جنبه تئوریک جنبه پراتیک هم دارد .

این مسئله يك پدیده ناگهانی و تازه نیست و امروز هم پدید نیامده بلکه طی يك قرن و نیم اخیر بطور ادواری اندیشه اجتماعی - سیاسی را در امریکای لاتین بخود مشغول میداشته و اکنون نیز باشد تی بیش از پیش دوباره مطرح شده است . احزاب کمونیست کشورهای امریکای لاتین بارها این مسئله را مطرح کرده اند . در نخستین کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست قاره در سال ۱۹۲۹ این مسئله مورد بررسی قرار گرفته بود . طرح این مسئله از طرف انقلابیون انعکاسی است از نگرانی بجای آنان از تشدید آشکار فعالیت دشمنان طبقاتی ما . جز این نیز نمیتواند باشد . مگر طبقات استثمارشونده و مستعبد کشورهای قاره میتوانند در قبال این اعمال دشمنان ما لاقید بمانند و برای مدتی نامعلوم ابتکار عمل را در دست آنها باقی بگذارند ؟ مگر نقش پیشاهنگ کمونیست ها در جنبش انقلابی امریکای لاتین ایجاب نمیکند که آنها در مورد این مسئله نیز به توده ها پاسخهای صریح و روشن بدهند ؟

روشن است که حل این مسئله تنها با کار جمعی و تعاطی افکار و تبادل اطلاعات که بتدریج ما را به نتیجه گیریهای معین میرساند میسر خواهد بود . بدینجهت سودمند است که این مسئله از نقاط نظر مختلف بررسی شود تا نتایج محدود و موقتی که از پژوهشهای گوناگون بدست میآید تشریح گردد .

در حال حاضر مذهبوعات اقتصادی و اجتماعی - سیاسی - تمام کشورهای امریکای لاتین را بمفهوم بسیار وسیع در نظر میگیرند و از لحاظ سیاسی - اقتصادی برای تمام این جوامع خصالت

واحدی قائلند و آنها را جزو مجموع کشورهای کم‌رشد ، جزو گروه " قاره‌های سه‌گانه " ، جزو منطقه کشورهای مستعمره ، نیمه‌مستعمره و وابسته ، جزو منطقه جنبش آزاد بېخش ملی ، جزو باصطلاح جهان سوم می‌شمارند .

این تعمیم که بطور کلی صحیح است به مفهوم بسیار وسیع در نظر گرفته شده است ولی بطوریکه یائین‌تر خواهیم دید در موارد چندی نیاز به تدقیق دارد .

این تصریح ما را به دو نتیجه گیری زیر می‌رساند ؛ نخست آنکه از نظر متدولوژیک میتوان کشورهایی را که دارای برخی خصائص مشترک هستند عنبرغم تمایزات آنها به " مناطق اجتماعی " تقسیم بندی کرد . دوم آنکه قلمداد کردن کشورهای آمریکای لاتین در زمره جوامعی با چنین مفهوم وسیع دال بر آنستکه این کشورها هم اکنون قابل تعمیم هستند و باین مفهوم آنها را میتوان جزئی از یک کل دانست (همراه با کشورهای قاره‌های دیگر) .

ولی آیا آنچه که کشورهای آمریکای لاتین را بیکدیگر پیوند میدهد فقط همان شباهتی است که این کشورها را به کشورهای عقب مانده و وابسته افریقا و آسیای نیز نزدیک می‌سازد ؟ آیا در چارچوب این شباهت عام عناصری که بطور خاص کشورهای آمریکای لاتین را بیکدیگر پیوند میدهد وجود ندارد ؟ آیا این کشورها در درون کشورهای کم‌رشد نوع معینی را تشکیل نمیدهند ؟ و بالنتیجه آیا آمریکای لاتین دارای علائم مشخصه ای نیست که این قاره را از نظر اجتماعی - اقتصادی از سایر مناطق عقب مانده " جهان سوم " متمایز سازد ؟

بایررسی عمیقتر " جهان سوم " روشن میشود که تعریف " جهان سوم " و عبارت دیگر تعریف کم‌رشد بودن چنان دامنه وسیعی دارد که نمیتواند مبنائی برای تشریح مجموعه مسائل مناطق مختلف قرار گیرد و بالنتیجه وقتی میخواهند استرکتور و خصلت رشد مجموعه را توضیح دهند تقریباً بطور مطلق مسائل کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره آسیائی - افریقائی یا کشورهای نو استقلال آسیا و افریقا را منعکس می‌سازند که از نظر اجتماعی - اقتصادی بیشتر از کشورهای آمریکای لاتین عقب مانده هستند . بدینسان منظره ای ترسیم میشود که در چارچوب آن برای واقعیت آمریکای لاتین غالباً جایی باقی نمی ماند (در بهترین حالات این منظره فقط رنگ آمیزی در سطح را منعکس می‌سازد) . این امر ضرورت بررسی اجزاء مجموعه را برای تحلیل عمیقتر مسائل هر منطقه بدون لطمه زدن به تعمیم منطقی خصائص ذاتی مجموعه " جهان سوم " خاطر نشان می‌سازد .

لنین درباره آمریکای لاتین

بررسی نتایج جالبی که لنین ضمن پژوهش واقعیت آمریکای لاتین بآن رسیده است اهمیت فراوان دارد . باین نتیجه گیریها با وجود اهمیت فوق العاده آن برای مسئله مورد بررسی ما تاکنون توجه کافی نشده است . (۱)

لنین در " یادداشت های مربوط به امپریالیسم " ۲۰ کشور آمریکای جنوبی و مرکزی را نظیر کشورهای اروپای شرقی جزو کشورهایی که از نظر مالی وابسته ولی از نظر سیاسی مستقل اند -

(۱) - استثنائی که در این مورد بنظر ما وجود دارد مقاله ایست بقلم س. سمیونف تحت عنوان :

" Enfoque marxista-leninista de los problemas de la lucha antilimperialista en América Latina "

این مقاله در مجموعه " اکتبر بزرگ و پیرویه انقلابی جهانی " در سال ۱۹۶۲ در مسکو منتشر شده است .

ارزیابی کرده و بدینسان آنها را دقیقاً از مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره متمایز ساخته است .
ضمناً لنین خاطر نشان کرده است که دوران جنبشهای ملی و موکراتیک در مستعمرات و کشورهای نیمه
مستعمره پس از انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه آغاز شد ولی در امریکای لاتین مدت‌ها پیش از آن یعنی از
زمان جنگهای استقلال در سالهای ۱۸۱۰ - ۱۸۲۶ آغاز گردید و قرن‌های نوزدهم و بیستم را در
برگرفت .

لنین در طرح اثر خود تحت‌عنوان "آمار و سوسیولوژی" باین نتیجه‌گیریها بازمی‌گردد و در کتاب
"امپریالیسم به‌مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" ۲ کشور امریکای لاتین را از سیستم استعماری
امپریالیسم مستثنی می‌سازد و تفاوت آرژانتین را بعنوان کشوری که از نظر مالی و دیپلماتیک وابسته و از
نظر سیاسی مستقل است - با کشورهای که در آن زمان نیمه‌مستعمره بودند (یعنی با ایران و چین
و ترکیه) خاطر نشان مینماید .

این اندیشه‌های لنین برای تحلیل عینی واقعیت کنونی امریکای لاتین اهمیت بسیار دارد و
بهمین جهت آنها را با دقت بیشتری بررسی میکنیم :

اولاً کاملاً روشن است که لنین در اینجا کشورهای امریکای لاتین و نیز سایر کشورهای را در مقیاس
منطقه‌ای و قاره‌ای بررسی میکند .

ثانیاً لنین کشورهای دارای استقلال مالی و سیاسی (انگلستان ، آلمان ، فرانسه و ایالات
متحده امریکا) را جزو گروه اول ، اروپای شرقی (روسیه ، اتریش و ترکیه) و نیز کشورهای کوچک
اروپای غربی و ژاپن و کشورهای غیرمستعمره امریکای مرکزی و جنوبی را جزو گروه دوم ، کشورهای
نیمه‌مستعمره را جزو گروه سوم و مستعمرات را جزو گروه چهارم می‌شمارد .

لنین در "یادداشت‌های مربوط به امپریالیسم" کشورهای جهان را بصورت دیگری به سه
گروه بزرگ و هر گروه را به چند بخش تقسیم میکند :

گروه اول به سه بخش تقسیم میشود :

الف - اروپای غربی (۱۴ کشور) ، ب - ایالات متحده امریکا و ج - ژاپن .

گروه دوم در بخش را در بر میگیرد :

الف - اروپای شرقی و بخشی از آسیا (۹ کشور) ، ب - امریکای جنوبی و مرکزی (۲۰ کشور) .

گروه سوم به دو بخش تقسیم میشود :

الف - کشورهای نیمه‌مستعمره (۱۰ کشور) ، ب - مستعمرات (شامل تقریباً ۶ کشور) .

شایان توجه است که لنین در هر دو و شق امریکای لاتین را گروه ویژه‌ای از کشورهای تلقی میکند

بررسی "یادداشت‌های مربوط به امپریالیسم" بمانشان میدهد که این برخورد لنین نهی نیست بلکه
تحلیل عمیق او را باین نتیجه رسانده است .

نکته جالب دیگر اینست که لنین امریکای لاتین را جزو جهان مستعمراتی امپریالیسم نمیشمارد
و میان کشورهای امریکای لاتین و کشورهای مستعمره فرق میگذارد . پائین‌تر بازمی‌بین مسئله خواهیم
پرداخت .

اکنون در حاشیه می‌خواهیم بگویم که اگرچه زیاد بدان توجه نشده است خاطر نشان سازیم و آن اینک
لنین در هر دو و شق با آنکه کشورهای امریکای لاتین را بعنوان بخش جداگانه‌ای در نظر می‌گیرد ولی آنها
را در ردیف کشورهای اروپای شرقی قرار میدهد (در یک مورد حتی در ردیف روسیه‌تزاری) . تقسیم
بندی لنین و جوه شباهت و تمایزات این کشورها را بخوبی روشن می‌سازد . مثلاً هر دو بخش از نظر
سیاسی مستقل ولی از نظر مالی وابسته اند . در عین حال برخی از کشورهای اروپائی (مثلاً روسیه

واثریش) در جهان سوم مستعمره داشتند و رانجا سرمایه گذاری میکردند ولی کشورهای امریکای لاتین هیچیک از این دورا نداشتند .

خصیصه مشترک دیگری که لنین بآن اشاره میکند تطابق ادوار جنبشهای ملی بورژوا و موکراتیک است (سالهای ۱۸۴۸ ، ۱۹۰۹ و ۱۹۵۰ برای اروپای شرقی و سالهای ۱۸۲۳ - ۱۹۱۱ برای امریکای لاتین) . واضح است که لنین این " تطابق " را تصادفی نمیداند بلکه نموداری از شباهت تاریخی خصلت اجتماعی - اقتصادی می شمارد که ریشه های آنرا باید در سطح مبین تکامل اقتصادی و سیاسی جستجو کرد .

بدین مناسبت میتوان تاکید کرد که کشورهای امریکای لاتین در نظر لنین کشورهای نیمه - مستعمره نبودند بلکه کشورهای کم رشدی بودند با سطح متوسط تکامل سرمایه داری . توجه باین نکته جد ولی را کلمنن در کتاب " امپریالیسم بمشابه بالاترین مرحله سرمایه داری " برای نشان دادن چگونگی تقسیم جهان میان دول بزرگ ترسیم کرده است بهتر مفهوم می سازد . در این جد و از کشورهای امریکای لاتین بطور خاص نام برد نمیشود ولی چون این کشورها نه جزو گروه کشورهای استعمارگر هستند و نه جزو گروه مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره لذا هم آنها را ردیف کشورهای اروپای شرقی بمنوان " سایر کشورها " ذکر شده اند (۱) .

و اما روسیه در این جد و ل جزو گروه کشورهای استعمارگر بزرگ بشمار رفته و خاطر نشان گردیده است که روسیه در میان این کشورها " از لحاظ اقتصادی از همه عقب ماند هتر است " و در آن " شبکه بسیاری از انبوهی از مناسبات ماقبل سرمایه داری همچون تار عنکبوت امپریالیسم سرمایه داری نوین را در خود فروپيچیده است " (جلد ۲۲ ، ص ۲۴۶) .

البته روسیه تزاری یعنی کشور استعمارگر بزرگی که " امپریالیسم سرمایه داری نوین " محلی نیز در آن وجود داشت با کشورهای امریکای لاتین کنونی تفاوت آشکار دارد ، مع الوصف میان آنها وجه شباهت نیز دیده میشود و آن وجود شیوه های مختلف تولید و استروکتور اقتصادی و شبکه انبوه مناسبات ماقبل سرمایه داری و سرمایه گذاریهای بزرگ خارجی است که موجب وابستگی مالی آنان به کشورهای امپریالیستی غرب میگردد .

لنن ضمن توضیح این جد و ل آن اشکال و وابستگی را که برای امریکای لاتین عمومیت دارد تحلیل میکند و مینویسد صفت مشخصه جهان سرمایه داری در دوران امپریالیسم " تنها وجود دو گروه اصلی از کشورها یعنی گروه کشورهای استعمارگر و گروه مستعمرات نیست بلکه وجود اشکال متنوع کشور های وابسته نیز هست که از نظر سیاسی استقلال صوری دارند ولی عملاً در دام وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند . مابیکی از اشکال یعنی به شکل نیمه مستعمره قبلاً اشاره کرده ایم . نمونه دیگر آن فی المثل آرژانتین است " (جلد ۲۲ ، ص ۲۵) . ضمناً لنین به گفته شولتسه گورنیتس استناد میورد که در کتاب خود نوشته است : " امریکای جنوبی و ویژه آرژانتین از لحاظ مالی چنان به لندن وابسته است که آنها تقریباً باید مستعمره بازرگانی انگلستان نامید " . لنن بعنوان نمونه میزان سرمایه گذاری های انگلستان را در آرژانتین ذکر میکند و مینویسد : " بآسانی میتوان دریافت که در نتیجه این امر سرمایه مالی انگلستان - و دست و پا دارش دیپلماسی - چه روابط محکمی را با

(۱) - علت اینکه لنن در هر دو تقسیم بندی امریکای لاتین را در ردیف اروپای شرقی قرار میدهد ولی در مورد سایر مناطق و کشورها این کار را نمیکند - همان شباهت فرماتسیون اجتماعی - اقتصادی میان این دو بخش از کشورها است که بصورت شباهت مرحله رشد و شباهت مسائل اجتماعی آنها بروز میکند .

بورژوازی آرژانتین و با محافل که تمام حیات اقتصادی و سیاسی آن کشور را رهبری میکنند — برای خود تامين میسازد . (جلد ۲۲ ، ص ۲۵۰) .

لنین در آثار خود طرق پژوهش علمی عقب ماندگی اجتماعی — اقتصادی کشورهای را در ارتباط این عقب ماندگی با وابستگی اقتصادی و سیاسی نشان داده است . حال باید از طریق تحلیل تغییرات عمیقی که در جهان صورت گرفته است (پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، بحران عمومی سرمایه داری ، پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم ، توسعه عظیم جنبش جهانی کمونیستی و کارگری ، اوج سریع جنبش آزاد بیخش ملی و اضحلال سیستم استعماری امپریالیسم و غیره) به تدقیق و تعمیق و تکمیل این رهنمود ها و اندیشه های گرانبها که لنین بعنوان طرح مسئله بیان داشته است پرداخت . از آن جمله است اشکال گوناگون وابستگی کشورهای که مستعمره و نیمه مستعمره نیستند . (این کشورها صفت مشخصه دوران ما را تشکیل میدهند) . متأسفانه فراموشی رهنمود های لنین موجب شده است که در مطبوعات اجتماعی و اقتصادی از نظریات گوناگون یکسوع تمهیم تجربی تحت عنوان جهان استعماری امپریالیسم انجام گیرد و در آن تمام کشورهای وابسته و عقب مانده مقوله واحدی بشمار روند . این تعمیم در تزه های کنگره ششم کمینترن " درباره جنبش انقلابی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره " نیز صورت گرفته است و کشورهای امریکای لاتین جزو کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بشمار رفته اند .

بالتیجه اصطلاح " مستعمره " — هم به مستعمرات و هم به کشورهای نیمه مستعمره و حتی به کشورهای وابسته اطلاق گردید . در اثر این تعمیم ضرورت تقسیم بندی " مستعمرات " به کشورهای عقب مانده و رشد یافته پدید آمد . بعنوان درونمای انقلاب برای " مستعمرات " عقب مانده راه رشد غیر سرمایه داری و برای " مستعمرات " رشد یافته تکامل انقلاب بورژوا و موکراتیک و رساندن آن به انقلاب پرولتری در نظر گرفته شد . ولی حتی این تمایز اخیر نیز که برای استراتژی انقلاب در امریکای لاتین اهمیت بسیار دارد بعد ها بدست فراموشی سپرده شد !

امریکای لاتین و " جهان سوم "

مادعی نداریم که تمام احکام پیش گفته لنین را امروز هم بطور مطلق میتوان بکار بست . کاملاً روشن است که چگونگی ترکیب با اصطلاح جهان سوم از هنگام تالیف آثار لنین تا کنون دستخوش تغییرات مهم شده است . ولی ما برآنیم که نظریات لنین در حال حاضر نیز اهمیت متد و لویژیک خود را برای بررسی این مسئله حفظ کرده است .

قبل از هر چیز روشن است که مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره و وابسته دست کم دارای دو خصیصه مشترک هستند : عقب ماندگی اجتماعی — اقتصادی و بهره کشی مالی — اقتصادی شدید کشورهای سرمایه داری رشد یافته از این کشورها . وجه مشترک امریکای لاتین با سایر کشورهای " جهان سوم " هم در همین است . ولی مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره از نظر سیاسی مستقیماً به دول استعمارگرو وابسته هستند (کلاً یا جزئاً) و به عبارت دیگر دول خارجی در رهبری سیاسی ارگانهای مرکزی و یا عرصه های دیگر این کشورها مداخله میکنند و حال آنکه تبعیت سیاسی کشورهای وابسته غیر مستقیم است یعنی از طریق سرمایه گذاری خارجی انجام میپذیرد . علاوه بر این دول خارجی کشورهای وابسته را تحت فشار سیاسی و دیپلماتیک قرار میدهند و از ارتباطات محکم خود در ارتش و پلیس و غیره که نمودار اتحاد جنبری سرمایه مالی آنان با محافل رهبری کننده اقتصاد و سیاست کشور آماج

سرمایه گذاری است استفاد میکنند . در این مورد گاه میتوان اصطلاحاتی چون " الحاق " " مستعمره " یا " نیمه مستعمره " را که به جوانب اقتصادی مربوط میشوند بکار برد ولی نه به مفهوم واقعی سیاسی بلکه به معنی مجازی کلمه . فراموشی این وجه تمایز بسیار مهم موجب اشتباهی شد که در بالا بآن اشاره کردیم . در مورد " آزادی ملی " نیز وضع بر همین منوال است . این مفهوم را فقط میتوان یک مقوله سیاسی تلقی کرد زیرا مقصود از آن بدست آوردن استقلال سیاسی است . ولی گاه این مفهوم در مورد جنبشهای انقلابی کشورهای دارای استقلال سیاسی که قدرت دولتی آنها از دیر زمان در دست محافل حاکمه محلی است مثلا در مورد جنبشهای انقلابی کشورهای امریکای لاتین نیز بکار برد میشود .

علاوه بر این اکنون دیگر تفکیک کشورهای دارای استقلال مالی از گروه مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره کافی نیست . در شرایط امروزی تحلیل اشکال مختلف وابستگی و درجه شدت آن و نیز تحلیل استروکنورهای مختلف و مراحل مختلف رشد اجتماعی داخلی کشورهای گروه اول یعنی کشورهای دارای استقلال سیاسی چه بسا اهمیت بیشتری کسب کرده است . تعداد این کشورها بسی افزایش یافته و خود این کشورها اکنون منظره ای بمراتب متنوعتر و بفرنجتر پیدا کرده اند . در نظر اول ممکنست چنین وانمود شود که در طول پنجاه سال اخیر تفاوت میان امریکای لاتین و سایر مناطق کم رشد کمتر شده است . باینجهت در مورد قاره ما اصطلاح " استعمار نو " را بکار میبرند . این اصطلاح در دوران پس از جنگ جهانی دوم برای توصیف وضع کشورهای آسیائی و آفریقائی که تازه از قید تسلط کشورهای امپریالیستی آزاد گردیده اند بکار برد میشود . ولی علاوه بر خصائص مشترک منسوری که برای هر سه قاره عمومیت دارد یعنی علاوه بر عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی یکجانبه بودن رشد اقتصادی و استثمار اقتصادی و وابستگی سیاسی به امپریالیسم تفاوت های آشکاری نیز وجود دارد که باید تشریح شود .

باین تفاوتها بویژه در مورد آنچه که به ادوار احراز استقلال سیاسی مربوط میشود پائولینو گنزالس آلبردی و ولود یاتی تلبوم در متن از رهبران مشهور جنبش کمونیستی امریکای لاتین در سال ۱۹۵۹ اشاره کرده اند .

کشورهای امریکای لاتین مستعمره دول امپریالیستی نبودند . این کشورها ۱۵۰ سال پیش مستقل شده اند . اقتصاد آنها از آن پس راه سرمایه داری مستقل را در پیش گرفت و در فاصله میان جنگهای اول و دوم جهانی صنایع سبک این کشورها همراه با ازبیه هجوم سرمایه گذاری کشورهای امپریالیستی که مواضع کلیدی را در اقتصاد قاره تصرف کردند - بسرعت روبه رشد نهاد . باینجهت ویژگیهای استروکنور اقتصادی ، سازمان اجتماعی - اقتصادی ، مرحله رشد اقتصادی ، سطح تکامل اجتماعی - فرهنگی ، جای کشورهای امریکای لاتین در سیستم جهانی امپریالیسم و عوامل دیگر میان این کشورها و کشورهای نو استقلال قاره دیگر تفاوت کیفی بوجود میآورد . هر مقایسه ای ولو کاملا سطحی نشان میدهد که کشورهای امریکای لاتین در قیاس با کشورهای تازه ازبطن امپریالیسم خارج شده اند یعنی هنوز نافعشان به امپریالیسم بسته است یا تازه درصد دریدن آن برآمده اند و سایر دول امپریالیستی مجبورند بعنوان " ماما " به تولید آنها کمک کنند - با مسائل ویژه ای روبرو هستند .

از روی آمارهای موجود نمیتوان این تفاوتها را مستقیما نشان داد زیرا تا آنجا که ما اطلاع داریم آمارهای کامل درباره تمام انواع تولید موجود نیست . ولی با توجه به جنبه غیر مستقیم و تفریقی

ارقام زیر با توجه باین که ارقام مزبور فقط بعنوان شاخص در نظر گرفته شده است میتوان تصویری در باره برخی از تفاوت های موجود بدست آورد .
جدول شماره ۱ آمار میزان سرانه محصول ناویژه را در مناطق مختلف جهان نشان میدهد :

جدول ۱

میزان سرانه محصول ناویژه در سال ۱۹۶۳
(به دلار)

سال ۱۹۶۳	مناطق
۱۰۳	افریقا (باستثنای افریقای جنوبی)
۹۲	آسیای جنوبی و جنوب شرقی
۳۴۵	امریکای لاتین
۲۷۶۴	ایالات متحده امریکا
۱۰۶۲	اروپای غربی

در همان حال که میان آسیای جنوب شرقی و افریقا شباهت معینی وجود دارد میان این مناطق و امریکای لاتین تفاوت آشکار مشاهده میشود بدین معنی که میزان سرانه محصول ناویژه در امریکای لاتین سه برابر ونیم میزان سرانه آن در منطقه است . نسبت امریکای لاتین به اروپای غربی از روی این شاخص ۱ به ۳ و میان امریکای لاتین و ایالات متحده امریکا ۱ به ۸ است . مشکل بتوان موقعیت میان امریکای لاتین را در قیاس با کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای دارای اقتصاد عقب مانده از نقطه نظر رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری در سراسر جهان غیر سوسیالیستی بشکل جامع تر از این نشان داد .

نظایر این نتیجه را میتوان از روی آمار میزان سرانه انباشت سرمایه در مناطق مختلف جهان به دست آورد (جدول شماره ۲) . در امریکای لاتین این شاخص به ترتیب ۲۳ و ۶۰ بار بیش از شاخص مربوطه در افریقای شمالی ، آسیای جنوب شرقی و افریقای حاره و ۴۵ و ۱۱ بار کمتر از اروپای غربی و ایالات متحده امریکا است .
جدول شماره ۲

میزان سرانه انباشت سرمایه در سال ۱۹۶۴
(به دلار)

سال ۱۹۶۴	مناطق
۱۰	افریقای حاره
۳۳۵	افریقای شمالی
۱۸	آسیای جنوب شرقی
۶۳	امریکای لاتین
۲۷۰	اروپای غربی
۶۶۶	ایالات متحده امریکا

این ارقام به دو سؤال اساسی زیر که جای امریکای لاتین را از نظر اجتماعی - اقتصادی در جهان کنونی معین میکند با نهایت صراحت پاسخ منفی میدهد: آیا میتوان مسائل امریکای لاتین را با مسائل کشورهای کمرشد آفریقا و آسیایکی دانست؟ آیا میتوان مسائل کشورهای امریکای لاتین را با مسائل کشورهای سرمایه داری رشد یافته یکی دانست؟

باینجهت بنظر ما امریکای لاتین در درون "جهان سوم" جای خاصی را اشغال میکند و عبارت دیگر سطح تکامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آن اجازه میدهد که این قاره میان کشورهای کمرشد آسیا و آفریقا و کشورهای سرمایه داری رشد یافته قرار گیرد.

۲

در بخش اول این مقال ما کوشیدیم وجوه اشتراک امریکای لاتین را از طریق منشور ویژگی آن در مقابل بخش عقبمانده "جهان سوم" از یکسو و کشورهای سرمایه داری رشد یافته از سوی دیگر نشان دهیم.

حال جوانب درونی وجوه اشتراک امریکای لاتین (یا وحدت در تنوع آن) را بررسی میکنیم. مارکس ضمن توصیف چگونگی اسلوب اقتصاد سیاسی مینویسد وقتی ما کشوری را از نظر سیاسی و اقتصادی بررسی میکنیم "در ظاهر امر چنین بنظر میرسد که بهتراست بررسی از پدیده واقعی و مشخص، از مقدمات واقعی و بالنتیجه فی المثل در اقتصاد سیاسی از جمعیت یعنی از انسان که بنیاد مجموع پروسه اجتماعی تولید است آغاز کرد. ولی بررسی دقیقتر اشتباه این کار را بر ما روشن میسازد" (مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۲، ص ۲۲۶).

مارکس معتقد است که اسلوب صحیح از نظر علمی آنستکه بررسی از پدیده مجرد آغاز کرد و به پدیده مشخص ختم شود. در جریان این کار تعاریف مجرد بکمک تفکر ما را دوباره به پدیده مشخص باز میگردانند "ولی این بار تصور ما در باره کل دیگر درهم و پیرهم نیست بلکه تصویریست در باره مجموعه ای غنی حاوی تعاریف و مناسبات متعدد" (همانجا).

علم از طریق انتزاع و تعمیم پژوهش را عمیق میسازد و از چارچوب بررسی ویژگیهای پدیده های جداگانه خارج میشود و جنبه عامی را که در این پدیده ها نهفته است مکشوف میآورد و بدینسان روابطی را که این پدیده ها را بطرق گوناگون بیکدیگر پیوند میدهد برقرار میسازد. عکس این جریان علائم مشخصه جز" را در زمینه کل دقیقاً نشان خواهد داد. اشتباه خواهد بود که امریکای لاتین بمنوان یک کل واحد در نظر گرفته شود و در عین حال اجزاء این کل از نظر دور گردد و فدای کل شود. چنین نظریه ای بی ثمر و پوچ است. امریکای لاتین را از نظر علمی باید یک کل دیالکتیکی تلقی کرد و عبارت دیگر باید از پروسه دوگانه انتزاع و برخورد مشخص یعنی از پروسه ای که تمام تنوع واقعیت را منعکس میسازد نتیجه صحیح بدست آورد.

بدینسان شناخت یک کل مشخص (و در اینجا امریکای لاتین) یعنی کل مشخصی که "سنتز تعاریف متعدد و بنا بر این وحدت در تنوع است" (مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۱۲، ص ۲۲۷) قبل از هر چیز استفاده از برخی مقولات مجرد در آنکه مارکسیسم آنها را مورد تحلیل همه جانبه قرار داده است ایجاب میکند. در این مورد ما پیشنهاد میکنیم که عوامل زیر ملاک بررسی

توضیح ذیل جدول شماره ۲
(جدول های ۱ و ۲ را مولف بر اساس آمارهای مندرج در جلد اول "بررسی شرایط اقتصادی آفریقا در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۴" که از طرف شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد انتشار یافته، تنظیم کرده است).

قرار گیرد : الف - استروکتور اقتصادی ، ب - سطح تکامل سرمایه داری ، ج - درجات وخصلت وابستگی اقتصادی ، د - استروکتور اجتماعی و طبقاتی .
با استفاده از این ملاک ها آمارهای مربوط به هر کشور را میتوان تحلیل کرد و با مقایسه آنها قوانین عام مجموعه آنها را معین ساخت .

استروکتور اقتصادی

آن عامل اساسی داخلی که میان کشورهای مختلف امریکای لاتین پیوند برقرار میسازد استروکتور اقتصادی است . در این استروکتور خصائص زیرین را در نظر یکدیگر مشاهده میکنیم :
اولا خصائص ناشی از سطح معین تکامل سرمایه داری یعنی صنایع سبک کم و پیش رشد یافته ، رشد قابل ملاحظه سرمایه داری در دهه که با مناسبات تولیدی نیمه فکری دلی در آمیخته است و بر پایه مالکیت بزرگ ارضی رشد میکند ، توسعه بازرگانی کوچک و صنایع کوچک و غیره . ثانيا خصائص ناشی از کشاورزی مبتنی بر کشت نبات واحد که محصول آن بطور عمدتاً به صادرات اختصاص دارد و زمین ها بطور عمدتاً در تملک مالکان بزرگ (مالکان لا تیفون دست) است و سهم معینی از آن هم به دهقانان تعلق دارد .
ثالثا وجود سرمایه خارجی امپریالیستی و در درجه اول امریکائی که بر مواضع کلیدی اقتصاد و بویژه بر معدن و بازرگانی خارجی و جزئی صنایع سنگین و متوسط موجود (که قبل از همه شامل کارخانه های مونتاژ است) تسلط دارد . بخش دولتی که زیر سازی اقتصاد را تامین میکند یعنی به کار راهسازی و ارتباط و مخابرات و تولید برق و غیره می پردازد به رشد قابل ملاحظه ای رسیده است . باید خاطر نشان ساخت که بخش دولتی تاثیر روز افزونی در عرصه تولید اعمال میکند .
اجزاء این استروکتور نامتجانس در هر کشور اهمیت نسبی متفاوتی دارد . در عین حال خصائص مشترک زیر را میتوان ذکر کرد : وزن زیاد و علی القاعده روز افزون سرمایه انحصاری امریکائی ، اهمیت بیش از پیش مناسبات تولیدی سرمایه داری داخلی بویژه در رشته کشاورزی ، صدور نوع واحدی از مواد خام به بازارهای امپریالیستی ، اشکال ماقبل سرمایه داری کشاورزی . این اشکال گرچه رویه گاه هترونیومند ولی هنوز از نظر تامین اشتغال اهالی و تولید محصولات صادراتی اهمیت زیادی دارند .

شایان توجه است که در عین نامتجانس بودن این استروکتور گرایش در جهت برقراری پیوند میان بخشهای گوناگون آن مشاهده میگردد . با اینکه رشد سرمایه داری در کشاورزی بطور عمدتاً از " راه پروسی " انجام گرفت مع الوصف زمین بدست بورژوازی شهری و انحصارات خارجی افتاد (پیوند های کنونی آنها با شیوه سنتی کشاورزی لا تیفون دست هم ناشی از همین عامل است) . در شهرها سرمایه داری صنعتی بطور عمدتاً پس از نفوذ سرمایه انحصاری به رشته های اساسی اقتصاد و با در ارتباط نزدیک بانفوذ این سرمایه پدید آمد . بخشی از آن نیز بر پایه سرمایه گذاریهای مبتنی بر بهره مالکانه رشد یافت . بموازات صنعتی شدن کشورهای امریکای لاتین و پیدایش بازار داخلی وسیع سرمایه گذاریهای خارجی به عرصه صنایع انتقال یافت . سیاستگرمرکی باین جریان کمک کرد بدین معنی که کمپانیهای کشورهای امپریالیستی را تشویق نمود تا مراحل نهائی تولید کالا هائی را که سابقاً به صورت حاضر و آماده صادر میکردند در کشورهای امریکای لاتین انجام دهند . سرانجام باید خاطر نشان کرد که رشد بخش دولتی بطور کلی از طریق تصادم آشکار با سرمایه خصوصی داخلی و خارجی انجام نمیگیرد بلکه بیشتر بصورت مکمل این سرمایه رشد میکند و عبارت دیگر در پرخطرترین و کم سود ترین رشته های اقتصادی به فعالیت میپردازد . از اینجا میتوان دریافت که مچرا در رساله های اخیر

" شرکت های مختلط " در امریکای لاتین چنین رواج وسیعی یافته است . در این شرکتها سه سرمایه‌عمده متنفا عمل میکنند : سرمایه خارجی ، سرمایه خصوصی داخلی و سرمایه دولتی . هر سه این سرمایه‌ها هدف مشترکی را تعقیب میکنند که تا مین " رشد اقتصادی امریکای لاتین " برینباد " کارفرمایی آزاد " و تحت رهبری امپریالیسم ایالات متحده است .

سطح رشد اقتصادی

استروکتور اقتصاد امریکای لاتین در طول بیش از صد سال رشد سرمایه داری پدید آمده است و ضمناً رشد سرمایه داری در این مدت در شرایطی انجام گرفته است که هم وابستگی اقتصادی به بازارهای فروش خارجی وجود داشته است و هم سیل سرمایه از کشورهای بزرگ سرمایه داری جاری بوده است . این وابستگی همراه با لا تیفوند بسم موجب کنده آهنگ رشد مناسبات سرمایه داری گردید . ولی طولانی بودن زمان رشد سرمایه داری در کنار تغییراتی که در جریان در جنگ جهانی و در دوران پس از جنگ صورت گرفته است موجب شده است که امریکای لاتین هم اکنون مرحله اولیه رشد سرمایه داری را طی کند و به مرحله رشد متوسط سرمایه داری وابسته گام گذارد . موید این مطلب ارقام جدول های ۲ و ۱ است .

این مرحله را از نقطه نظر رشد سرمایه داری میتوان با مرحله ای که روسیه در آستان نخستین جنگ جهانی و اکثریت کشورهای اروپای شرقی قبل از دوین جنگ جهانی میگذازانند قیاس کرد . اکنون کشورهای امریکای لاتین را از لحاظ سطح رشد اقتصادی میتوان با کشورهای یونان ، پرتغال و ترکیه مقایسه کرد . تفاوت میان آنها در اینست که در امریکای لاتین تسلط مواضع سرمایه خارجی خیلی محکمتر و بالنتیجه وابستگی امریکای لاتین به کشورهای عمده امپریالیستی شدیدتر است . به عبارت دیگر کشورهای امریکای لاتین در وضع کشورهای گمرشده قرار دارند که تسلط سرمایه بزرگ امپریالیستی و رقابت نابرابر با این سرمایه جلوی رشد آنها را میگیرد و آنرا مسخ میکند ولی در عین حال مناسبات سرمایه داری در آنها حاکم است .

یکی از شاخص های سطح رشد اقتصادی یعنی ارزش میزان سرانه محصول ناویژه ملی را در امریکای لاتین در نظر میگیریم .

جدول شماره ۳

میزان سرانه محصول ناویژه در کشورهای امریکای لاتین

در سال ۱۹۶۶ (به دلار)

۱۸۹	پاراگوئه	۳۷۰	در سراسر امریکای لاتین
۱۶۰	بولیوی	۷۰۵	آرژانتین
۴۵۱	پاناما	۵۳۷	اوروگوئه (۱۹۶۵)
۵۴۱	ترینیداد - توباگو	۴۷۴	شیلی
۳۶۲	کستاریکا	۴۴۶	مکزیک
۳۱۱	نیکاراگوئه	۷۴۴	ونزوئلا
۲۲۰	جمهوری دومینیکن	۲۵۲	پرزوی
۲۴۰	سالوادور	۲۷۳	کولمان
۲۶۵	کواتمالا	۲۸۵	کلمبیا
۱۹۹	هندوراس	۲۲۲	پرو
۴۲۷	جامائیک	۱۸۸	اکوادور

از روی ارقام این جدول میتوان تمایز میان کشورهای امریکای لاتین را بطور تقریبی ارزیابی کرد . کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد مخصوص امریکای لاتین بر پایه این تمایزات کشورهای امریکای لاتین را به سه گروه تقسیم کرده است : گروه رشد یافته ترین کشورها ، گروه کشورهایی که بازار آنها به حد کافی توسعه نیافته است و گروه کم رشد ترین کشورها . واضح است که این تقسیم بندی ناشی از حدسیات نهی یا ملاحظات و نظریات آکادمیک نیست . محافل حاکمه امریکای لاتین این تقسیم بندی را برای آن لازم دارند که سیاست اقتصادی خود را در قبال هر یک از گروهها با نهایت دقت تنظیم کنند . ضمناً باید در نظر داشت که در این تقسیم بندی امریکای لاتین بعنوان یک مجموعه واحد که در آینده باید وحدت اقتصادی در آن تحقق پذیرد در نظر گرفته شده است و به همین جهت از تقسیم بندی مزبور در جا رجوب اتحاد بازرگانی آزاد امریکای لاتین استفاده میشود .

این بدان معناست که تصدیق وجود تمایز میان بخشهای جداگانه قاره باطرح مسئله اشتراك آنها مفایرت ندارد . با توجه با این مفهوم باید خاطر نشان کرد که سطح تولید سرانه محصول ناویژه در کم رشد ترین کشورهای امریکای لاتین از سطح متوسط آن در کشور های آسیا و آفریقا بالاتر است و حال آنکه این سطح در رشد یافته ترین کشورهای قاره ما پائین تر از سطح متوسط اروپای غربی و امریکای شمالی است . برای تعیین وجوه شباهت در سطح تکامل اقتصادی تنهاً مقایسه ارقام مربوط به تولید سرانه کاسی نیست . مقایسه کشورهای مختلف بر پایه این ارقام باید با احتیاط زیاد انجام گیرد زیرا نه منابع اطلاعات و نه شیوه احتساب و نه مفاهیم واقعی که در پشت این ارقام نهفته است و نه دوره های مورد احتساب با هم یکی نیستند . ولی دشواری اساسی و تقریباً غیر قابل رفع آنست که تعیین معادل دلاری ارزش محصول ملی که با پول هر کشور بیان میشود تقریباً غیر ممکن است . با این جهت برخی از وجوه شباهت و تمایز میان کشورهای مختلف گاه ممکنست نتیجه اشتباه در محاسبه باشد و با این جهت باید به آمارهای تکمیلی مراجعه شود . فقط بر اساس تحلیل مجموعه اطلاعات موجود میتوان کسیت واقعی تمایزات را بد رستی ارزیابی کرد . برای مثال بولیوی را در نظر میگیریم . این کشور را ما از لحاظ میزان سرانه محصول ویژه در میان کشورهای قاره در جای آخر قرار میدهم ولی با بررسی استروکتور تولید (جدول شماره ۴) و ترکیب جمعیت فعال (جدول شماره ۵) با این نتیجه میرسیم که بولیوی باید جای بالاتری را داشته باشد . با توجه با این مطلب صحت جای اولی هم که ونزوئلا در جدول شماره ۳ دارد مورد تردید قرار میگیرد و این میرساند که مقیاس تمایزات میان کشورهای امریکای لاتین در واقعیت امر کوچکتر از آنست که از این جدول ها بر میآید .

استروکتور محصول ناویژه برحسب رشته های اقتصاد در امریکای لاتین

(در سال ۱۹۶۶) (به درصد)

کشورها	کشاورزی	صنایع (واژانجمله صنایع استخراجی)	بازرگانی و خدمات
آرژانتین	۱۵	۴۱	۴۴
بولیوی	۲۳	۳۲	۴۵ (سال ۱۹۶۵)
برزیل	۳۰	۲۷	۴۳ (سال ۱۹۶۵)
شیلی	۱۱	۴۵	۴۴
کلمبیا	۳۲	۲۶	۴۲ (سال ۱۹۶۵)
اکوادور	۳۵	۲۶	۳۹
گویان	۲۵	۳۴	۴۱ (سال ۱۹۶۵)
مکزیک	۱۷	۳۶	۴۷
پاراگوئه	۳۵	۱۹	۴۶
پرو	۲۰	۳۱	۴۹ (سال ۱۹۶۴)
اوروگوئه	۱۶	۳۰	۵۴ (سال ۱۹۶۴)
ونزوئلا	۷	۴۴	۴۹ (سال ۱۹۶۴)
ترینیداد - توباگو	۱۰	۵۱	۳۹ (سال ۱۹۶۳)
حامائیک	۱۲	۳۷	۵۱ (سال ۱۹۶۵)
پورتوریگو	۶	۳۵	۵۹
جمهوری دومینیکن	۲۴	۲۳	۵۳
کستاریکا	۳۱	۱۹	۵۰ (سال ۱۹۶۴)
سالوادور	۳۲	۱۹	۴۹ (سال ۱۹۶۴)
گواتمالا	۲۹	۱۷	۵۴
هندوراس	۴۱	۲۲	۳۷
نیکاراگوئه	۳۵	۱۹	۴۶ (سال ۱۹۶۵)
پاناما	۲۳	۲۰	۵۷
مجموع کشورهای امریکای لاتین (۱)	۱۸	۳۴	۴۸

(۱) - طبق محاسبه مولف .

ماخذ : "Statistical yearbook, United Nations" سال ۱۹۶۷

و " ارقام مربوط به اقتصاد امریکای لاتین " مسکو . سال ۱۹۶۵

ترکیب جمعیت فعال در کشورهای امریکای لاتین برحسب رشته های
اقتصاد (در آغاز سالهای شصت)
(به درصد)

کشورها و مناطق	کشاورزی	صنایع و از جمله صنایع استخراجی	بازرگانی و خدمات
آرژانتین	۱۹٫۲	۳۲٫۵	۴۸٫۳
اوروگوئه	۱۷٫۹	۲۷٫۵	۵۴٫۶
شیلی	۲۷٫۷	۲۸٫۳	۴۴
مکزیک	۵۴٫۲	۱۸٫۹	۲۶٫۹
ونزوئلا	۳۲٫۱	۲۰٫۶	۴۷٫۳
برزیل	۵۱٫۶	۲۴٫۸	۲۳٫۶
کلمبیا	۴۷٫۲	۱۹	۳۳٫۸
پرو	۴۹٫۷	۱۹	۳۱٫۳
اکوادور	۵۵٫۶	۱۸٫۵	۲۵٫۹
پاراگوئه	۵۲٫۲	۱۸٫۵	۲۹٫۳
بولیوی (طبق محاسبه مولف)	۵۶٫۱	۲۴٫۴	۱۸٫۷ (سال ۱۹۵۰)
پاناما	۴۶٫۲	۱۲٫۵	۴۱٫۳
کستاریکا	۴۹٫۱	۱۸٫۸	۳۲٫۱
نیکاراگوئه	۵۹٫۷	۱۶٫۱	۲۴٫۲
جمهوری د. وینیکن	۶۱٫۴	۱۱٫۴	۲۷٫۲
سالوادور	۶۰٫۳	۱۷٫۲	۲۲٫۵
گواتمالا	۶۵٫۴	۱۴٫۲	۲۰٫۴
هندوراس	۶۶٫۸	۱۰٫۲	۲۳
مجموع امریکای لاتین (طبق محاسبه مولف)	۴۴	۲۷	۲۹

د وپروسه موازی زیر نیز رشد سریع اقتصاد را د رهبريك از کشورهای امریکای لاتین و د مجموع کشورهای این قاره نشان میدهد . این د وپروسه عبارتند از رشد صنایع سبک و رشد کشاورزی سرمایه داری که ضمناً محصولات هردوی آنها برای مصرف در بازار داخلی د رنظر گرفته میشود .

د راین زمینه وجه تمایز میان کشورهای مختلف د آنستکه برخی از آنها مرحله اولیه رشد متوسط سرمایه داری وابسته را طی میکنند و برخی دیگر در این راه کمی جلوتر رفته اند و عده ای از کشورهای نیز هم اکنون به نقطه مرزی میان این مرحله و مرحله رشد مبتنی بر احداث صنایع سنگین رسیده اند . با توجه به مجموعه این نکات تمایز میان کشورهای و مناطق مختلف امریکای لاتین را بعقیده ما باید انعکاسی از اختلاف سطح آنها د جارجوب استروکنورهای اقتصاد ای مشابه و مرحله واحد رشد د رنظر گرفت . این مطلب ممکنست تنها د مورد برخی از کشورهای کوچک و از جمله کشورهای حوزه کارائیب و شاید هم پاراگوئه زیاد دقیق نباشد .

میکوشیم مرحله رشد متوسط سرمایه داری را که بنظر ما برای امریکای لاتین عمومیت دارد کسی بفصلتر توصیف کنیم . جدول شماره ٤ بروشنی نشان میدهد که کشاورزی د اکثر کشورهای امریکای لاتین اکنون دیگر تولید کننده اساسی محصول ناویژه ملی نیست .

علاوه بر این ارقام جدول های ٤ و ٥ نشان میدهد که کشورهای امریکای لاتین دیگر صرفاً

کشاورزی نیستند ، بدینمعنی که یا به کشورهای کشاورزی — صنعتی بدل شده اند و یا به کشورهای صنعتی — کشاورزی . البته این ارقام تمایز آشکاری راهم که د راین زمینه میان امریکای مرکزی و جنوبی وجود دارد نشان میدهند . د کشورهای امریکای جنوبی ارزش محصولات صنعتی اکنون از ارزش محصولات کشاورزی بیشتر است و حال آنکه د امریکای مرکزی عجالتاً وضع طور دیگریست . ولی ایسین وضع زیاد د وام نخواهد یافت زیرا صنایع کشورهای امریکای مرکزی با سرعت زیاد رشد میکنند د حالیکه کشاورزی د جارجوب است . اگر ما علاوه بر این رشد سرمایه داری را د ر دهنیز د رنظر بگیریم معلوم میشود که نقش لا تیفوند یسم بیش از پیش تضعیف شده و وزن مخصوص آن د مجموع مناسبات تولیدی کمتر از آنچه که سهم محصولات کشاورزی گواهی میدهد اهمیت دارد . این مطلب از جمله دال بر آنستکه مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری حالا دیگر د امریکای لاتین تفوق ندارد و مناسبات سرمایه داری به صور گوناگون یعنی بصورت سرمایه خارجی انحصاری ، سرمایه خصوصی داخلی و سرمایه دولتی د ردیف اول قرار گرفته اند (١) .

امپریالیسم امریکا د شمن عمومی است

گاه ما فراموش میکنیم که مواضع استثنائی امپریالیسم امریکا د قاره ما (رجوع شود به جدول شماره ٦) نتیجه پروسه باالنسبه کوتاه مدتی است که د در وران جنگ جهانی اول یعنی هنگامیکه ایالات متحده امریکا از کشور وام دار به کشور بستانکار بدل شد و بیویژه د ده ساله پس از آن یعنی

(١) — این واقعیتکه علیرغم این وضع کشاورزی لا تیفوند یستی از نظر منبع دآمدهای صادراتی جای اول را اشغال میکند (جای دوم از آن صنایع استخراجی است که د ر دست سرمایه خارجی است) پدیده ای غیرعادی است که رشد اقتصاد امریکای لاتین را کند میکند زیرا وسائل لازم برای تحصیل کالاهای ضروری و بیویژه ماشین افزارهای صنایع را باید عقب ماندترین و کم بازده ترین بخشهای اقتصادی و آنهم د شرایطی که وضع مبادلات بازرگانی بین المللی پیوسته بدتر میشود — فراهم سازد .

برخی از جوانب وابستگی اقتصادی امریکای لاتین به ایالات
متحده امریکا

سهام امریکادربازرگانی خارجی		سهام امریکادرمجموع سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی		کشور
درصد	جا	درصد	جا	
۱۸	۱	۳۸	۱	آرژانتین
۱۴	۱	*	۱	اوروگوئه
۳۵	۱	۶۶	۱	شیلی
۶۵	۱	۶۹	۱	مکزیک
۵۴	۱	۶۰	۱	ونزوئلا
۳۵	۱	۳۳	۱	برزیل
۵۵	۱	۷۰	۱	کلمبیا
۳۶	۱	۸۰	۱	پرو
۵۳	۱	۶۰	۱	اکوادور
۲۶	۱	*	۱	پاراگوئه
۳۷	۱	۵۰	۱	بولیوی
۵۴	۱	**۹۰	۱	پاناما
۵۳	۱	*	۱	کستاریکا
۴۴	۱	*	۱	نیکاراگوئه
۷۳	۱	*	۱	جمهوری دومینیکن
*	۱	*	۱	سالوادور
۶۹	۱	**۹۰	۱	گواتمالا
۶۹	۱	**۹۰	۱	هندوراس

* - بیش از ۵۰ درصد ، رقم دقیق معلوم نیست .

** - براساس محاسبه محدود .

ماخذ : " مسائل اقتصادی کشورهای امریکای لاتین " ، مسکو ، سال ۱۹۶۳ و " ارقام مربوط
به اقتصاد امریکای لاتین " و " اقتصاد و بازرگانی کشورهای امریکای لاتین " ، مسکو ، سال

هنگامیکه ایالات متحده آمریکا از کشورها درکنند مواد خام به کشور وارد کنند آن تبدیل گردید - قوت گرفت . نتیجه مهم این تبدیل هجوم سرمایه آمریکائی به آمریکائی لاتین و تنگ کردن عرصه بر سرمایه انگلیسی بود . در آغاز قرن کنونی سهم سرمایه آمریکائی فقط کمی بیش از ۸٪ مجموع سرمایه گذاریهای خارجی در آمریکائی لاتین بود و حال آنکه ۵۸٪ این سرمایه گذاریها تحت کنترل انگلستان بود . در سالهای ۱۹۱۳ - ۱۹۱۴ سهم ایالات متحده در سرمایه گذاریهای خارجی به ۲۰٪ رسید ولی سرمایه انگلیسی با آنکه هنوز وضع مسلط داشت کمتر از نیمی از سرمایه گذاریها را کنترل میکرد . از آن هنگام به بعد وضع از بیخ و بن دگرگون شده است بدینمعنی که سهم انحصارات آمریکائی به چهارپنجم مجموع سرمایه گذاریهای خارجی در آمریکائی لاتین رسیده و سهم سرمایه انگلیسی کمتر از ۱۳٪ شده است .

ایالات متحده تنها با اعمال زور خشن تسلط خود را بر قاره ما برقرار ساخت بلکه در درجه اول با استفاده از اهرمهای اقتصادی و سیاسی باین مقصود رسید . شاید بهمین جهت که نفوذ سرمایه آمریکائی در اقتصاد ما چنین " طبیعی " صورت گرفته است دستگاه کنترل و تبلیغات ایالات متحده که موجبات نفارت ثروت های آمریکائی لاتین را فراهم میسازد در یک فرد متوسط آمریکائی لاتین " تاثیر عمیقتری به نسبت بیشتر از آنکه در ظاهر امر بنظر میرسد اعمال میکند . هیچ منطقه ای در جهان مثل آمریکائی لاتین اینچنین تحت تسلط مستقیم ایالات متحده که بوسیله تبعیت سیاسی تکمیل میشود - قرار ندارد . این وابستگی تنها ناشی از فعالیت کمپانیهای آمریکائی در رشته های تولیدی اقتصاد نیست بلکه ناشی از وجود بانکها و شرکت های بیمه و شرکت های کشتیرانی ، بنگاهها مطبوعاتی ، کنترل وسائل ارتباط و مخابرات و حمل و نقل بین المللی و اتحاد و دی داخلی ، کنترل جرائد و مجلات ، رادیو و تلویزیون ، سینما و نفوذ روزافزون در سایر عرصه های فرهنگ و بویژه دانشگاه ها و سرانجام هجوم به تمام شئون زندگی روزمره نیز هست . بدینسان تبعیت همه جانبه آمریکائی لاتین و یکایک کشورهای آن از امپریالیسم ایالات متحده یکی دیگر از خصائص عمومی کشورهای این قاره است .

نفوذ در صنایع آمریکائی لاتین بیشتر از پیش در زیر پوشش "شرکتهای مختلط" انجام میگردد . در این شرکتهای سرمایه انحصاری آمریکائی بعنوان شریک سرمایه خصوصی ملی یا سرمایه دولتی عمل میکند و انحصارات خارجی بکمک این نقاب ملی میتوانند از انباشت بخش دولتی و از حمایت دولت استفاده کنند و بورژوازی محلی را تابع خود سازند و غیره . در عین حال انحصارات خارجی در نتیجه برتری فنی خود زمام شرکت ها را در دست خود محکم قبضه میکنند و سودهای هنگفت تری را برای خود تامین مینمایند . انحصارات آمریکائی از تاسیس "شرکتهای مختلط" برای نفوذ در بخش دولتی و فاسد کردن و تابع ساختن آن به منافع ایالات متحده استفاده میکنند .

در سالهای اخیر این پروسه تابع ساختن آمریکائی لاتین در نتیجه اجرای برنامه " اتحاد به خاطر ترقی " تشدید شده است . این برنامه شرکت وسیع سرمایه دولتی ایالات متحده را در تامین مالی باصلاح طرحهای رشد و توسعه پیش بینی کرده است و یکی از هدفهای آن " مدرنیزه کردن " الیگارشسی سنتی ملاکان و بازرگانان از طریق سوق آنان به مجرای رشد سرمایه داری است . هدف دیگر برنامه آنستکه روابط بورژوازی صنعتی محلی را با سرمایه انحصاری خارجی بیشتر محکم بخشد . بانک ترقی توسعه قاره آمریکا که یکی از آفریده های " اتحاد با خاطر ترقی " است در سست ریحین جهت عمل کند .

در نتیجه این پروسه بورژوازی آمریکائی لاتین و در درجه اول قشرهای فوقانی آن به متحد

عهد امپریالیسم امریکا بدل میگردد و جای طبقه ملاکان را میگیرند . بورژوازی امریکای لاتین که همواره به سرمایه جاری و وجوه لازم برای تهیه ماشین افزار (و بیشتر ماشین افزارهای خارجی) نیاز احساس میکند بیشتر از هر چیز ضرورت سرمایه گذاری های خارجی را برای تکمیل " هماهنگی " سرمایه داخلی خاطر نشان میسازد . از اینجاست ضرورت حیاتی مهمی پدید میگردد که برای جلب سرمایه گذاران خارجی " شرایط مساعد " تضمین شود و آتسفر سیاسی " تمدنی " تامین گردد که از بروز " اغتشاشات " و " عصیان ها " جلوگیری کند و علیه " ملی کردن " و اقدامات دیگری از این قبیل تضمینات لازم بدهد و دولت " بانترژی " و " موثری " روی کار باشد که نه فقط " نظم اجتماعی " وزیر بنای مادی رشد سرمایه داری را تامین کند بلکه از مداخله در امور " کارفرمایی آزاد " نیز بپرهیزد و نکوشد به " دولت کار فرما " بدل گردد .

بدینسان امریکای لاتین در بند اتحاد اقتصاد و سیاست و سایر شعبون زندگی اجتماعی خود با امپریالیسم امریکا گرفتار شد . آخرین حلقه این اتحاد طرح ایجاد بازار مشترک امریکا بود که در آوریل سال ۱۹۶۷ با فضای روسای جمهور کشورهای قاره و از جمله جانسون رسید که در نقش عمومی شروع نمود به صحنه آمد . این قرارداد که محور رشد اقتصادی قاره برای چند دهه ها آینده تلقی میگردد گواهی بر آنست که " سرمایه داری امریکای لاتین " به یگانه راهی که برای ممکن است یعنی راه رشد تحت ارشاد امپریالیسم امریکا گام نهاده است . ضمناً بیشتر از پیش روشن میشود که بورژوازی بزرگ امریکا لاتین نقش تنظیم کننده مشترک این طرح را بازی میکند .



در پایان میخواهم برخی از تزهائی را که از این مقاله ناشی میشود و بنظر من جنبه مبرم دارد و باید مورد بررسی بیشتری قرار گیرد بیان کنم .

۱ - کشورهای امریکای لاتین را از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی میتوان وحدتی در تنوع تلقی کرد باین مفهوم که این کشورها دارای استروکنوکراتهای مشابهی هستند ، در قید وابستگی اقتصاد یکسانی به دولت امپریالیستی واحد یعنی ایالات متحده قرار دارند و در اکثریت خود مرحله متوسط رشد سرمایه داری وابسته را طی میکنند . در عین حال این کشورها در چارچوب این مرحله در سطوح مختلفی قرار دارند و درجه وابستگی آنها متفاوت است و هر یک از آنها دارای سیمای ملی خویش است .

۲ - مسائل امریکای لاتین نه با مسائل کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و نه با مسائل کشورهای آسیائی و آفریقائی از بند رسته تطابق کامل ندارد و جنبش انتقائی امریکای لاتین نیز با جنبش آزاد بیخس ملی کاملاً یکسان نیست .

۳ - مسائل امریکای لاتین از بسیاری جهات به مسائل اروپای شرقی در دوران میان دو جنگ جهانی و روسیه قبل از انقلاب شبیه بنظر میرسد . ولی وابستگی شدید به امپریالیسم امریکا ، کم رشدی و خطر واقعی مداخله سلححانه امریکا به امریکای لاتین علائم معینی از شباهت با سایر بخش های " جهان سوم " میبخشد . مسائل امریکای لاتین هم علائم اروپای شرقی میان دو جنگ جهانی و هم علائم " جهان سوم " کنونی را در خود جمع دارد .

در عین حال روشن است که مسائل امریکای لاتین با مسائل کشورهای سرمایه داری رشد یافته مطابقتی ندارد و اینجهت بکار بردن ملاک های مشابه در باره امریکای لاتین صحیح نخواهد بود .

٤ — وظیفه اقتصادی عمده ای که در برابر امریکای لاتین قرار دارد عبارتست از احداث صنایع ملی مدرنی که بتواند پایه رشد مستقل آن قرار گیرد . این وظیفه را نمیتوان در اتحادیه امریالیسم انجام داد . انجام این وظیفه از طریق رشد سرمایه داری وابسته و از طریق سرمایه داری تابع وزائده امریالیسم امریکا میسر نیست و از این راه نمیتواند به استقلال برسد . بنابراین جهش کیفی و قطع پیوند کامل با مناسبات وابستگی و تحول بنیادی استروکتورسراپای نظام اجتماعی — اقتصادی جنبه ضروری بخود میگیرد . عامل بسیار مهم برای حصول این مقصود وحدت ملل امریکای لاتین و همکاری همه جانبه آنها در مبارزات ضد امریالیستی برپایه برابری است .

٥ — از مجموع عوامل پیشگفته این ضرورت ناشی میگردد که به کنسپسیون انقلابی جهان کنونی حداقل یک نکته دیگر هم افزوده شود که مسائل امریکای لاتین را دربرگیرد . کمونیست های کلمبیا همین نکته را با بیان دیگری خاطر نشان میسازند : " بطور کلی مبارزه ملل امریکای لاتین جزو مسائل ملی و مستعمراتی یعنی همان مقوله ایست که کشورهای آسیائی و آفریقائی مبارزه ضد سیطره امریالیستی را دربرمیگیرد . ولی با تحلیل عمیقتر مبارزه انقلابی امریکای لاتین ما میتوانیم صفات مشخصه ویژگیهای را که فقط ذاتی این کشورهاست مکشوف داریم و این امر بررسی تئوریک عمیقی را در این زمینه ایجاب میکند " (قطعنامه پلنوم سپتامبر کمیته مرکزی حزب کمونیست کلمبیا ، مجله " دکومنتوس پولیتیکوس " ، شماره ٧٧ بوگوتا ، سپتامبر اکتبر سال ١٩٦٨) .

این بررسی تئوریک لازم نیست از صفر شروع شود . حاجتی به تاکید این نکته نیست که کلید درک واقعیتها همان متد ولوژی موجود و اصول عام تئوری مارکسیستی — لنینیستی است . ولی بجاست خاطر نشان کنیم (بهعللی که در بالا مکرر با آن اشاره شده است) کلمننیسم برای جنبش انقلابی کشورهای ما بعنوان پایه پژوهش تئوریک و ایجاد اهمیت خاص است . منبع تجربه زنده ما انقلاب کوبا است . تالیفات و اسنادی که فعالیت پراتیک و تئوریک جنبش جهانی کمونیستی را تصمیمی میدهد اهمیت فراوان دارد . علاوه بر این احزاب کمونیست و سایر نیروهای انقلابی هر یک از کشورهای امریکای لاتین تجارب ارزنده ای اند و خسته اند و معرفت آنها بر واقعیت کشورهای خویش و سایر چگونگی مسائل عام مجموعه قاره بیشتر از پیش عمیق میشود . احزاب ما تجربه موجود را جمع بندی میکنند و تبادل نظر مینمایند و این کار نتایج مطلوب بهار میآورد .

مؤلف باین نکته واقف است که تحلیلی که انجام داده است کامل نیست و تزه های بالا خلصت نهائی ندارد . مؤلف فقط حدود و شعور بحث را تعیین نموده ولی اجزاء متشکله آنرا تمام و کمال مکشوف نداشته است . وظیفه این مقاله آن بود که بار دیگر توجه را به سلسله مسائلی جلب کند که بنظر ما برای پژوهش شرق دگرگونی انقلابی قاره ما جنبه فوری و اساسی دارد .

ایالات متحده آمریکا: وضع سیاسی جدید و وظائف نیروهای مترقی

بتی گنت

مدیر مجله «پولیتیکل آفرز» - ارگان
تئوریک حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا

نتایج انتخابات ریاست جمهوری که دره نوامبر سال ۱۹۶۸ در ایالات متحده آمریکا در ژانویه سال ۱۹۶۹ صورت گرفت، هنوز هم در محافل سیاسی کشورهای مختلف جهان مورد بحث و مباحثه است.

مردم آمریکا در شرایط فقدان حزب سیاسی نیرومند طبقه کارتر ناچار شدند از میان پرچم داران دو حزب بزرگ سرمایه انحصاری یعنی ریچارد نیکسون جبهه ریچوا و روبرت هفبری دموکرات و نیز جرج والاس نئوفاشیست و نژاد پرست کاندید «حزب مستقل آمریکا» که در سال ۱۹۶۸ بوجود آمده است - یکی را انتخاب کنند و امکان دیگری هم برای این کار نداشتند. باردیگ «سیاست بازان عادی» را در نقش کاندید هائی که مورد تایید ماشین های حزبی هستند و در مسائل اساسی - انکار مردم را بخود مشغول میدارد یعنی مسائل صلح و مبارزه با فقر و نژاد پرستی بطور کلی مواضع واحدی دارند - به مردم آمریکا عرضه داشتند.

پراکندگی شدید آراء کاندیدهای ریاست جمهوری ناخرسندی عمیق و نگرانی شدید را در دهندگان را منعکس ساخت و پرورشی نشان داد که هیچیک از کاندیدها شور و هیجان واقعی در مردم برنمی انگیزانند و هیچیک از احزاب سیاسی ازیشتیانی همگانی مردم برخوردار نبودند. نیکسون جبهه ریچوا باید ستاوردن اکثریت بسیار ناچیز آراء بزرگداشت پیروزی خود را تا مین کند. شرکت کمتر از میزان انتظار رای دهندگان در انتخابات نتیجه بیعلاقگی مردم با انتخابات نبود، بلکه بیشتر نشانه نمیدی عمیق آنان از تمام کاندیدهای احزاب بورژوازی برای ریاست جمهوری بود، زیرا این کاندیدها هیچگونه تحول مطلوبی را در سیاست به میلیون ها مردم آمریکا نوبید نمیدادند. مراجعه با آراء عمومی نشان داد که اکثریت رای دهندگان برای ریاست جمهوری کاندید هائی غیر از نیکسون، همفبری و والاس را ترجیح میدادند.

همانگونه که یکی از مفسرین آمریکائی متذکر شد نیکسون نمایندگان رای دهندگان سفید پوستی است که بطبقه متوسط تعلق دارند و از مذهب پروتستان پیروی میکنند. قشرهای تهیدست و نیز سیاهپوستان و بخش بزرگی از کارگران متشکل و روشنفکران جوان بمتیکسون رای ندادند. ولی سیاهپوستان، پرتوریکوئی ها و آمریکائی های مکزیکی الاصل و اروپائی الاصل از حزب دموکرات بیشتر پشتیبانی کردند. نیکسون آراء اهالی شهرهای کوچک و حومه های شهرها و مناطق روستائی را بدست آورد، ولی ازیشتیانی اهالی شهرهای بزرگ کشور برخوردار نشد. اهالی شهرها بطور کلی به همفبری رای دادند، زیرا بیم داشتند که نیکسون اعتباراتی را که از محل بودجه کشور برای عمران شهرها و مبارزه با فقر تخصیص داده شده و اکنون نیز میزان آن ناچیز است بیشتر از پیش کاهش دهد.

هدف استراتژی انتخاباتی والاس آن بود که بر روحیات نژاد پرستی سفیدپوستان مناطق جنوب کشور تکیه کند و با استفاده از خرافات نژاد پرستانه سفیدپوستان و بازی عوامفریبانه با نارضائی مردم نفوذ خود را در ایالات بسط دهد. با آنکه توده ها برخلاف آنچه پیش بینی میشد به والاس روی نیاوردند مع الوصف او توانست پشتیبانی تمام مناطق جنوبی کشور یعنی ایالات آلاباما،

میسی سی پی ، جرجیا ، لوئیزیانا و آرکانزاس را تضمین کند و عده قابل ملاحظه‌ای از آراء یازده ایالت عضو کنفدراسیون سابق را بدست آورد (این کنفدراسیون شامل ایالاتی بود که در دوران جنگ داخلی میکوشیدند بر دگی را حفظ کنند) . در سایر ایالات تعداد آراء والا س از ۱٪ (هاوائی و پنسیلوانی) تا تقریباً ۱۵٪ (ایندیانا و اوهایو) بود .

برخی از ناظرین بورژوا پس از شمارش آراء نیکسون و والا س باین نتیجه رسیدند که اکثریت رای دهندگان امریکا برای محافظه‌کاری ترجیح قائل هستند و شدیداً بر است گرویده اند . ولی این نتیجه‌گیری باروحیات کنونی مردم امریکا تضاد کامل دارد . نمودار این روحیات اعتلاء و موکرات توده ها و د رگیری های پرچوش و خروشی بود که وضع کشور را در هنگام انتخابات مشخص میساخت . از آنجمله است موج روزافزون مبارزات اعتصابی ، تظاهرات دانشجویان ، اغتشاشات در گتوهای سپاهپوستان ، مارش تهیدستان بسوی واشنگتن ، اعتصابات نشسته مادران تهیدستی که مدد معاش میگیرند و بطور عمدت مخالف روزافزون با جنگ ویتنام .

تمام کاندید های ریاست جمهوری با توجه به تشدید روحیات ضد جنگ در کشور مجبور شدند در باره قطع جنگ ویتنام و عده‌هایی بدهند . نیکسون که بارها جانسون را بعلت ناتوانی در استفاده از قدرت نظامی کشور برای نهل به پیروزی انتقاد کرده بود ، سرانجام مجبور شد از مذاکرات صلح پاریس پشتیبانی کند . حتی جرج والا س و عده داد که در ویتنام صلح برقرار سازد ، اگرچه افزود که در صورت شکست مذاکرات صلح مسئله جنگ را بدست ژنرال ها خواهد سپرد تا بتوانند آنرا هرچه زود تر به پایان برسانند .

خود این واقعت که مسئله صلح ویتنام در فعالیت انتخاباتی چنین تاثیر شدیدی بخشید یحد کافی نشان دهنده آنست که مردم بر استنگرویده اند . نیکسون در واقع از مخالفت روزافزونی که با سیاست تجار و زکارانه جانسون بعمل میآمد بهره برداری کرد . نیکسون بهیچوجه برگزیده واقعی مردم نیست و گواه آنهم اینست که پیروزی با افزایش تعداد آرائی که به سناتورهای عضو حزب جمهوریخواه و باعضاء این حزب در مجلس نمایندگان داده شد همراه نبود . نیکسون در صد سال اخیر نخستین رئیس جمهوری است که در شرایطی بکاخ سفید رفته است که کنترل هردو مجلس کنگره در دست حزب مخالف است .

هیچگاه آراء مردم امریکا مثل این بار چنین پراکنده نبود . در ۱۹ ایالت از ۳۴ ایالاتی که انتخابات سنای امریکا در آنها بعمل آمد کاندید های حزبی که در معرفی کاندید خود برای مقام ریاست جمهوری موفقیت بدست آورده بودند ، در مورد انتخابات سنا با شکست مواجه گردیدند . مثلاً رای دهندگان ایالت آرکانزاس برای ریاست جمهوری به جرج والا س رای دادند ، ولی برای سنا ویلیام فونبرایت در موکرات ، رئیس کنونی کمیسیون خارجه سنا و مخالف مشهور جنگ ویتنام را انتخاب کردند .

با آنکه جمهوریخواهان در سنا پنج کرسی بیشتر از سابق بدست آورده اند ، ولی سیطای عمومی سنا عملاً همانکه بود باقی مانده است . پیش بینی میشود که برخی از سناتورهای جدید عضو حزب جمهوریخواه درقبال فشار مردم بیشتر از سناتورهای سلف خود واکنش نشان دهند . بطوریکه اوضاع واحوال نشان میدهد ، بلوک لیبرال در سنا همان نیروی سابق خود را حفظ کرده است . در مجلس نمایندگان حزب جمهوریخواه موفق شد چهار کرسی اضافه بدست آورد و این بمراتب کمتر از آن بود که انتظار داشت . تقریباً تمام آن نمایندگان کنگره که از صلح دفاع میکنند تجدید انتخاب شدند و نمایندگانی هم که تازه انتخاب شده اند ، کسانی هستند که یا از ماکارتی ویا از کندی

پشتیبانی جدی میکردند. علاوه بر این سه نماینده جدید سیاهپوست هم انتخاب شدند که بانو شیرلی چیزهلم یکی از آنهاست. چیزهلم نخستین بانوی سیاهپوستی است که بنماینده‌گی ارگان عالی قانونگذاری ایالات متحده انتخاب میگردد.

ولی نباید فراموش کرد که جمهوریخواهان در سال ۱۹۶۶ در مجلس نمایندگان ۴۷ کرسی اضافه بر سابق بدست آورده بودند و همراه با نمایندگان منتخب ایالات جنوبی (دیگسی کرات ها) تصویب مهمترین لوایح مربوط به رفاه اجتماعی را در نمود مین دوره کنگره عقیم میگذاشتند. ائتلاف جمهوریخواهان مرتجع و دیگسی کراتهای جنوب ممکن است در کنگره جدید نیز در راه تصویب قوانین دارای ضرورت حیاتی موانع بزرگ بوجود آورد.

برای محافل مترقی امریکائیان این واقعیت که والاس نژاد پرست بهر حال نتوانست آرا^۶ زیادی در انتخابات بدست آورد و کارگران در نتیجه اتخاذ روش صحیح در فعالیت انتخاباتی جنبش متشکل خود پشتیبانی خود را از او بمیزان زیادی کاهش دادند، نمیتواند موجب رضایت خاطر باشد. اینکه والاس بهتر تقدیر توانست قریب ۱ میلیون رای بدست آورد اضطراب آواراست. فعالیت انتخاباتی والاس با روح نژاد پرستی آشکار عجیب بود. او با تاکید دائم این مطلب که مهمترین معضل داخلی امریکا استقرار نظم و قانون است آشکارا میکوشید خرافات نژاد پرستی را دامن بزند و میان مبارزه در راه برابری سیاهپوستان از یکسو و تبعیض و جنایت در ملا عام از سوی دیگر علامت تساوی بگذارد. همان والاس که کشتار کارگران مبارز راه حقوق اجتماعی و پرتاب بمب بخانه‌ها و کلیساها در سیاهپوستان را بهیچوجه عمل نگویند نمیدانست در سراسر فعالیت انتخاباتی خود میکوشید مسئولیت اخلاقی در امر "نظم و قانون" را بگردن سیاهپوستان بیندازد. کاملا روشن بود که او میکوشد بنام "نظم و قانون" تمام قوانین مربوط بحقوق اجتماعی را که در سالهای اخیر به بهای گران بدست آمده است، ملغی سازد. او میخواست "مبانی قضائی" تبعیض در حق سیاهپوستان و جدائی مدارس سیاهپوستان و سفیدپوستان و تمام تبعیضات مربوط به رستورانها و اماکن تفریحی و مثل هاوسالنها در انتظار وسائل نقلیه را احیا کند. او حتی میخواست جزئی پیشرفتی را هم که در مبارزه برای واگذاری حقی انتخاب محل سکونت سیاهپوستان بدست آمده بود، از بین ببرد.

در نظر والاس هر هوادار صلح، هر مبارز سیاهپوست و هر دانشجو و اعتصاب کنندهای مجرم است. و بزرگترین جرم هم البته سیاهپوست بودن است. در کتوهای سیاهپوستان انفجار واقعی انجام میگرفت. در این کتوها خشم عمیقی علیه جامعه کنونی امریکا حکم فرماست، زیرا این جامعه بفریادهای نومیدانه کسانی که خواستار اتحاد ابرموثر برای پایان دادن به فقر موحش و برانداختن دخمه‌های ملو از موثر و تامین امکان تحصیل برای جوانان، کار برای بیکاران و شرایط عادلانه زندگی برای همگان هستند - گوش شنواندارد.

با اینکه والاس دعوی داشت که تکیه‌گاه عمده او "انسانهای کوچک" هستند، عملاً به "انجمن مدارس سفیدپوستان"، به کوکوکس کلان، به "جمعیت جان برچ"، به مینیتمن ها و ده ها گروه افراطی راست دیگر که کارشان در کشور رونق دارد، تکیه میکرد. این سازمانها که مواضع خود را در برتو فعالیت انتخاباتی والاس تحکیم کرده اند تصمیم جدی دارند "حزب مستقل امریکا" را سرپا نگاه دارند و برخی از ایالات آنها جلساتی مصلحتی تشکیل دادند تا نقشه‌های کار خود را برای انتخابات آینده طرح کنند. اعلام شده که "حزب مستقل امریکا" قصد دارد در آغاز سال ۱۹۶۹ کنگره ای در تالس (ایالت اوکلاهما) تشکیل دهد و استراتژی خود را در آنجا تنظیم کند.

این حزب اکنون برای تمام نیروهای دموکراتیک کشور خطر جدی در بر دارد . باید ماهیت واقعی این سازمان ثنوفاشیست را که در هر لحظه ای که طبقه حاکمه لازم و ممکن بشود برای بدست گرفتن زمام حکومت آمادگی دارد ، فاش ساخت .

نتیجه عمده ای که از تحلیل چگونگی انتخابات ریاست جمهوری بدست می آید ، آنستکه عده زیادی از ایالات در جستجوی کاندیدی غیر از کاندید های اساسی و در جستجوی برنامه ای غیر از برنامه های احزاب این کاندید ها بودند . نیروهای ترقیخواه داخل حزب دموکرات که مقامات حاکمه بآنها امکان ندادند سخن قاطع خود را در کنگره ملی بیان دارند ، بعلمت پراکنندگی بیش از حد نمیتوانستند برای معرفی کاندید های خود بایکدیگر ائتلاف کنند و پلانفرم مثبت تنظیم نمایند .

در سپتامبر سال ۱۹۶۷ که کنگره ملی نیروهای سیاسی جدید امریکا تشکیل شد ، عقیده عموم بر آن بود که این کنگره میتواند برای معرفی کاندید مستقل ریاست جمهوری و جلب کسانی که از دولت جانسون ناراضی هستند سر آغاز فعالیت وسیعی باشد . ولی این کنگره چنین پیشنهادی مطرح نساخت . نمایندگان کنگره که تعداد آنان بچند هزار نفر میرسید از طرف سازمان ها و احزاب نمایندگی نداشتند و از پشتیبانی وسیع توده ها برخوردار نبودند . عده نمایندگان سندیکاها و سازمانهای سیاهپوستان متعلق به جنبش آزادی نیز در این کنگره بسیار کم بود . این کنگره نتوانست براضی اختلاف نظرهای داخلی خود در مورد چگونگی اقدامات آینده فائق آید و حتی نتوانست یک برنامه ملی تنظیم کند که پایه ای برای اتحاد رادیکال ترین نیروهای مردم قرار گیرد .

چون فعالیت برای تعیین کاندید مستقل در سراسر کشور گسترش نیافت ، در برخی ایالات و از جمله در نیویورک و کالیفرنیا " حزب آزادی و صلح " و " حزب صلح و آزادی " تشکیل شد و این احزاب کاندید های خود را برای مقامات ریاست جمهوری و معاونت آن معرفی کردند . در برخی موارد فهرست کاندید ها تحت رهبری اولد ریچ کلیور - رجل فعال سیاهپوست و در موارد دیگر تحت رهبری دیک گرهگوری هنرپیشه مشهور و مبارز خستگی ناپذیر آزادی تنظیم میشد . احزاب جدید با معرفی سیاهپوستان بعنوان کاندید ریاست جمهوری ضرورت اتحاد وحدت سیاهپوستان و سفیدپوستان را برای نیل به پیشرفت اساسی در حل معضلات خطیر کشور بیش از پیش تاکید کردند . ولی این احزاب فعالیت خود را بتمام ایالات کشور بسط ندادند و بگروه بالنسبه کوچکی از افراد تکیه داشتند . عرصه فعالیت آنها بعلمت خصلت رادیکال برنامه های آنها و برخورد عملا منفی بهمکاری با آن نیروهای مرفقی که هنوز با حزب دموکرات قطع رابطه نکرده اند و نیز بعلمت پیوند ضعیف آنها با جنبش سندیکائی محدود بود . در برخی ایالات احزاب جدید با سازمانهای پیکارجوی سیاهپوستان نظیر حزب " پلنگ سیاه " ارتباط برقرار ساختند . ولی بطور کلی کار آنها در میان سیاهپوستان دامنه محدود داشت .

حزب کمونیست ایالات متحده امریکا پس از سالها برای نخستین بار از خود کاندید ریاست جمهوری و معاونت ریاست جمهوری داد . این کاندید ها عبارت بودند از مبارز پر شور بانوشا رلسن میتچل کمونیست سیاهپوست و مایکل زاگارل ، مسئول کار جوانان . چون تقریباً در تمام ایالات مقررات بفرنجی برای ثبت رسمی اسامی کاندید های احزاب کوچک در تعرفه های انتخاباتی وجود دارد ، از پیش روشن بود که رای دهندگان ناچارند نام کاندید های ما را خود در تعرفه ها بنویسند . و این امر ناگزیر امکان پشتیبانی آنها را از ما محدود میساخت . ولی استقبال گرمی که در انواع متینگ های بزرگ ، در دانشگاهها ، در سخنرانی های رادیویی و تلویزیونی مربوط به سراسر کشور از

هد

کاندید های کمونیست بعمل آمد ، علاقه روزافزون مردم امریکارا بمنظریات کمونیست هانشان مید
 فعالیت وسیع تبلیغاتی برای توضیح پلاتفرم انتخاباتی حزب کمونیست وپخش انواع اوراق بسه
 روشن ساختن بفرنجترین مسائل وازجمله مسائل متناقض کمک کرد . معرفی کاندید های کمونیست بخودی خود
 گام مهمی در مبارزه برای تثبیت وضع علفی حزب کمونیست و احیا اصلی بعبود که بموجب آن حزب
 کمونیست سازمان قانونی طبقه کارگراستوید بمناسبت باید برای لغوقوانین ومقررات ضد کمونیستی
 در ایالات ودولتفدرال باتمام قواکوشید . این عوامل برای احیای سازمانهای حزبی در شهرهائیسی
 که کار این سازمانها قبلا در آنها متوقف شده بود ونیز برای تقویت کار سازمانها ئی که فعالیتشان
 ادامه داشت امکانات تازه ای فراهم ساخت .

همزمان باتشدید مبارزه برای معرفی کاندید های کمونیست در انتخابات کشور و انتخابات
 انجمن های شهری کمونیست ها باید برای اتحاد گروههای مختلف سیاسی مستقل در سراسر کشور
 تلاش جدی بکار برند تا پایه لازم را برای تشکیل یک حزب سیاسی مستقل واقامتوده ای که جواب
 گوی منافع توده های بزرگ مردم امریکا باشد بوجود آورند .

در بسیاری از ایالات طرفداران بوجین ماکارتی وروبرتکنندی کاندید های سابق ریاست
 جمهوری اکنون ائتلاف های دموکراتیک بزرگی بوجود آورده اند که هدف آنها آماده ساختن کاندید
 ها برای انتخابات آئینده وتداریک مبارزه در راهحل معضلات اساسی ومبارزه علیه ماشین رهبری
 کنونی حزب دموکرات است . ائتلاف دموکراتیک جدیدی که بعنوان ارگان کشوری اپوزیسیون
 تحت رهبری شرید رئیس سندیکای متحده کارگران صنایع اتومبیل سازی سواحل غرب وپترسون
 رهبر مشهور جنبش پستیانی از سناتور ماکارتی در ایالات ویسکونسین بوجود آمده است میتواند برای
 متحد ساختن این گروهها در ایالات مختلف نقش مهمی ایفا کند . در جلسه اخیر کمیته رهبری طسی
 این ائتلاف برای مبارزه در راه دموکراتیزه کردن حزب دموکرات و ایجاد سازمانهای جدید در
 ایالاتی که این سازمانها در آنها هنوز بوجود نیامده اند و برقراری تماس با گروههای مستقل خارج
 از حزب دموکرات تصمیماتی اتخاذ گردید . بسیاری از شرکت کنندگان این جنبش هنوز در این پندارند
 که گویا میتوانند در حزب دموکرات تحول بوجود آورند و آنرا از قید تسلط سردمداران سیاسی آزاد
 سازند و واداراش کنند تا به صدای مردم گوش شنوا داشته باشد . ولی زندگی بیشک آنها را بضرورت
 قطع پیوند با این حزب وتن در دادن به اتحاد بانیرهوهای دیگر برای ایجاد حزب توده ای فعالیتی
 که قادر به مبارزه با انحصارات و جاگران آنها باشد متقاعد خواهد ساخت .

کاملا روشن است که هیچ حزب سیاسی مستقلی چنانچه بر طبقه کارگر متکی نباشد قابلیت
 حیات نخواهد داشت . در حال حاضر ارگانهای سیاسی سندیکائی بزرگی نظیر " کمیته پرورشی سیاسی "
 کارشان فقط اینستکه برای کاندید های مورد تایید رهبری در میان کارگران تبلیغ کنند . و در زمینه
 قانونگزاری کار توضیحی و پرورشی انجام دهند . برای فعالیت سیاسی مستقل سندیکاهای باید
 اشکال جدیدی بکار برد که طبقه کارگر کمک کند ، از پشتیبانی حزب دموکرات دست بردارد و
 برنامه خود را برای تحقق خواستههای مطرح سازد و کاندید های کارگرمی در انتخابات معرفی کند .
 باید امید وار بود که تجربناشی از جنبه های منفی مبارزه انتخاباتی " آلیانس تقویت
 فعالیت سندیکاها " را نیز وادار کند راه فعالیت سیاسی مستقلی برای ایجاد سازمانهای
 سیاسی کارگری جدیدی که بتوانند با سایر گروهها بر پایه برنامه مشترک همکاری کنند و از نمایندگان
 واقعی مردم پشتیبانی نمایند — در پیش گیرند (این آلیانس را سندیکای متحده کارگران صنایع
 اتومبیل سازی وهواپیما سازی وسندیکای رانندگان کامیون برای تقویت فعالیت جنبش سندیکائی
 بوجود آورده اند) .

توسعه سازمانهای سیاسی مستقل کنونی سیاهپوستان نیز اکنون اهمیت فراوان دارد . این سازمانها عبارتند از " کمیته ملی تحقیقات " تحت رهبری جون گونی برسی ، نماینده کنگره از ایالت میشیگان ، حزب دموکرات آزادی در ایالت میسیسیپی ، گروه تحت رهبری جولیان بونده ، حزب " پلنگ سیاه " و بسیاری از سازمانهای دیگر . مبارزه برای افزایش نمایندگان سیاهپوستان در تمام ارگانهای دولتی میتواند به تقویت مبارزه در راه برابری وارضاء هر چه سریعتر حاجات سیاهپوستان کمک کنند . در عین حال باید به تحکیم سازمانهای مستقل موجود امریکائیان مکزیکی و پرتوریکوی الاصل نیز با تمام قوا کمک کرد و هر جا چنین سازمانی وجود ندارد آنرا بوجود آورد .

اثریخترترین وسیله برای تدارک مابنی حزب توده ای نوین و متقاعد ساختن توده های بزرگ زحمتکش به ضرورت مبرم چنین حزبی شرکت فعال تمام سازمانهای سیاسی مستقل در مبارزه روزمره و برای تصویب قوانین اجتماعی و عقیم گذاردن تمام تلاشهایی است که ارتجاع برای جلوگیری از اجرای عملی این قوانین بعمل میآورد .

رئیس جمهور جدید ضمن نطقهای خود در باره مسائلی که اهمیت درجه اول برای آنها قائل است به بیانات بسیار کلی و بسیار مبهم اکتفا ورزیده است . روشن است که مقصد ندارد فعالیت خود را از محل مسائلی آغاز کند که موجب برآشفگی و ناخرسندی وسیع در کشور شده است . به همین جهت باید بیدارنگ به فعالیت تبلیغاتی وسیعی بر پایه برنامه خواستهای مشخص دست زد تا کنگره را به تصویب قوانین اجتماعی دارای اهمیت حیاتی وادار ساخت .

نیکسون فهمانده است که تخصیص " اعتبارات ملی وسیع " از محل بودجه فدرال برای عمران شهرها و کمک به متهمیدستان مخالف است . او بدین طریق حتی برنامه های ناقص کنونی مبارزه با فقر و تعلیمات حرفه ای و برانداختن دخمه ها را بخطر میاندازد . رئیس جمهور جدید بجای اینکسار پیشنهاد کرده است که به کارفرمایان خصوصی که حاضر باشند سرمایه های خود را در مناطق دخمه ها بکارانند ازند و تعلیمات حرفه ای را عملی سازند و به خانه سازی بپردازند امتیاز داده شود . نیکسون ضمن دفاع از " سرمایه داری سیاه پوستان " (اصطلاحی است که او بکار برده است) موافقت خود را برای کمک به نمایندگان سیاه پوستی که بعنوان کارفرمایان یا مباشرین سیاهپوست مایل ب شرکت در سیستم " کارفرمایی آزاد " باشند اعلام کرد و این امر لسان میدهد که نیکسون به هیچوجه مایل نیست به این واقعیت توجه کند که شرایط زندگی در دخمه نشینان بیش از پیش وخیم میشود . بنابراین باید نه تنها برای دفاع از برنامه های موجود بلکه برای توسعه دامنه این برنامه ها نیز مبارزه کرد و کوشید تا دولت برای عملی ساختن این برنامه ها و تامین مالی اقدامات لازم جهت رفع نیازمندیهای مردم مسئولیت بعهده داشته باشد نه برای تامین منافع کورپوراسیون ها . برای جلوگیری از خرابی بیش از پیش شرایط زندگی در شهرها و پایان دادن به فقر نومیدانه ای که در دخمه نشینان شهرها و روستاها با آن دست بگریبانند راه دیگری نیست و نمیتواند باشد .

انجمن ملی صاحبان صنایع و اطاق بازرگانی و برخی از کورپوراسیون های بزرگ که سرمایه های هنگفتی دارند می کوشد علیه جنبش کارگری به تعرض دامنه دارد دست بزنند . آنها قصد دارند یک سلسله قوانین ضد کارگری برای محدود ساختن حق کارگران در زمینه ایجاد سازمان و نیز برای منسوخ قراردادهای دسته جمعی با شرکت چند سندیگای متعلق به چند رشته صنعتی و برقراری کنترل دولتی شدید تر بر سندیگاها - به تصویب رسانند . با ورود نیکسون به کاخ سفید ، جنبش متشکل کارگری یا وضع خطرناک مواجه شده است زیرا نیکسون یکی از تنظیم کنندگان لایحه کدائی ضد کمونیستی

موندت - نیکسون است که قانون تافند هارتلی مصوبه سال ۱۹۴۷ را جاندار ساخت. طبقه کارگر باید تمام نیروی خود را متحد کند و پشتیبانی جدی جنبش دموکراتیک وسیع را برای تعرض متقابل علیه یورش جدید ضد کارگری بسوی خود جلب نماید.

آمارها نرسمی نشان میدهند که سنگینی اساسی بار مالیاتی بدوش خانواده‌های زحمتکش کم درآمد است. برای کاهش سنگینی این بار باید تمام سیستم مالیاتی را چه در دولت فدرال و چه در ایالات مورد تجدید نظر قرار داد. مبارزه برای از بین بردن مقرهای بیشماری که ثروتمندان و کورپوراسیون‌ها با استفاده از آن از پرداخت کامل مالیات‌هایی که به آنها تعلق میگیرد طفره میروند نیز به کاهش سنگین بار مالیاتی که بدوش زحمتکش قرار دارد کمک خواهد کرد.

اقدام دیگری که حائز اهمیت فراوان است مبارزه برای جلوگیری از افزایش سریع قیمت‌هاست زیرا این افزایش قدرت خرید دلا را بشدت کاهش میدهد. نیکسون در یک سلسله از نطق‌های خود توصیه کرده است که آن هزینه‌های دولت فدرال که بر رفع نیازمندیهای اجتماعی اختصاص دارد کاهش یابد و برای مبارزه با تورم تاحدودی به افزایش کنترل پذیربیکاری راه داده شود. این بدان معنی است که کورپوراسیون‌هایی که قیمت‌ها را بالا میبرند تا سودهای هنگفت خود را بیش از پیش افزایش دهند بار دیگر مصون بمانند و باز هم توده‌های زحمتکش آسیب ببینند.

نیکسون همزمان با اعلام موافقت خود برای قبول کاندید ریاست جمهوری پایان عصر جبهه گیری "فوارسیدن" "عصر مذاکرات" "با اتحاد شوروی را اعلام کرد. ولی در موارد دیگر باز از عبارات خاص سیاست "جنگ سرد" استفاده کرد و از جمله بوجود "شکافهای خطرناک در سیستم امنیت" اشاره کرد که رفع آنها میلیارد ها دلار دیگر را برای افزایش ذخائر سلاح موشکی هسته‌ای و ایجاد شبکه دفاع ضد موشک و ساختمان ناوگان هسته‌ای را که در سراسر جهان بی نظیر باشد، ایجاب میکند. نیکسون بر آنست که مذاکرات را فقط از موضع زور میتوان انجام داد. تصادفی نیست که پنتاگون هم اکنون پیشنهاد کرده است که هزینه‌های نظامی بیش از ۳۰ میلیارد دلار افزایش یابد.

با توجه به این عوامل جنبش وسیع علیه ذخائر سلاح هسته‌ای و در راه خلع سلاح نقش قاطع میتواند ایفا کند.

اکنون مساعی اساسی باید در راه مبارزه خستگی ناپذیر برای قطع جنگ در ویتنام بکار رود. با آنکه نیکسون در نطق‌های خود مجبور شد برقراری صلح را در ویتنام وعده دهد ولی این به هیچ وجه بمعنای آن نیست که صلح بدون مبارزه سرسخت توده‌های بزرگ صلحدستان آمریکا برقرار خواهد شد. بعقیده نیکسون "صلح محترمانه" در ویتنام صلحی است که مصونیت مواضع دولت دست‌نشانده را در سایگون حفظ کند. نیکسون صریحا گفت که قصد ندارد دولت موثلفه‌ای به سایگون تحمیل کند و معتقد است که تشکیل چنین دولتی در حکم "تسلیم استتار شده مسائل ناشیانه" است. چنین دولتی به عقیده نیکسون "پناهگاهی برای فعالیت تخریبی کمونیستی" از کار در خواهد آمد. این اصطلاح سخت بگوش آشنا میآید.

با اینجهت اکنون مبارزه قاطع زحمتکشان برای عطفی ساختن مذاکرات واقعی بمنظور خروج هر چه زودتر نیروهای آمریکا از ویتنام و واگذاری حق تعیین سرنوشت آینده میهن ویتنامی‌ها بخود آنها اهمیت درجه اول کسب میکند.

اینها فقط برخی از وظائف عده‌ای است که در مبارزات آینده در برابر ما قرار دارد. طبقه حاکمه برای جلوگیری از تحقق این وظائف زهی چه اقدامی فروگذار نخواهد کرد. در این امر هم طبعا موجب حدت بیش از پیش تصادمات طبقاتی و مبارزه برای دفاع از دموکراسی خواهد شد.

مع الوصف این بیثانه راه ممکن برقراری صلح درویتنام و انجام رفرم های ضروری در داخل کشور است . راهی که به کمک آن بتوان وحدت پیش از پیش مردم را تامین کرد موجب خواهد شد کسه توده های مردم هرچه زود تر به ضرورت تشکیل حزب توده ای وسیع ضد مونوپولیستی برای گسترش مبارزه در راه صلح و تامین رفاه اقتصادی و پیشرفت اجتماعی واقف گردند .

حزب توده ایران

برای برگزاری صدمین سالروز تولد لنین تدارک می بیند

حزب توده ایران برای برگزاری صدمین سالروز تولد لنین بمتدارک جدی مشغول است . با وجود ترور و رکشورد تمام سازمانهای حزبی چه در ایران و چه در خارج کشور اقدامات زیادی برای استقبال از این سالروز برجسته پیشبینی شده است . در طول بیست سال اخیر آثار منتخبه لنین در چهار جلد توسط اعضای حزب توده ایران بزبان فارسی ترجمه شده است و اکنون برای تجدید چاپ بخشهایی از آن اقدام میشود . " پیک ایران " رادیوی مخفی حزب توده ایران از چندین پیش به پخش برنامه خاصی درباره زندگی و فعالیت لنین پرداخته است . در آستان سالروز شرح حال لنین و کتابی تحت عنوان " لنین و ایران " بزبان فارسی انتشار خواهد یافت . ماهنامه " مردم " ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران ، روزنامه " آذربایجان " ارگان سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان و مجله " دنیا " نشریه تئوریک و سیاسی حزب توده ایران مقالاتی درباره لنین منتشر خواهند کرد . روزنامه ها و مجلات حزبی در آستان سالروز شماره های مخصوصی را به زندگی و فعالیت لنین اختصاص خواهند داد .

لنین در قلوب زحمتکشان ایران جای خاص دارد . بطوریکه میدانیم در قرن نوزدهم صد ها و هزارهاتین از ایرانیان در اثرستم اجتماعی و گرسنگی کشور را ترک میکردند و در جستجوی کار راه روسیه را در پیش میگرفتند . حزب لنین برای تشکل و اتحاد و بالا بردن سطح آگاهی طبقاتی آن کارگران ایرانی که همراه با پرولتاریای روس کار میکردند و در مبارزه علیه تزارسم و طبقات استثمارگر شرکت داشتند کوشش فراوان کرد .

دوستی انقلابیون ایران با بلشویک های روس تاریخ طولانی دارد . در سال ۱۹۰۳ کارگران ایرانی تحت رهبری جابا پایدزه (که بعد ها جزو ۲۶ کمیسر باکوبه قتل رسید) سازمان سوسیال دموکرات " همت " را تشکیل دادند . این سازمان آغازگر جنبش مارکسیست - لنینیست های ایران بود .

سرگوارو جونیکیدزه یکی از همزمان برجسته لنین در انقلاب مشروطیت سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ ایران شرکت کاملاً فعال داشت . لنین جریان حوادث انقلابی ایران را بدقت تعقیب میکرد و با اورجونیکیدزه و رفقای دیگری که در مبارزه مردم ایران شرکت داشتند مکاتبه میکرد و با راهنمایی های خود بآنها کمک مینمود .

در سال ۱۹۱۲ ششمین کنفرانس حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه (کنفرانس پراگ) بابتکار لنین قطعنامه ای در دفاع از انقلاب مشروطیت ایران تصویب کرد .

پس از پیروزی انقلاب کمپرسوسیالیستی اکتبر دولت شوروی بریاست لنین بادولت ایران روابط سیاسی برقرار کرد . جمهوری شوروی روسیه برای نخستین بار در تاریخ کشور ما قراردادی برپایه برابری حقوق با ایران منعقد ساخت و ایران را کشوری مستقل و حاکم بر حقوق خویش شنا و از تمام داری های حکومتتزاری در خاک ایران چشم پوشید و آنرا به مردم بخشید و تمام قرارداد های اسارت باری را که حکومتتزاری روسیه با ایران تحمیل کرده بود و از جمله رژیم کاپیتولاسیون راطفی کرد . بدینسان کشورشوراهازمینه را برای استقلال ایران هموار ساخت .

حزب توده ایران بمناسبت سالروز تولد لنین تبلیغ بیش از پیشراندیشه های پیشوای بزرگ زحمتکشان جهان را ضروری می شمارد . صدمین سالروز تولد لنین مرحله مهمی در راه پیشرفت جنبش جهانی کمونیستی و بسیج توده مردم برای پیکار علیه امپریالیسم جهانی و استعمار و روطخت جنگ است .

فرهادیان

آگهی

ترجمه فارسی کتاب تاریخی " هجدهم بروملوثی بناپارت " اثر کارل مارکس از چاپ خارج شد .

مارکس در این کتاب که یکی از بزرگترین آثار تفویک و شاهکار اصیل انقلابی اوست ، با تحلیل حوادث تاریخی انقلاب فرانسه در سالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۵۱ بر بنیاد دیالکتیک ماتریالیستی آموزش خود را درباره طبقات ، مبارزه طبقاتی ، دولت ، انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا تکمیل میکند و برای نخستین بار بایسن نتیجه میرسد که تحول بنیادی در نظام اجتماعی و برقراری حکومت کارگران پیش از هر چیز در هم شکستن ماشین اداری - نظامی کهنه را که دستگاه تسلط بورژوازی است ایجاب میکند .

مطالعه این اثر گرانبهارا به خوانندگان توصیه میکنیم . برای دریافت این کتاب میتوانید بمنشانی زیر مراجعه کنید :

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

C-1265-5
Dr. John Takman

شماره حساب بانکی

نشریه " مسائل بین‌المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد
به تشریح تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .
مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و
سوسیالیسم " که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و
کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست ، انتخاب
و ترجمه می‌شود

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه
سال ۱۹۶۹) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به چاپ رسیده
است .

بها همه جا معادل ۲۰ ریال